

سازمان اساتذہ و معلمات پاکستان

# سماں مستطراں

شرح زیارت آل یاسین

دفتراک و م

سید مہدی حائری قزوینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



---

میثاق منتظران (شرحی بر زیارت آل یس) / دفتر دوم	■ نام کتاب:
سید مهدی (واصلی) حائری قزوینی	■ تألیف:
انتشارات مسجد مقدّس جمکران	■ ناشر:
تابستان ۱۳۸۵	■ تاریخ نشر:
اوّل	■ نوبت چاپ:
اسوه	■ چاپ:
۳۰۰۰ جلد	■ تیراژ:
۱۰۰۰ تومان	■ قیمت:
۳ - ۰۱۳ - ۹۷۳ - ۹۶۴	■ شابک:

---

انتشارات مسجد مقدّس جمکران	■ مرکز پخش:
فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران	
۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱	■ تلفن و نمابر:
۶۱۷	■ قم - صندوق پستی:

حق چاپ مخصوص ناشر است

# میثاق منتظران

شرحی بر زیارت آل یاسین

(دفتر دوم)

مؤلف: سید مهدی حائری (واصلی) قزوینی

## فهرست مطالب

۱۱	آن گاه که بنشینند.....
۱۲	☐ گونه های قُعود.....
۱۳	☐ خانه نشینی چرا؟.....
۱۵	☐ باید آماده باشیم.....
۱۷	هنگام قرائت و بیان قرآن.....
۱۸	☐ لزوم و اهمیت قرائت قرآن.....
۲۱	☐ ضرورت تفسیر و بیان قرآن.....
۲۳	☐ قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشریف.....
۲۵	آن گاه که نماز می گزارد و قنوت می گیری.....
۲۶	☐ نماز کامل.....
۲۷	☐ امام رضا <small>علیه السلام</small> و نماز عید.....
۲۹	☐ نماز امام عصر عجل الله فرجه الشریف.....
۳۱	☐ قنوت.....
۳۲	☐ قنوت های امام عصر عجل الله فرجه الشریف.....
۳۹	در حال رکوع و سجود.....
۴۰	☐ رکن اعظم نماز.....
۴۱	☐ سجده عبادت بزرگ.....
۴۵	تهلیل و تکبیر امام <small>علیه السلام</small> .....
۴۱	☐ تهلیل امام <small>علیه السلام</small> .....
۴۸	☐ تکبیر امام <small>علیه السلام</small> .....
۵۱	حمد و استغفار امام <small>علیه السلام</small> .....

۵۱	□ حمد خداوند .....
۵۲	□ گونه‌های حمد .....
۵۴	□ استغفار امام <small>علیه السلام</small> .....
۵۶	□ استغفار معصومین .....
۶۰	□ سلام در هر صبح و شام .....
۶۰	□ اهمیت صبح و شام .....
۶۳	□ هنگام عرضه اعمال .....
۶۶	□ سلام در شام تا و روز آشکار .....
۶۸	□ از اسرار آفرینش شب و روز .....
۶۸	□ سلام بر امام <small>علیه السلام</small> در شب و روز .....
۷۱	□ گردش افلاک در آن حضرت تأثیر ندارد .....
۷۵	□ پیشوای امانتدار .....
۷۵	□ مفهوم امامت .....
۷۷	□ ضرورت وجود امام <small>علیه السلام</small> .....
۸۲	□ نشانه‌های امام .....
۸۵	□ مفهوم امانت .....
۸۷	□ برترین امید .....
۸۷	□ (۱) مقدم .....
۸۹	□ (۲) مأمول .....
۹۲	□ یگانه آرزوی اهل ایمان .....
۹۴	□ سلام‌های فراگیر .....
۹۴	□ از معانی سلام .....
۹۶	□ موارد سلام .....
۱۰۰	□ مفهوم شهادت .....

- ۱۰۲ ..... مولاى من
- ۱۰۳ ..... امام زمان عليه السلام شهادت مى دهد
- ۱۰۷ ..... زيارت امام حسين عليه السلام
- ۱۱۱ ..... برترين زيارت
- ۱۱۳ ..... گواهي به يگانگي خداوند
- ۱۱۳ ..... (۱) معني تهليل
- ۱۱۴ ..... (۲) فضيلت و اهميت تهليل
- ۱۱۶ ..... (۳) آثار دنيوي و ثوابهاي اخروي تهليل
- ۱۱۷ ..... (۴) شرايط تهليل
- ۱۱۹ ..... (۵) از اسرار تهليل
- ۱۲۰ ..... نام شريف محمد صلوات الله وسلامه عليه
- ۱۲۱ ..... بنده برگزيده خداوند
- ۱۲۳ ..... رسالت بزرگ
- ۱۲۵ ..... زندگي نامه پيامبر صلوات الله وسلامه عليه
- ۱۲۷ ..... از رويدادهاي مهم
- ۱۳۱ ..... دوستان واقعي خداوند
- ۱۳۲ ..... رتبه اول حبيب الله
- ۱۳۴ ..... محبت اهل البيت عليهم السلام
- ۱۳۷ ..... حضرت زهرا عليها السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۴۰ ..... از فضائل صديقه كبرى عليها السلام
- ۱۴۳ ..... مولاى متقيان على عليه السلام
- ۱۴۳ ..... نام مقدس على عليه السلام
- ۱۴۶ ..... لقب اميرالمؤمنين
- ۱۴۹ ..... (۲) حديث منزلت

- ۱۵۰ ..... ۱۵۰ ..... (۵) حدیث علی مع الحق.....
- ۱۵۱ ..... امام دوم.....
- ۱۵۲ ..... ۱۵۲ ..... سیره امام مجتبی علیه السلام.....
- ۱۵۴ ..... ۱۵۴ ..... دلایل امامت.....
- ۱۵۹ ..... ۱۵۹ ..... حجت و امام سوم.....
- ۱۶۰ ..... ۱۶۰ ..... فضایل و دلایل امامت.....
- ۱۶۲ ..... ۱۶۲ ..... زینت آسمان و زمین.....
- ۱۶۴ ..... ۱۶۴ ..... حماسه جاودانی.....
- ۱۶۶ ..... ۱۶۶ ..... سرور اهل وفا.....
- ۱۶۸ ..... ۱۶۸ ..... حضرت امام سجاد علیه السلام.....
- ۱۷۰ ..... ۱۷۰ ..... پرتوی از دلایل.....
- ۱۷۳ ..... ۱۷۳ ..... از آثار بی شمار.....
- ۱۷۶ ..... ۱۷۶ ..... پنجمین امام معصوم.....
- ۱۷۷ ..... ۱۷۷ ..... سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.....
- ۱۷۹ ..... ۱۷۹ ..... نگاهی به فضایل و دلایل امامت.....
- ۱۸۱ ..... ۱۸۱ ..... حدیث لوح.....
- ۱۸۵ ..... ۱۸۵ ..... حجت و امام ششم.....
- ۱۸۶ ..... ۱۸۶ ..... سرو امامت.....
- ۱۹۱ ..... ۱۹۱ ..... از مناظرات.....
- ۱۹۵ ..... ۱۹۵ ..... امام و حجت هفتم.....
- ۱۹۷ ..... ۱۹۷ ..... مسلمان شدن راهب بزرگ.....
- ۱۹۹ ..... ۱۹۹ ..... بر مسند امامت.....
- ۲۰۴ ..... ۲۰۴ ..... حجت هشتم امام رضا علیه السلام.....
- ۲۰۴ ..... ۲۰۴ ..... شکوه امامت.....



۲۱۴	.....	نهمین امام معصوم
۲۱۴	.....	□ اعجاز امامت
۲۲۰	.....	□ در مجلس معتصم
۲۲۲	.....	امام دهم حضرت هادی <small>علیه السلام</small>
۲۲۲	.....	□ عظمت امامت
۲۲۷	.....	□ هجرت به سامرا
۲۲۹	.....	امام یازدهم حضرت عسکری <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	.....	□ از دلایل و معجزات
۲۳۲	.....	□ تفسیر امام <small>علیه السلام</small>
۲۳۴	.....	□ حدیث شهادت
۲۳۷	.....	آخرین امام
۲۳۹	.....	□ غیبت خورشید

## آن گاه که بنشینند

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ

سلام بر تو هنگامی که بنشینی

قعود؛ به معنی نشستن است، یا نشستن از حال قیام، چنان که جلوس، نشستن از حالت درازکش و سجده می باشد. هم چنین نشستن با حالت انتظار و درنگ - بلکه هرگونه درنگ کردن خواه ایستاده و خواه نشسته - و آماده شدن برای کارزار، و اهتمام در کار، و کمین کردن در انتظار فرصت مناسب را قعود می نامند.<sup>(۱)</sup>

در قرآن کریم غالباً واژه قعود بعد از قیام یاد شده است، خداوند فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾<sup>(۲)</sup> آنان که خدای را در حال ایستادن و نشستن و دراز کشیدن یاد می کنند.

﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾<sup>(۳)</sup> آن گاه در حال ایستاده و نشسته و به پهلوهایتان خوابیده، خداوند را یاد کنید.

چنان که در برخی از معانی فوق نیز به کار رفته است، مانند: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>(۴)</sup> [ابلیس گفت: ...] به طور حتم بر سر راه راست تو برای آنان (بندگان) کمین خواهم کرد.

در این سلامها می توان حالات مختلف: برخاستن و نشستن و قرائت کردن و نماز و... آن حضرت عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ را به نظر آورد و در آن ها تأمل نمود، و آیه ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ...﴾ را بر آن جناب منطبق دانست که در همه حال به یاد خدا و همه کارش برای خدا و در راه خداست، همان طور که اجداد طاهرینش بوده اند.

و شاید که حالات خاصی از قعود و نشستن آن حضرت عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ منظور باشد، به ویژه دو مورد مهم و در خور توجه و تأمل:

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶.

۱. المفردات، ۴۰۹.

۳. سوره نساء، آیه ۱۰۳.

## □ گونه‌های قعود

اول: نشستن پیش از قیام به حالت آمادگی و در انتظار زمان قیام و برپایی حکومت عدل جهانی. این کنار نشستن و در پرده غیبت ماندن به فرمان خداوند است،<sup>(۱)</sup> و آزمونی سخت برای شیعیان و پیروان امام علیه السلام که در معرض انواع گرفتاری‌ها قرار گرفته‌اند، و با این حال چشم به راه قیام اویند.

دوم: هنگام نشستن امام زمان عجل الله فرجه الشریف بر مسند قدرت و استقرار در جایگاه حکومت به منظور برپایی عدل و داد و بر چیدن بساط ظلم و فساد، که پس از قیام تحقق خواهد یافت، و باید همواره چشم به راه آن دوران خجسته بوده باشیم، و خود را برای آن روز آماده سازیم، جمله بعدی زیارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ» شاهد همین معنی است.

در اینجا یادآوری حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: **الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ** امامان قَامَا أَوْ قَعَدَا<sup>(۲)</sup> حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند خواه قیام کنند و خواه بر جای بنشینند.

بسیار مناسب است، و باید توجه داشت که قیام و قعود امامان همه علیهم السلام به فرمان خداوند و بهترین گزینه در هر زمان است، و پیروی از ایشان در هر حال اطاعت از دستور الهی و عمل به وظیفه شرعی است، و مخالفت با سیره آنان گمراهی و مایه تباهی می‌باشد، و سلام دادن به امام در آن دو حالت برای زیادتی یقین مؤمنان و تسلیم بودن در برابر قضاء حکیمانه خداوند است، و در عین حال باید علت تأخیر

۱. چنان که خانه نشینی و کناره‌گیری پدران گرامی آن حضرت از مطالبه حق خود به فرمان خداوند و به دلایلی بوده که در بخشی از روایات بیان شده است، الانوار النعمانية،

۲. علل الشرایع، ۲۱۱/۱.

قیام و طولانی شدن دوران غیبت و قعود را در کردارمان جست و جو کنیم.

### □ خانه نشینی چرا؟

به بعضی احادیث در این باره توجه نمایید: سدید صیرفی گوید: به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم: به خدا سوگند که قعود [ و خانه نشستن ] برای شما روا نیست. فرمود: چرا ای سدید؟ گفتم زیرا که دوستان و شیعیان و یاوران بسیار دارید، به خدا قسم که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقدار شما شیعه و یاور و دوست برایش می بود، تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در آن [ خلافت ] طمع نمی کردند!

امام صادق علیه السلام فرمود: ای سدید! به گمان تو [ یارانمان ] چقدر هستند؟

من گفتم: صد هزار نفر. فرمود: صد هزار نفر؟ گفتم: آری؛ بلکه دویست هزار تن.

فرمود: دویست هزار تن! عرض کردم: آری؛ ونیمی از [ مردم ] دنیا! امام علیه السلام در پاسخ من خاموش ماند سپس فرمود: بر تو آسان است که مرا تا یَنْبُع [ از نواحی مدینه ] همراهی کنی؟ گفتم: آری.

آن گاه دستور فرمود تا الاغ و استری را زین کنند. من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم. امام علیه السلام فرمود: ای سدید! می خواهی الاغ را به من دهی؟ عرض کردم: استر زیباتر و چالاک تر است. فرمود: الاغ برای من رهوار تر است. من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من بر استر نشستم و به راه افتادیم تا وقت نماز فرا رسید، فرمود: ای سدید! بیا تا

پیاده شویم و نماز بگزاریم، سپس فرمود: این زمین شوره‌زار است و نماز در آن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمینی رسیدیم که خاکش سرخ رنگ بود، امام علیه السلام به جوانی که بزغاله می‌چراند نظری افکند و به من فرمود: ای سدیر: به خدا قسم اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشینی برایم روا نمی‌بود. سپس پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فراغت یافتیم به طرف بزغاله‌ها رفتیم و آن‌ها را برشمردم، هفده رأس بود! (۱)

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پنج نشانه پیش از قیام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف خواهد بود: صیحه آسمانی؛ خروج سفیانی؛ فرو رفتن [سپاه سفیانی در بیداء]؛ کشته شدن نفس زکیه؛ و خروج یمانی.

من عرضه داشتم: قربانت گردم، اگر یکی از خاندان شما پیش از این نشانه‌ها خروج نماید با او بپا خیزیم؟ فرمود: خیر.

فردای آن روز این آیه را بر آن حضرت تلاوت کردم: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (۲) چنان چه بخواهیم بر آنان نشانه‌ای از سوی آسمان فرود آوریم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع بماند.

پرسیدم: آیا این نشانه همان صیحه آسمانی است؟

فرمود: آگاه باش که هرگاه آن نشانه تحقق یابد گردن‌های دشمنان خدای عز و جل در برابر آن خاضع خواهد ماند. (۳)

و از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: به خدا سوگند که

۱. الکافی، ۲/۲۴۲، باب قلة المؤمنین، حدیث ۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۴. ۳. روضة کافی، ۳۱۰، حدیث ۴۸۳.

هیچ یک از ما پیش از خروج حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف خروج ننماید جز این که همچون جوجه‌ای باشد که پیش از در آمدن [و کامل شدن] بالهایش از آشیانه خود پرواز کند، که در نتیجه کودکان او را بگیرند و با او بازی کنند. (۱)

### □ باید آماده باشیم

و در حدیثی آمده که سهل بن حسن خراسانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد، سلام کرد و نشست، آن گاه عرضه داشت: یا بن رسول الله! شما خاندان مهر و رحمت هستید و امامت به شما اختصاص دارد، پس چرا برای گرفتن حق خود قیام نمی‌کنید، با این که صد هزار از پیروان شما با شمشیرهای آتشبار آماده دفاع از شمایند؟

امام علیه السلام فرمود: اکنون بنشین [تا حقیقت کار بر تو آشکار گردد]، و به کنیزی دستور فرمود تا تنور را بیفروزد. وقتی آتش فروزان شد به گونه‌ای که شعله‌های آن، قسمت بالای تنور را سفید کرد، به سهل فرمودند: برو در میان تنور بنشین! مرد خراسانی چنان آشفته حال شد که با التماس عرضه داشت: یا بن رسول الله! مرا به آتش مسوزان؛ مرا ببخشید!

امام صادق علیه السلام فرمود: نگران نباش تو را ببخشیدم.

در این هنگام هارون مکی با پای برهنه وارد شد و نعلین خود را در دست داشت، تا سلام کرد امام علیه السلام فوری به او فرمودند: نعلین را بیفکن و در تنور بنشین.

هارون مکی اطاعت کرد و همان دم داخل تنور شد، امام صادق علیه السلام با خراسانی به سخن گفتن پرداخت و از اوضاع بازارها و خصوصیات خراسان چنان شرح می داد که گویا چندین سال در آنجا به سر برده است! سپس امام علیه السلام فرمود: برخیز و ببین وضع تنور چگونه است. سهل گفت: کنار تنور رفتم، دیدم آن مرد آسوده و آرام در میان خرمن آتش نشسته است! هارون از تنور بیرون آمد. امام صادق علیه السلام به خراسانی فرمودند: چند نفر مانند این هست؟ عرضه داشت: به خدا سوگند که یک نفر هم یافت نمی شود! امام علیه السلام فرمود: [آری] به خدا سوگند یک نفر هم یافت نمی شود! آن گاه فرمود: هر گاه پنج نفر همدست و همدل نیاییم قیام نخواهیم کرد، ما موقعیت خود را بهتر می دانیم. (۱)

## هنگام قرائت و بیان قرآن

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ

سلام بر تو هنگامی که قرائت کنی و بیان فرمایی

قرائت در لغت به معنی جمع آوری و به هم پیوستن حروف و کلمات به هنگام خواندن است. (۱)

گرچه قرائت و تبیین در این سلام شامل هرگونه قرائت می باشد، و خواندن کتب آسمانی و آثار انبیاء و اولیاء همه را در بر می گیرد، و طبق احادیث معتبره: تورات و انجیل و زیور توسط ائمه اطهار علیهم السلام در مواقع مختلف و مناسبت های گوناگون قرائت شده است، و بسا که آن قرائت ها مایه هدایت و مسلمان شدن عالمان و مردمانی از یهود و نصارا گردیده است. (۲)

اما جامع ترین و مهم ترین قرائت در رابطه با قرآن کریم به کار می رود که ریشه همه علوم و چکیده تمامی معارف اصیل و تحریف نشده در آن نهفته است، و توجه به اسرار و حقایق و ظرایف و دقایق آن در هر زمانی لازم و ضروری است، و مایه سعادت دین و دنیای مردم می باشد.

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ۴۰۲. البته راجع به ریشه این واژه و مشتقات آن، بحث هایی در آثار دانشوران شرقی و غربی آمده است که پرداختن به آنها - گذشته از این که چندان مفید نیست - ما را از مقصد اصلی در این شرح باز می دارد.

۲. الکافی، ۱/ باب ان الائمة علیهم السلام عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عند الله عز و جل. هر کتابی را که خداوند فرستاده نزد امامان علیهم السلام موجود است و به هر لغتی که باشد آن را می دانند، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ۱/ باب دوازدهم.



خداوند فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>(۱)</sup> و ما بر تو

کتاب (قرآن) را فرو فرستادیم بیانگر همه چیز.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَبْرُ مَا

بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.<sup>(۲)</sup>

در قرآن خبرهای مهم [روزگاران و مردمان] پیش از شما، و گزارش

رویدادهای بعد از [مرگ] شما، و حکم [و تعیین وظیفه] شما آمده است.

لذا به اختصار سه مبحث مهم را درباره قرائت و تبیین قرآن کریم

مرور می‌کنیم:

اول: لزوم و اهمیت قرائت قرآن.

دوم: ضرورت تفسیر و بیان قرآن.

سوم: قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشريف.

### □ لزوم و اهمیت قرائت قرآن

خواندن آیات قرآن کریم عبادتی بزرگ است که چشم انداز ورود

به دریای بی‌کرانه حقایق و ظرایف کلام الهی است؛ آرام بخش دل‌ها

و نوربخش دیده‌هاست؛ مایه خجستگی و نیک‌بختی، و پرورش

دهنده افکار؛ و زینت بیان و گفتار؛ و راهنمای بهترین شیوه رفتار

است.

قرائت مقداری از آیات قرآن در نماز واجب است و از شرایط

صحّت نماز می‌باشد،<sup>(۳)</sup> و در غیر نماز مستحب مؤکّد و از مهم‌ترین

وسایل تقرب به درگاه خداوند و از وظایف هر فرد مسلمان است،

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳.

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳. کنز العرفان، ۱/۱۱۸.

خداوند فرماید: ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾<sup>(۱)</sup> پس هر آنچه که مقدور باشد از قرآن بخوانید.

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ<sup>(۲)</sup> برترین عبادت قرائت قرآن است.

و نیز فرمودند: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ لَتَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ، وَإِنْ جَلَاءَهَا قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ<sup>(۳)</sup> البته این دل‌ها زنگ می‌زند همان طور که آهن زنگ می‌زند، و در حقیقت زدودن زنگ دل‌ها به خواندن قرآن است.

و به جناب سلمان فرمودند: يَا سَلْمَانَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ سِتْرٌ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ...<sup>(۴)</sup> ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن که قرائت آن کفاره گناهان و سپر آتش و ایمنی از عذاب است.

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: الْبَيْتُ الَّذِي يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَضِيُّ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيُّ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ<sup>(۵)</sup> سرایی که در آن قرآن خوانده شود و خداوند یاد گردد، برکت آن فراوان باشد و فرشتگان در آن حضور یابند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان درخشان گردد همان طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدای عزّ و جلّ در آن یاد نگردد برکتش اندک باشد و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حضور یابند.

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰.  
 ۲. مجمع البیان، ۱/۱۵.  
 ۳. ارشاد القلوب، ۷۸.  
 ۴. جامع احادیث الشيعة، ۱۵/۱۸.  
 ۵. الوافی، ۱۷۳۷/۵.

و امام صادق علیه السلام فرمود: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً<sup>(۱)</sup>.

قرآن؛ فرمان خداوند به آفریدگانش می باشد، و در حقیقت برای فرد مسلمان شایسته است که [همواره] در این عهد و فرمان الهی نظر کند و روزی پنجاه آیه از آن را بخواند.

و در خبری آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را در راه دیدند که آوازه خوانی می کرد، به او فرمودند: ای جوان! اگر قرآن می خواندی برایت بهتر بود.

مرد عرضه داشت: چیزی از آن نمی دانم، و خیلی دوست داشتم که بخشی از قرآن را نیکو می خواندم.

امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمودند: نزدیک من بیا. جوان نزدیک رفت و آن حضرت آهسته در گوش او سخنی گفتند، ناگهان خداوند تمامی قرآن را در دل او تصویر کرد که همه آن را حفظ شد.<sup>(۲)</sup>

البته قرائت قرآن آدابی دارد که تدبّر و خوب اندیشیدن در مفاهیم آیات، و درک معانی و عمل به دستورات آن، و سرمشق گرفتن از پندها و هشدارهای آن در برنامه های زندگی، و خواندن قرآن به لحن ها و آهنگ های متعارف در بین عرب ها و پرهیز از لحن ها و شیوه های اهل گناه و موسیقی و غنا، از اهم عناوین در آداب قرائت است.

۱. الکافی، ۴۴۶/۲ باب فی قرائته، حدیث ۱.

۲. بحارالانوار، ۱۷/۴۲. گفتنی است که فرق بین تلاوت و قرائت و برخی از مباحث مناسب دیگر را در شرح: السلام علیک یا نالی کتاب الله.. بیان نمودیم.

## □ ضرورت تفسیر و بیان قرآن

به طور کلی سه دیدگاه درباره تفسیر قرآن مطرح شده است:  
 اوّل: این که قرآن به زبان عربی نازل گردیده است، و هر کس با لغت عربی آشنایی داشته باشد می تواند از قرآن استفاده نماید، و نیازی به تفسیر کننده و بیانگر ندارد!

بنیانگزار این نظریه همان کسی است که وقتی پیامبر ﷺ خواستند وصیت نامه بنویسند و بیانگر قرآن را بعد از خودشان معرفی کنند، او مانع شد و گفت: **إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ فَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ** (۱).

یعنی: پیامبر ﷺ را بیماری و درد از خود بی خود ساخته، و حال آن که قرآن نزد شما هست، بنابراین کتاب خدا برای ما بسنده است. در صورتی که خود او در تفسیر بعضی کلمات قرآن درمانده شد، چنان که در روایات عامّه و خاصّه آمده است که از ابوبکر و عمر راجع به معنی کلمه: **أَبًا** سؤال شد، ابوبکر گفت: کدام آسمان بر من سایه افکند و کدام زمین مرا بر خود نگهدارد و چکار توانم کرد اگر درباره کتاب خدا سخنی که نمی دانم بر زبان آورم! فاکهه را دانستیم ولی **أَبًا** را خدا بهتر داند.

و عمر گفت: این تکلفات بر ما نیست! (۲)

موارد دیگری نیز در روایات آمده که حاکی از بی خبری آنها از ظواهر آیات و احکام روشن و صریح قرآن است که پرداختن به آنها موجب طولانی شدن بحث می باشد.

۱. المهذب، قاضی براج، ۱۲/۱؛ بخاری، ۳۷/۱ و ۱۳۸/۵ و ۱۶۱/۸؛ مسند احمد بن حنبل،

۲. الطبقات الکبری، ۳۲۷/۳؛ النهایة، ۱۰/۱. ۳۲۵/۱

دوم: بر خلاف دیدگاه اول گفته شده: استفاده از قرآن و درک معانی آن فقط برای راسخین در علم - یعنی معصومین علیهم السلام - رواست، و هر تفسیری که از معصوم رسیده باشد مورد قبول و عمل است و گرنه تفسیر به رأی می باشد و جایز نیست.

این قول را به بعضی از اخباریان نسبت داده اند، و این رأی هم باطل است و بر خلاف سیره عموم مسلمین از صدر اسلام تا کنون می باشد، بلکه با آیاتی از قرآن و احادیث معتبر و قطعی منافات دارد. از جمله آیاتی که در آنها تدبیر در قرآن تأکید شده است (سوره انعام، آیه ۹۸؛ سوره زمر، آیه ۲۷؛ سوره زحرف، آیه ۳؛ سوره محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۲۶؛ و...).

و در سنت: خبرهای متعددی در هر یک از این مضامین وارد شده است: هر گاه احادیثی با هم معارض بودند آنها را بر قرآن عرضه کنید، پس هر آنچه با کتاب خدا موافق باشد آن را بپذیرید، و هر چه با آن مخالف بود واگذارید؛ هر چه با کتاب خدا مخالف باشد باطل است؛ ما (ائمہ علیهم السلام) آن را نگفته ایم؛ آن را به دیوار بزنید؛ و...

و بی گمان اگر کسی غیر از معصوم حق استفاده از قرآن و راهی به تفسیر و شناخت معانی آن نداشته باشد، از کجا می تواند تشخیص دهد که روایتی با کتاب خدا موافق است تا آن را بپذیرد، یا مخالف است تا آن را واگذارد؟

سوّم: این که نه چنان است که همه آیات قرآن را هر کس بتواند تفسیر کند و تمامی معانی آن را دریابد، چرا که قرآن کلام خداوند است و مشتمل بر محکم و متشابه و ظاهر و باطن و عام و خاص می باشد، و اسراری در آیات آن نهفته که فقط گنجوران علم الهی آنها را می شناسند.

و نه چنین است که هیچ بخشی از آیات را احدی نتواند دریابد، بلکه قسمتی از آیات را با تدبّر در سایر آیات و توجّه به معانی آنها و دلالت آیات محکم بر آیات متشابه می توان دریافت، و بخش دیگر را با مراجعه به علوم ادبی و عقلی و نقلی می توان تفسیر کرد.<sup>(۱)</sup>

اما علم کامل قرآن نزد پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است و هیچ احدی غیر از آنان نمی تواند ادعا کند که همه علوم قرآن را به طور کامل دانسته است.

### □ قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشریف

تبیین و توضیح کلام خداوند توسط پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام انجام شده است، و آیات قرآن و احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که علم قرآن و اسرار آن از سوی خداوند به ایشان سپرده شده تا آنها را برای مردم بیان سازند و آشکار نمایند.

خداوند فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۲)</sup>. و بر تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه به سوی ایشان نازل شده است را بیان سازی و شاید که اندیشه کنند.

و نیز فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الذِّكْرَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾<sup>(۳)</sup> و بر تو قرآن را نازل نکردیم مگر برای این که [حقیقت] آنچه در آن اختلاف کرده اند را برای آنها بیان سازی.

و فقط اوصیای پیامبر ﷺ از تمامی علوم قرآن آگاهی دارند، و دیگران از شناخت کامل آن بی بهره اند، لذا تبیین معانی و معارف

۱. دانستیهای از قرآن، ۱۸۶ به بعد، با تلخیص و تصرف بسیار در عبارت.

۲. سوره نحل، آیه ۴۴. ۳. سوره نحل، آیه ۶۴.

و احکام و حقایق قرآن به طور صحیح و همه جانبه، جز از طریق ائمه اطهار علیهم السلام امکان پذیر نیست.

امام باقر علیه السلام فرمودند: **مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كَلِمَهُ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ (۱)**

هیچ احدی - جز اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله - نمی تواند ادعا کند که تمامی [علوم] ظاهر و باطن قرآن نزد اوست.

و نیز فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین راسخ [و ریشه دار] در علم است، خداوند تمامی آنچه از تنزیل و تأویل فرو فرستاده به آن حضرت آموخته است، و چنین نیست که خداوند چیزی بر پیامبرش نازل کند که تأویل آن را به او تعلیم ننماید، اوصیای بعد از آن حضرت نیز تمامی آن را می دانند. (۲)

و هم راجع به علم حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف چنین فرمودند: علم به کتاب خدای - عز و جل - و سنت رسول او صلی الله علیه و آله در دل مهدی علیه السلام رشد می کند، هم چنان که گیاه به بهترین وجه می روید، پس هر یک از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ.**

سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت. (۳)

۱. بصائر الدرجات، ۱۹۳؛ کافی، ۱/۲۲۸. ۲. تفسیر عیاشی، ۱/۱۶۴.

۳. کمال الدین، ۲/۶۵۳.

## آن گاه که نماز می گزارد و قنوت می گیری

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ

سلام بر تو آن گاه که نماز می گزاری و قنوت می گیری

تفسیر حقایق قرآن و شرح و بیان احکام به دو گونه انجام می گردد:  
اول: به وسیله زبان و گفتار

دوم: به روش عملی و تطبیقی

و بدون تردید روش عملی بسی گویاتر و نافذتر و مفیدتر است، به همین جهت خداوند، پیامبران و امامان را به نیروی عصمت مجهز نموده و رفتار آنان را برای مردمان الگو قرار داده است تا شیوه تطبیقی دین را از ایشان بیاموزند، و درستی گفتارشان را در کردارشان ببینند. و اولین و مهم ترین عمل دینی، برگزاری نماز است که ستون اساسی دین و محبوب ترین عبادت می باشد، و هرگاه بندگان خدا با معبود خود ارتباط برقرار کنند تمامی کارهای آنان سامان می یابد و برنامه های زندگی ایشان نظم می گیرد و منسجم می گردد.

نماز؛ اولین آموزه های انبیاء و آخرین سفارش های آنان در دنیا است، و نخستین عملی است که در قیامت مورد سؤال خواهد بود.

هرگز شریعتی بدون نماز نبوده است، خداوند راجع به پیامبران پیشین فرموده است: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَآيَاتِ﴾



الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»<sup>(۱)</sup> و ما به آنان انجام نیکی‌ها و برپایی نماز و ادای زکات را وحی نمودیم و ایشان تنها ما را می‌پرستیدند.  
و نیز تأکید فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾<sup>(۲)</sup> در حقیقت نماز همواره بر مؤمنان واجب موکد [و ثبت شده] زماندار بوده است.

### □ نماز کامل

و آیات بسیار دیگر که در تأکید بر اقامه نماز و خشوع و مواظبت و اهتمام به اوقات آن وارد شده و نیز هشدار شدید به کسانی که از نمازشان غفلت دارند و شرایط ظاهری و باطنی آن را مراعات نمی‌کنند و نیز تهدید کسانی که از نمازگزاران نیستند، به عذاب جهنم، و به طور کلی واژه صلاة و مشتقات آن در یک صد و هیجده مورد آمده است.

البته نماز را باید با خلوص نیت به همان ترتیب به جای آورد که خداوند پسندیده و به آن فرمان داده است و گرنه مایه غضب خداوند و نکبت و تباهی خواهد بود، بنابراین تنها حرکات ظاهری نماز مایه تقرب به خداوند نیست.

آیا نمازی که بدون طهارت خوانده شود پذیرفته است؟

آیا نمازی که بر خلاف جهت قبله برگزار گردد صحیح است؟

آیا نمازی که بدون رکوع و سجود باشد قبول است؟

هم چنین: آیا نمازی که بدون معرفت و تسلیم نسبت به امام باشد

درست است؟

۲. سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

و آیا نمازی که آمیخته به کارهای دوران جاهلیت و بدعت‌های دشمنان اسلام باشد پذیرفته است؟

هرگز! نماز را باید مطابق با موازین شرع و دستور خداوند انجام داد و آن نمازی است که به تعبیر قرآن کریم آدمی را از زشتی‌ها و بدی‌ها باز می‌دارد.<sup>(۱)</sup>

آری آن نماز، کامل است که دل را از پلیدی‌ها پاک می‌سازد و زبان را به راستگویی و حکمت آراسته می‌نماید و عمل را شایسته و نیکو می‌گرداند، و بسا که در جامعه اسلامی دگرگونی و تحوّل عمیق پدید می‌آورد، و اوضاع زندگی مردم را به سوی سعادت و فضیلت تغییر می‌دهد، به گونه‌ای که هیچ نیرویی نتواند با آن مقابله کند.

جلوه نماز کامل کاخ ظلم و ستم را می‌لرزاند، و بنیاد کفر و شرک را ویران می‌سازد، و تاریکی جهالت و پستی و گناه را می‌زداید. نمونه این آثار معجزه‌آسا در حرکت امام رضا علیه السلام برای برگزاری نماز عید آشکار گردید، چنان که در روایت آمده است:

### □ امام رضا علیه السلام و نماز عید

پس از آن که امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی مأمون استقرار یافت روز عیدی پیش آمد، مأمون با اصرار از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که برگزاری نماز عید و خطبه آن را عهده دار شوند.

امام علیه السلام پیغام دادند: اگر ناگزیر باشم به نماز عید بروم آن طور بیرون خواهم رفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام برای نماز می‌رفتند.

مأمون گفت: هر طور که خواهید بیرون روید، سپس به فرماندهان و سپهداران و سایر مردم فرمان داد که همگی بامداد عید به در خانه امام حضور یابند.

مردم در خیابان‌ها و پشت بام‌ها نشستند، زنان و کودکان نیز در انتظار بیرون آمدن امام رضا علیه السلام اجتماع کردند، و تمام فرماندهان و سپاهیان به در خانه امام رفتند، و سوار بر مرکب‌ها منتظر بیرون آمدن امام علیه السلام بودند تا این که خورشید طلوع کرد.

امام رضا علیه السلام در حالی که غسل کرده و جامه‌های خود را پوشیده و عمامه سفیدی بر سر نهاده و عطر زده و عصایی به دست گرفته بودند آماده حرکت شدند، به غلامان خود نیز فرمودند: به همان ترتیب آماده شوند، و در حالی که آن‌ها پیشاپیش آن حضرت حرکت می‌کردند و امام علیه السلام با پای برهنه دامن لباس‌ها را تا نزدیک زانو بالا زده بود اندکی راه رفت و سر به سوی آسمان برداشت و تکبیر گفت، غلامانش هم تکبیر گفتند تا کنار در خروجی رسیدند، هنگامی که سرهنگان و سپاهیان، امام علیه السلام را به آن کیفیت دیدند همگی پیاده شدند و هر کدام کاردی همراه داشت فوری بندهای کفش خود را برید و پای برهنه به راه افتاد، امام علیه السلام بار دیگر بیرون در، تکبیر گفت، همه مردم یکباره با او تکبیر گفتند، به طوری صدای تکبیر بلند بود که گویی آسمان و در و دیوار با او هم صدا شده‌اند، و شهر مرو از شدت صدای گریه و غوغا به لرزه در آمد.

مأمون از شنیدن این خبر به وحشت افتاد و بیمناک شد که: هرگاه حضرت امام رضا علیه السلام با این حال به مصلی برسد مردم چنان شیفته او شوند که سر از پا نشناستند، و یک باره شورش کنند و همه ارکان دولت را بکشند، و حکومت را به دست امام بسپارند.

لذا فوری پیغام داد: ما بی جهت شما را به زحمت افکندیم، و خوش نداریم بیش از این به شما مشقتی رسد، شما مراجعت کنید که مراسم نماز طبق معمول همه ساله برگزار خواهد شد.

امام رضا علیه السلام همان جا کفش‌های خود را پوشیدند و بر مرکب نشستند و به منزل بازگشتند، و مردم پراکنده شدند و اجتماعی در آن روز صورت نگرفت. (۱)

این که مردم در نماز امام علیه السلام چه می‌دیدند که یکباره دگرگون می‌شدند و علیه ظلم و استبداد می‌شوریدند شایان دقت و اندیشیدن است.

### □ نماز امام عصر عجل الله فرجه الشریف

همان خاصیت و اثر را در نماز امام زمان عجل الله فرجه الشریف باید جست و جو کرد، که نماز آن حضرت چه دگرگونی در عالم پدید می‌آورد و چگونه دل‌ها را شیفته خواهد ساخت و سلاح‌های مادی را از کار خواهد انداخت، و جهان کفر و ظلم را در هم خواهد شکست! نمازی که مخالفین را به تسلیم وامی‌دارد و حجّت را بر آنان تمام می‌کند.

نمازی که پیامبر بزرگ الهی حضرت عیسی بن مریم - علی نبینا و آله و علیه السلام - در آن شرکت دارد و به امام عصر عجل الله فرجه الشریف اقتدا می‌کند. (۲)

۱. الارشاد، شیخ مفید، ۳۶۴/۲ - ۳۶۶.

۲. بحار الانوار، ۲۸۲/۵۲ - ۲۸۴؛ نیز بخاری در صحیح ۲/۲۵۶، باب نزول عیسی علیه السلام، روایاتی در این باره آورده است.

برای نمازهای عادی یک اذان و اعلام است، اما آن نماز را در طول تاریخ نوید داده‌اند و اهمیت برپایی آن را اعلام نموده‌اند، و اذان گویان؛ انبیاء و اولیاء بوده‌اند، که آن نماز حرکت اصلاحی همه جانبه‌ای را در سراسر عالم به دنبال خواهد داشت.

خداوند فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>(۱)</sup> کسانی که هر گاه در زمین، آنان را توانایی دهیم، نماز را به پای دارند و زکات [به مستحق] برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خداوند است.

در احادیث تأکید شده که این آیه درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف و یاران اوست<sup>(۲)</sup>، و نیازی به توضیح ندارد که اولین برنامه آن حضرت: برپایی نماز در زمین است.

ارزنده‌ترین گوهر مقصود نماز است

زیبنده‌ترین هدیه به معبود نماز است

کوبنده‌ترین اسلحه مکتب توحید

کز ریشه کند خصم تو نابود نماز است

ای آن که تویی منتظر مهدی موعود

رمزی که نماید فرجش زود نماز است

آن روز که آید ز پس پرده غیبت

اول هدف مهدی موعود نماز است

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. تأویل الایات الباهرة، ۱/۳۴۲-۳۴۳.

## □ قنوت

قنوت در لغت به معنی فرمانبرداری و نیکو دینداری کردن است، و نیز هر گونه استقامت در راه دین را قنوت نامیده‌اند، چنان که در عبادت و آرامش و قیام در نماز و خشوع و خاموشی نیز به کار رفته است. (۱)

و در اصطلاح: دعا کردن در نماز پیش از رکوع رکعت دوم می‌باشد، بنا بر مشهور بین فقهای شیعه: مستحب است نمازگزار در همه نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم قنوت بخواند، و در نماز وتر گرچه یک رکعت می‌باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در رکعت اول پیش از رکوع یک قنوت، و در رکعت دوم پس از رکوع قنوت دیگر دارد. و نماز آیات پنج قنوت؛ و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد. (۲)

اما شیخ صدوق رحمته الله علیه قنوت را سنت واجب شمرده و از سخنان ابن ابی عقیل بر می‌آید که آن را در نمازهای جهریّه واجب می‌دانسته است. (۳)

در قرآن کریم مشتقات واژه قنوت سیزده بار به کار رفته است که مؤمنان را به قنوت برای خداوند فرا خوانده، و همه موجودات آسمان و زمین را به قنوت و طاعت خداوند توصیف نموده، و مردان و زنان قنوت‌گر را به طور عام و خاص (از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام) ستوده است. (۴)

۱. معجم مقاییس اللغة، ۳۱/۵. ۲. توضیح المسائل، مسائل قنوت.

۳. بحار الأنوار، ۱۹۵/۸۵.

۴. سوره بقره، آیه ۱۱۶ - ۲۳۸؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷ - ۴۳؛ سوره نحل، آیه ۱۲۰؛ سوره

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ** <sup>(۱)</sup> هر کدام از شما که قنوتش در سرای دنیا طولانی تر باشد راحتی او در ایستگاه روز قیامت بیشتر خواهد بود.

و از ابوذر غفاری روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام نماز برتر است؟ فرمود: آن که قنوتش طولانی تر باشد. <sup>(۲)</sup>

و روایات بسیار دیگر که در اهمیت قنوت و نهی از ترک آن وارد شده و این که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بر این بوده که در همه نمازها قنوت به جای می آوردند، و قنوت های طولانی داشتند و دعاهایی که متضمن معانی بلند و حوایج دنیوی و اخروی مهم است در قنوت ها می خواندند و بعضی از دعاهای قنوت را به طور خاص به پیروان خود تعلیم و سفارش نموده اند.

سزاوار است که شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در تمامی قنوت ها بیش از هر خواسته ای به دعا برای تعجیل در ظهور امام عصر عجل الله فرجه الشریف اهتمام داشته باشند.

### □ قنوت های امام عصر عجل الله فرجه الشریف

اکنون دو نمونه از قنوت های حضرت بقیة الله ارواحنا فداءه را می آوریم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يُوقِلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْإِخْلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَي رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَي فَلَ حَدِّكَ وَ قَصَدَ

۱. احزاب، آیه ۳۵، سوره تحریم، آیه ۱۲ و آیات دیگر...

۲. جامع احادیث الشيعة، ۳۱۸/۵.

۱. ثواب الاعمال، ۲۰.

لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسَعْتَهُ حِلْمًا لِيَتَأَخَذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلَى غَيْرَةٍ  
فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ﴿حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنْتَ وَ  
ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن  
لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ وَ قُلْتَ: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا  
أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لَغَضَبِكَ غَاضِبُونَ وَإِنَّا عَلَى  
نَصْرِ الْحَقِّ مُتَغَاضِبُونَ وَإِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لِإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ  
لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ بِذَلِكَ وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ  
خُرُوجَهُ وَ وَطَأْ مَسَالِكَهُ وَ أَشْرِعْ شَرَايِعَهُ وَ أَيْدِ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَادِرْ بِأَسْكَ  
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ أَبْسُطْ سَيْفَ نَقِمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالثَّارِ  
إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٍ. (۱)

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و اولیائت را با منجز نمودن  
و عدهات گرامی بدار، و آنها را به آنچه از یاریت امید دارند برسان،  
و زیان کسانی را که بر خلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان، و اذیت  
کسی را که بر ممنوعیت ارتکاب مخالفت سرکشی نموده، و با کمک  
عنايات و نعمت های تو درصدد از هم گسستن حدتو برآمده، و با همان  
نعمت های تو قصد نیرنگ با تو کرده، از آنها بازدار، که تو او را با  
بردباری فرا گرفته ای تا او را آشکارا برگیری یا در حالی که مغرور شده باشد  
از ریشه برآوری، که البته ای پروردگار تو فرموده ای و فرموده ات حق  
است: (تا این که زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن پنداشتند که  
بر آن توان دارند امر ما در شب یا روز آن را فرارسید پس آن را درو کردیم  
انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته، این چنین آیات را برای قومی که



اندیشه کنند تفصیل می دهیم) و نیز فرموده‌ای: (پس چون ما را به خشم آوردند از آن‌ها انتقام گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سرآمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم، و ما بر یاری حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقق یافتن وعده‌ات در انتظاریم، و حلول عذابت را بر دشمنانت متوقعیم، بار الها پس در آن امر ما را اذن بده و راه‌هایش را بگشای و نحوهٔ بیرون شدنش را آسان کن، و زمینه‌های پیمودنش را فراهم ساز، و راه‌های آیینهایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تایید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیرِ نِقْمَت را بر دشمنان معاندت بگستران و خونخواهی کن که تو بخشندهٔ بسیار مکرکننده‌ای.

اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَوْفٌ يَا رَحِيمٌ يَا لَطِيفٌ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَالْعِظَامِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَ بِهِ أَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلْجِ وَ النَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَجْرَيْتَ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ سَقَّتَ الْمَاءَ إِلَىٰ عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنتَ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَ الْوَانِيهَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِيءُ وَ تُعِيدُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ

الْمُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ  
 الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ سَقَّيْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي  
 خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَ كَيْفَ شَأْوًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ  
 اللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَتَ  
 قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ حِينَ نَادَكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ  
 عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمَكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ  
 لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَ أَدْعُوكَ  
 بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحَكَ حِينَ نَادَاكَ فَجَنْجَيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ  
 أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
 فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنْ الْأَحْزَابِ نَجَيْتَهُ وَ عَلَى أَعْدَائِكَ نَصْرَتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ  
 الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا  
 وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ  
 الْأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمَلْحِينُ أَسْأَلُكَ أَنْ  
 تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ  
 صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ  
 أَعْقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ  
 الْمِيعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبْرَهُمْ وَ انصُرْنِي عَلَيَّ  
 أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ  
 أَمَتِكَ أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ  
 بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ  
 تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ  
 قَـيِّرُ. (۱)

ترجمه قنوت: پروردگارا ای صاحب ملک هستی ملک و سلطان به هر کس بخواهی می دهی، و جامهٔ ملک از هر که خواهی بیرون می کنی و هر کس را بخواهی عزیز می گردانی و هر آن که را خواهی ذلیل سازی، خیر و نیکی در دست تو است، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی، ای بزرگوار، ای جواد، ای صاحب جلال و عظمت و احسان و کرامت، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بطش شدید ای آن که هر چه اراده کند انجام دهد، ای صاحب قدرت و نیروی ابدی، ای رئوف و ای مهربان، ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد، از تو می خواهم به آن اسم پنهان و مستور زندهٔ پایندهٔ ابدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده ای که هیچ کس از خلقت بر آن اطلاع نیافته، و از تو می خواهم به آن اسم تو که به آن خلایقت را هر طور که خواهی در رحم ها شکل می دهی و به آن اسم روزی هایشان را در چند طبقه تاریکی از میان رگ ها و استخوان ها می فرستی، و از تو می خواهم به آن نامت که با آن میان دل های دوستانت الفت داده ای، و بین یخ و آتش الفت داده ای که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می سازد، و تو را می خوانم به آن اسمت که با آن مزهٔ آب ها را ایجاد کرده ای، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه های گیاهان میان طبقه های زمین (خاک) جاری ساخته ای، و آب را به رگ و ریشهٔ درختان در میان سنگ خارا فرستاده ای، و از تو درخواست دارم به حق آن نامت که به آن مزهٔ میوه ها و رنگ های آنها را پرداخته ای، و از تو می خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و باز می گردانی، و تو را می خوانم به آن اسم یکتای بی همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی نیازی بی همتا، و تو را می خوانم به آن

نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا که خواسته‌ای جاری ساخته‌ای، و تو را می خوانم به آن اسمت که با آن خلقت را آفریدی و هر گونه که خواسته‌ای و هر طور که خواسته‌اند روزیشان داده‌ای، ای کسی که روزها و شب‌ها او را تغییر ندهند، تو را می خوانم به آنچه نوح تو را به آن خواند هنگامی که ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی، و قومش را هلاک کردی، و دعایت می کنم به آنچه ابراهیم خلیلت تو را به آن دعا نمود هنگامی که تو را خواند پس او را نجات دادی و آتش را بر وی سرد و سلامت ساختی، و تو را می خوانم به آنچه موسی کلیمت تو را به آن خواند پس دریا (رود نیل) را شکافتی آن گاه او و بنی اسرائیل را نجات دادی، و فرعون و قومش را در دریا غرق ساختی، و تو را می خوانم به آنچه عیسی روح تو به آن تو را خواند آن گاه که به درگاہت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالایش بردی، و تو را می خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد ﷺ تو را به آن خواند پس دعایش را به اجابت رساندی و از حزب‌ها نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی، و از تو می خواهم به آن اسمت که هر گاه به آن خوانده شوی اجابت می فرمایی، ای کسی که خلق و امر از آن تو است، ای آن که علمش همه چیز را فرا گرفته، ای آن که شماره همه چیز را می داند، ای آن که روزها و شب‌ها او را تغییر ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغت‌ها بر او پوشیده نماند، و اصرار اصرارکنندگان او را به ستوه نیاورد، از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خلقت پس با برترین درودهایت بر آنها درود فرست، و بر تمام پیغمبران و فرستادگان درود فرست که

هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و پیمان‌های اطاعتت را محکم بستند، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آن که وعده خلافی نمی‌کنی وعده‌ای که به من داده‌ای تحقق بخش و اصحابم را برایم جمع گردان و صبرشان ده، و مرا بر دشمنانت و دشمنان فرستاده‌ات یاری بخش، و دعایم را ناامید مگردان که من بنده تو فرزند بنده‌ات فرزند کنیزت هستم، اسیر درگاه توام، ای آقای من تو هستی، که این مقام را بر من منت نهاده‌ای و از میان بسیاری از خلایقت بر من تفضل فرموده‌ای، از تو درخواست دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه به من وعده کرده‌ای تحقق بخشی به درستی که تو راستگوی هستی و خلف وعده نداری و تو بر هر چیزی توانایی.

## در حال رکوع و سجود

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ

سلام بر تو هنگامی که رکوع می‌کنی و به سجده می‌پردازی

رکوع در لغت به معنی خمیدن است و در اصطلاح شرعی خمیدن خاص به قصد تعظیم رکوع خوانده می‌شود. و سجده در لغت: فروتنی و تذلل است، و در شرع: پیشانی به خاک نهادن است. رکوع و سجود از ارکان نماز می‌باشند، و در آیات قرآن کریم به طور خاص مورد فرمان الهی واقع شده‌اند، خداوند فرماید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَرْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>(۱)</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را پرستید و کار نیک انجام دهید به امید آن که رستگار شوید.

و درباره فرشتگان از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمودند: اهل آسمان اول تا روز قیامت در سجود هستند می‌گویند: سُبْحَانَ ذِي الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ، و اهل آسمان دوم در حال رکوع هستند تا روز قیامت، می‌گویند: سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ، و اهل آسمان سوم بپا خاسته‌اند تا روز قیامت، می‌گویند: سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.<sup>(۲)</sup> و امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرماید: فَمِنْهُمْ سَجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ<sup>(۳)</sup> پس گروهی از ایشان (فرشتگان) در حال سجده‌اند که رکوع نمی‌کنند، و دسته‌ای [همواره] در حال رکوع هستند که راست نمی‌ایستند.

۲. بحار الانوار، ۱۹۸/۵۹.

۱. سوره حج، آیه ۷۷.

۳. منهاج البراعة، ۹/۲.

بنابراین رکوع و سجود گونه‌هایی از عبادت است، اما این که رکوع را جداگانه می‌توان انجام داد یا لازم است ضمن نماز باشد، محل بحث است و باید در فقه مورد بررسی قرار گیرد، ولی سجده به طور مسلم عبادتی مستقل به شمار آمده است.

### □ رکن اعظم نماز

رکوع: رکن اعظم نماز است و از پنج واجب تشکیل می‌شود:  
 اوّل: خم شدن از حالت ایستاده و به نیت انجام آن به مقداری که دست‌ها به زانوها برسد.

دوّم: آرامش کامل بدن به خصوص هنگامی که ذکر واجب را می‌گویید.

سوّم: راست ایستادن پس از رکوع که اگر عمدی پیش از ایستادن به سجده رود نمازش باطل است.

چهارم: آرامش بدن پس از برخاستن از رکوع در حال ایستادن.  
 پنجم: ذکر رکوع، و مستحب است یک بار بگوید: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ** و می‌توان سه بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** گفت.

طول دادن رکوع مستحب است به خصوص منتظران حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف که در رکوع خود برای تعجیل فرج مولایشان دعا می‌کنند و رکوع آن حضرت را به خاطر می‌آورند، چنان که در احادیث آمده است. مقصود از راکعین پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند، که آن‌ها الگوی رکوع کنندگان هستند و باید رکوع را نیز از ایشان بیاموزیم.

خداوند فرماید: **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ**

الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ﴿١﴾ همانا ولی و سرپرست شما فقط خداوند و فرستاده او و مؤمنان است آنان که نماز را برپای می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

این آیه مبارکه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، و همین نعمت بزرگ برای فرزندان معصوم آن حضرت نیز جریان یافته است که هر یک از آنان هنگام نزدیک شدن به دوران امامت، در رکوع صدقه پرداخته‌اند. (۲)

### □ سجده عبادت بزرگ

سجده: نزدیک‌ترین حالت بندگان به درگاه خداوند و نهایت درجه خضوع و بندگی اوست، که تأثیر آن در زدودن گناهان و پاک‌سازی انسان همچون باد خزان در برگ ریزان پاییزی است، و مایه ترقی اهل ایمان به عالی‌ترین درجات معنوی است، و به تعبیر قرآن کریم، یاران نزدیک و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اثر سجود نشان بر چهره دارند، (۳) و احادیث بسیار در فضیلت و آثار سجده وارد شده است که از جهت تبرک بعضی از آنها را یاد می‌کنیم:

(۱) شخصی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و عرضه داشت: یا رسول الله! گناهانم بسیار و علمم اندک و بی‌مقدار است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أَكْثَرُ السُّجُودِ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحْتُ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ (۴).

۱. سوره بقره، آیه ۵۵.

۲. الکافی، ۲۸۹/۱، حدیث ۳؛ بحار الانوار، ۲۰۶/۳۵.

۳. سوره فتح، آیه ۴۰.

۴. امالی، شیخ صدوق، ۲۹۹.



سجده را بیشتر کن که البته گناهان را پاک می‌سازد همان گونه که باد، برگ درختان را می‌ریزد.

(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند و درخواست کردند: یا رسول الله! برای ما بهشت را نزد پروردگارت ضامن شو. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطُولِ السُّجُودِ**.<sup>(۱)</sup> به شرط آن که با طولانی کردن سجده مرا یاری دهید.

(۳) هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بدین جهت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید که بسیار بر زمین سجده می‌کرد.<sup>(۲)</sup> البته همه بزرگان دین - انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام - به رکوع و سجده اهتمام داشته‌اند، و گاهی ساعت‌ها در حال سجده به سر می‌بردند، از جمله: امام چهارم زین العابدین علیه السلام که با القاب: سجاد و سید الساجدین (بسیار سجده کننده و سرور سجده کنندگان) شهرت یافته است، و نیز امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در زندان‌های هارون، سجده‌های طولانی داشته است.

و شایسته است در حال سجده برای تعجیل فرج و ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء دعا کنیم که مهم‌ترین خواسته‌های بندگان صالح همین است، به خصوص در سجده شکر، زیرا که هر نعمتی به برکت آن حضرت به ما عنایت شده است، و این کار اقتدا کردن و پیروی نمودن از خود آن جناب است که به هنگام ولادت در حال سجده برای فرج خویش دعا کرد، چنان که در حدیث طولانی از جناب حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمده: ناگهان او (نرجس والده) امام

۱. جامع احادیث الشیعه، ۲۲۷/۵ - ۲۲۸. ۲. جامع احادیث الشیعه، ۲۲۸ - ۲۲۷/۵.

عصر عليه السلام) را دیدم آن چنان نوری او را فرا گرفته بود که دیدگانم را پوشانید، و ناگهان دیدم نوزاد - که بر او و پدرانش سلام باد - صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه نموده و دو انگشت سبابه‌اش را بلند کرده و می‌گوید: گواهی می‌دهم که جز الله خدایی نیست و این که جدم محمد رسول خداست و پدرم امیر مؤمنان است. سپس یکایک امامان را بر شمرد تا به خودش رسید، آن‌گاه گفت: خدایا آنچه به من وعده داده‌ای انجام ده، و کار و برنامه‌ام را به مرحله تمام برسان، و گامم را استوار گردان، و زمین را به [ظهور] من پر از عدل و داد فرمای... (۱)

و در حدیثی از یحیی بن الفضل نوفلی نقل شده که گوید: در بغداد بر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر عليه السلام وارد شدم هنگامی که نماز عصر را پایان داده بود، آن‌گاه دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و شنیدم که می‌گفت: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ... أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْرُوفِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (۲)

تویی خداوند هیچ حقی غیر از تو نیست، اول و آخر و ظاهر و باطن هستی و... از تو می‌خواهم به نام در پرده نگهداشته شده حی قیومت که هر کس تو را به آن بخواند ناامید نمی‌شود؛ این که بر محمد و آل او درود فرستی و فرج انتقام‌گیرنده برای تو از دشمنانت را به

۱. کمال الدین، ۲/۴۲۸.

۲. فلاح السائل، ۱۹۹، نیز در مکیال المکارم، ۲/۲۶ - ۲۵ متن کامل و ترجمه دعا و حدیث آمده است.

زودی برسائی، و آنچه به او وعده کرده‌ای وفا فرمایی، ای صاحب جلال و اکرام.

راوی گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: این دعا برای چه کسی بود؟ فرمود: او مهدی آل محمد علیهم السلام است. سپس فرمود: پدرم قربان آن فربه شکم، پیوسته ابرو، باریک ساق باد که شانه‌هایش ستر است، گندم‌گونی که با وجود آن از اثر شب زنده‌داری به زردی آمیخته است، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می‌گذراند، پدرم فدای کسی که در راه خدا هیچ ملامت کننده‌ای بر او اثر نمی‌گذارد، آن چراغ تاریکی، پدرم فدای کسی باد که قیام کننده به فرمان خداوند است.

عرضه داشتم: خروج آن حضرت چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هرگاه سپاهیان را در انبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی، و پل کوفه منهدم گشت، و بعضی از خانه‌های کوفه سوزانده شد، پس هر گاه آن‌ها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد، هیچ چیز بر امر خداوند غالب و چیره نگردد، و هیچ حکم او را تأخیر نیندازد.

## تهلیل و تکبیر امام علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلِلُ وَتُكَبِّرُ

سلام بر تو وقتی که تهلیل و تکبیر می‌گویی

جمله‌های تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) مهم‌ترین و مشهورترین شعارها و نشانه‌های اسلام است، و متضمّن عالی‌ترین مفاهیم و جامع‌ترین معارف و رساترین پیام دین است، امام صادق علیه السلام فرمودند: **ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.**<sup>(۱)</sup> بهای بهشت لا اله الا الله و الله اکبر است.

اهمیت و فضیلت و آثار دنیوی و ثواب‌های اخروی و شرایط تهلیل را به خواست خداوند در شرح جمله **أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...** بیان خواهیم کرد، اما در اینجا نمونه‌ای از احادیث مربوط به تهلیل امام علیه السلام را می‌آوریم، سپس به شرح و بیان مفهوم تکبیر و برخی از ویژگی‌های آن می‌پردازیم:

### □ تهلیل امام علیه السلام

شیخ کلینی رحمته الله حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام در کیفیت ولادت ائمه علیهم السلام روایت کرده که ضمن آن آمده است: «... و چون [امام] از شکم مادرش فرود آید، چنان است که دست‌های خود را بر زمین نهاده و سر به سوی آسمان برداشته باشد. دست بر زمین نهادن نشانه

آن است که هر عملی که خداوند از آسمان به زمین فرو فرستد، او دریافت کند، و سر به سوی آسمان برداشتن او بدان جهت است که: ندا دهنده‌ای از دل عرش، از جانب پروردگار عزت و از افق اعلیٰ وی را به نام خودش و نام پدرش فرا می‌خواند و چنین می‌گوید: ای فلان فرزند فلان! پایدار [و استوار] باش که تو را برای کاری بزرگ آفریده‌ام، تویی برگزیده من از خلق من، و رازدار و صندوق علوم من، و امین بر وحی من و خلیفه‌ام در زمین هستی، برای تو و هر آن که از تو پیروی کند رحمت خویش لازم ساخته‌ام، و بهشت‌هایم را بخشیده‌ام، و شما را در جوار خود جای دهم، آن‌گاه به عزت و جلالم سوگند که هر که با تو دشمنی کند را به بدترین عذاب‌ها به کیفر رسانم، هر چند که در دنیا روزی گسترده‌ام را بر او فراخ گردانم هنگامی که سخن منادی پایان یابد، امام علیه السلام با همان حال که دست‌ها بر زمین نهاده و سر به سوی آسمان برداشته است او را پاسخ دهد و بگوید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>(۱)</sup> خداوند [با قرار دادن دلایل وحدانیت خویش در نظام هستی] و فرشتگان و صاحبان علم [هر یک به گونه‌ای] گواهند که هیچ شایسته پرستشی جز او نباشد، در حالی که به دادگری برخاسته، معبود حقی جز او نیست که توانای حکیم است.

آن‌گاه خداوند علوم اولین و آخرین را به او عطا فرماید، و سزاوار گردد که روح در شب قدر با او ملاقات نماید...»<sup>(۲)</sup>

در احادیث دیگری نیز بیان شده که مقصود از اولوالعلم در این آیه

کریمه ، انبیاء و اوصیاء علیهم السلام می باشند،<sup>(۱)</sup> و ایشان در تهلیل و تسبیح و تکبیر الگوی دیگرانند، چنان که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «...سپس فرشتگان را آفرید، و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم، و آفریدگار از صفات ما بر کنار و منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدای را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که إله و معبود حقی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگ تر از آن است که درک شود، و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم...»<sup>(۲)</sup>

و در خصوص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه روایت آمده که: وقتی حضرت مهدی علیه السلام متولد گشت، نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید، آن گاه روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش به سجده افتاد، و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ» خداوند [با قرار دادن دلایل وحدانیت خویش در نظام هستی] و فرشتگان و صاحبان علم [هر یک به گونه ای] گواهند که هیچ شایسته پرستشی جز او نباشد، در حالی که به دادگری برخواسته، هیچ معبود حقی

۱. تفسیر عیاشی، ۱/۱۶۵؛ المحاسن، برقی، ۲/۳۰.

۲. کمال الدین، ۱/۲۵۴.

جز او نیست که توانای حکیم است، دین نزد خداوند همان اسلام است... (۱)

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت است که فرمود: گویا او (حضرت قائم عجل الله فرجه) را می بینم که از وادی السلام به طرف سرایشی سهله عبور کرده، در حالی که بر اسبی سیاه نشسته که میان پیشانیش از سفیدی درخشان است دعا می کند و می گوید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِيْمَانًا وَصِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًا، اللَّهُمَّ مَعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحِيدٍ، وَمُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (۲)

و آن حضرت - عجل الله تعالى فرجه الشريف - کلمه طيبة لا اله الا الله را در سراسر عالم منتشر خواهد کرد، و حقیقت توحید را در همه جهان گسترش خواهد داد به طوری که هر گونه شرک و کفر ریشه کن گردد، و ندای خداشناسی برپهنه گیتی طنین انداز شود، به امید آن روز.

### □ تکبیر امام علیه السلام

تکبیر در لغت: بزرگ داشتن و تعظیم نمودن است، و در اصطلاح: گفتن الله اکبر می باشد. هیچ عبادت قولی بدون تکبیر نیست، چنان که از ارکان اذان و اقامه و نماز به شمار می آید، و در عید فطر و قربان، و برخی از مراسم و مناسک حج، و زیارت عتبات عالیات، و نماز میت، و نماز استسقاء، و تسبیحات اربع، و تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، و... تکبیر نقش مهمی ایفا می کند، و به عنوان جزء واجب یا مستحب به شمار می آید.

در شرح مفهوم و حقیقت تکبیر فرموده‌اند: با گفتن این ذکر شریف به خاطر بیاورد که: خداوند برتر از آن است که عظمت او به حواس ظاهری و قوای درونی درک شود؛ و هرگز خدای را به نیروی فکر و خیال نتوان شناخت؛ و با عقل و خرد نیز بزرگی و عظمت حق را نمی‌توان یافت، و حتی دل و روح اولیاء هم از معرفت کنه ذات و صفات او عاجز است، و خداوند برتر از آن است که در وصف آید. (۱)

مطالعه سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نشانگر اهتمام ایشان به گفتن تکبیر به خصوص در مواقع فتح و ظفر بر دشمنان و آشکار شدن بعضی حقایق و رسوایی مخالفان است، و تکبیر گفتن آنان احیاناً آثار مهمی در پی داشته که از درک حقیقت آن‌ها عاجز هستیم، در اینجا به نمونه‌هایی از احادیث بسنده می‌کنیم:

(۱) **إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَأَوْصَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى الْكِرَامَةِ** (۲)

هنگامی که پیامبر ﷺ به سوی آسمان [به معراج] برده شدند هفت حجاب را پیمودند [و در قرب معنوی] هر حجابی که برداشته می‌شد یک تکبیر می‌گفتند، بدان سبب خداوند آن حضرت را به آخرین مرحله گرامی داشت خود رسانید.

(۲) در غزوه احزاب هنگام حفر خندق، پیامبر ﷺ سه بار تکبیر فتح گفتند، و روح امید را در دل مؤمنان دمیدند، و آینده درخشان رونق اسلام و پیشرفت مسلمین و غلبه آنان بر حکومت‌های بزرگ را نوید دادند. (۳)

۱. لوامع صاحبقرانی، ۲۵ - ۲۴/۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ۱۹۹/۱، باب ۴۵، حدیث ۴.

۳. بحار الانوار، ۱۸۹/۲۰.



(۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام کشتن هر یک از دشمنان دین با صدای بلند تکبیر می گفتند که دل دشمن را به لرزه می آورد و دوستان را خرسند می نمود، و از نام مقدس خداوند مدد می گرفتند و به پیروزی می رسیدند. (۱)

(۴) تکبیر گفتن حضرت امام رضا علیه السلام هنگام رفتن به نماز عید چنان در شهر مرو تأثیر گذاشت که مأمون و دستگاه دولت او به خود لرزیدند، و از بیم شورش و هیجان عمومی علیه حکومت بنی العباس، از برگزاری نماز عید به امامت آن حضرت علیه السلام مانع شدند، چنان که در شرح جمله **السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي... گذشت.**

و تکبیر امام عصر **عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ تَحُولِي بَزْرِكِ** در جهان پدید خواهد آورد، و کاخ های پوشالی اهل ضلال و باطل را ویران خواهد ساخت، و سراسر زمین به انوار تابناک معرفت و عظمت خداوند روشنی و خرمی خواهد گرفت. به امید آن روز.

## حمد و استغفار امام علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ

سلام بر تو هنگامی که حمد می‌گویی و استغفار می‌کنی  
حمد و استغفار شایع‌ترین و جامع‌ترین مفاهیم در فرهنگ دین  
است، و آیات و احادیث بسیار درباره آن‌ها وارد شده است. در اینجا  
فشرده‌ای از مطالب متناسب با سلام مورد شرح را در دو بخش بیان  
می‌کنیم:

### □ حمد خداوند

حمد در لغت: به معنی ستایش است، و آن به موجود عالم  
ذی شعور اختصاص دارد نسبت به صفات کمال او خواه ثبوتی  
و خواه سلبی، و نسبت به افعال اختیاری او.  
در اهمیت حمد خداوند همین بس که خداوند پنج سوره (فاتحه؛  
انعام؛ کهف؛ سبأ؛ فاطر) را به آن آغاز کرده است، و حمد الهی از ارکان  
اذکار مهم همچون تسبیحات اربع؛ تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام؛ تلبیه  
حج و عمره؛ تکبیرات عید فطر و قربان؛ و سرآغاز ادعیه و خطبه‌ها  
می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ فَهُوَ أَقْطَعُ** <sup>(۱)</sup> هر  
سخنی که با حمد آغاز نشود ناقص [و دست بریده] است.  
و محمد بن مروان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام یک از

اعمال نزد خداوند محبوب تر است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این که او را حمد گویی. (۱)

و مفضل به آن حضرت عرضه داشت: فدایت شوم! دعای جامعی به من بیاموزید امام علیه السلام فرمودند: خدای را حمد کن که هیچ نمازگزاری نماند جز این که برایت دعا نماید، و می گوید: **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**. (۲) خداوند دعای هر حمد کننده را به اجابت رساند.

و در حدیث دیگر آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز سیصد و شصت بار - به شمار رگ های بدن - خداوند را حمد می کرد و چنین می گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ**. (۳)

سایر معصومین نیز همواره حمد الهی را به جای می آوردند، و در هیچ حالی از راحتی و رنج، و نعمت و مصیبت از سپاس خداوند غفلت نداشتند.

### □ گونه های حمد

و حمد بر سه گونه است: به گفتار، کردار، و حالت. حمد گفتاری: سپاسگزاری به زبان و یاد کردن خداوند به اسماء و صفاتی است که بر زبان پیامبران جاری شده است.

و حمد به کردار: به جای آوردن عبادت های بدنی، و به کار بستن اعضا و جوارح در راه خدا می باشد، به طوری که همه اعضا با زبان هماهنگ گردد، و با تمام وجود خداوند را سپاس گوید.

۱. الکافی، ۵۰۳/۲، باب التحمید و التمجید.

۲. الکافی، ۵۰۳/۲، باب التحمید و التمجید.

۳. الکافی، ۵۰۳/۲، باب التحمید و التمجید.

و حالت حمد: به دل است که در برابر خداوند تسلیم و به تقدیر او راضی باشد، و به صفات کمال آراسته گردد. (۱)

با توجه به دعای افتتاح تجلی گونه‌های مختلف حمد را در کلام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در می‌یابیم، (۲) و به بخشی از شرح و تفسیر جمله: **حین تحمد پی می‌بریم**، در حدیثی آمده است که آن حضرت علیه السلام هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت و دو انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه‌ای زد و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**، ستمگران پنداشته‌اند که حجّت الهی باطل و نابود است و حال آن که اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید از بین می‌رود. (۳)

و راجع به حمد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در موقع ظهورش از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: ای مفضل! او تنها ظاهر می‌شود، و به سوی خانه خدا به تنهایی می‌رود، و یک تنه وارد کعبه می‌گردد، و در حال تنهایی شب بر او فرا می‌رسد، پس چون دیدگان به خواب رود، و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صف‌های متشکل بر او فرود آیند، آن‌گاه جبرئیل عرضه می‌دارد: **يا سيدي قولك مقبول و امرك جائز؛ سرورم! فرمانت پذیرفته است و دستورت اجرا می‌شود.**

پس آن حضرت دست به صورتش کشد و بگوید: **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**

۱. الاسم الاعظم، ۱۹۷.

۲. دعای افتتاح در شب‌های ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود و از خود آن حضرت عجل الله فرجه به ما رسیده است، می‌توانید آن را در کتب ادعیه - از جمله مفاتیح الجنان - بخوانید.

۳. کمال الدین، ۲/۴۳۰؛ ترجمه مکیال المکارم، ۱/۲۱۴.

صَدَقْنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱﴾ حمد خدای را که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است.

آن‌گاه بین رکن و مقام می ایستد و فریاد می‌کشد و می‌فرماید: ای نقبای من؛ (سرکردگان ارتش آن حضرت عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ) و ای وابستگان خاص من؛ و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده است! با خواست و رغبت نزد من آید.

پس فریاد آن حضرت به گوش آن‌ها می‌رسد، در حالی که در محراب‌ها و بر رختخواب‌های خود در شرق و غرب زمین قرار دارند، و همان یک صدا به گوش همه آنان می‌رسد، و به آن حضرت پاسخ مثبت می‌دهند و به سوی آن صدا می‌شتابند و در یک چشم به هم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می‌شوند... (۲)

### □ استغفار امام عَلَيْهِ السَّلَام

استغفار از ریشه غفر به معنای پوشانیدن و مستور نمودن است، و در اصطلاح: آمرزش خواهی و پوزش طلبی، و درخواست عفو و بخشایش الهی و محو آثار گناهان کوچک و بزرگ می‌باشد. استغفار از لوازم ایمان؛ و از مهم‌ترین و برترین عبادات و اذکار و آداب شرعی به شمار آمده است، و در آیات کریمه قرآن و احادیث

پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تأکید گردیده و آثار و نتایج بسیارش اشاره شده است، از جمله:

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: **كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرُ، أَمَا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَمَا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ**<sup>(۱)</sup> در زمین دو وسیله ایمنی از عذاب خداوند بر جای بود که البته یکی از آنها برداشته شد بر شما باد آن وسیله ایمنی دوم را از دست ندهید، آن مایه ایمنی که برداشته شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و مایه ایمنی بر جای مانده استغفار است.

و نیز روایت شده که مردی به محضر مولای متقیان علی علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! گناه بسیار کرده‌ام و صحیفه اعمال خویش را سیاه نموده‌ام، دعا کنید خداوند مرا بیامرزد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: برو استغفار کن. شخص دیگری آمد و گفت: زمین کشاورزی من از جهت کم آبی خشک شده است، دعا کنید تا خداوند باران فرستد، امام علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. مرد دیگری آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مردی فقیر هستم، و از شدت فقر بی طاقت شده‌ام، دعا کنید که خداوند مرا از لطف عام خویش برخوردار سازد. امام علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. نفر چهارمی آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! ثروت بسیار دارم اما فرزندی ندارم دعا کنید که خداوند به من فرزندی عنایت نماید. آن حضرت علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. شخص دیگری بپا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! باغ و بوستان من میوه کم می دهد دعا کنید

۱. نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۹؛ مفاهیم القرآن جعفر سبحانی، ص ۳۱۶.

میوه‌های آن فراوان شود. فرمود: برو استغفار کن. شخص دیگری اظهار داشت: در ناحیه ما چشمه‌ها خشک شده و آب قنات‌ها فرو رفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برو استغفار کن.

ابن عباس گوید: من که شاهد این سؤال و جواب‌ها بودم عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! در خواست‌های مختلف و سؤال‌های گوناگون از شما صورت گرفت اما همه را یک پاسخ گفتید؟!!

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای پسر عباس! مگر نشنیده‌ای که خداوند فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾<sup>(۱)</sup> [نوح علیه السلام گوید] به آنان گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید [و به درگاه او استغفار کنید] که او بسی آمرزنده است، باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، و به اموال و فرزندان، شما را یاری رساند و برایتان بوستان‌ها قرار خواهد داد و نهرها جاری خواهد ساخت.<sup>(۲)</sup>

### □ استغفار معصومین

گفتنی است که با توجه به عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام که در مذهب شیعه ثابت و مسلم و غیر قابل مناقشه است، و دلایل عقلی و نقلی بر آن هست، استغفار معصومین علیهم السلام از سوی علماء و اندیشمندان مورد بررسی قرار گرفته و چندین توجیه در این باره اظهار گردیده است که خلاصه برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

(۱) نظر به این که آن بزرگواران همواره در حال ترقی و صعود به

۱. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲. ۲. تفسیر منهج الصادقین، ۱۹/۱۰ و ۲۰.

قله‌های بلند تقرب و محبت و معرفت و یقین بوده‌اند، و بسا که هر روز هفتاد بار یا بیشتر به درجات بالاتر صعود کنند، پس هر گاه به درجه فراتر بالا روند از درجه پایین‌تر خود استغفار نمایند، هر چند که فوق تصور و برترین آرزوی همه عارفان و ره‌یافتگان بوده باشد.

(۲) ممکن الوجود به هر جایگاهی از علم و عمل که صعود کند باز هم کاستی و نقص دارد، و هر کمالی که در او هست از فیوضات ربانی است.

و چون معصومین علیهم‌السلام در مراتب بلند معرفتی که دارند از یک سوی به عظمت الهی نظر می‌کنند و از سوی دیگر خود را از انجام آنچه سزاوار ذات اقدس خداوند است عاجز و ناتوان می‌بینند، خویشان را در معرفت و عبادت مقصر می‌دانند، و بدین سبب به درگاه خداوند عرضه می‌دارند: **سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ**؛ خداوندا تو پاک و منزهی، به حقیقت معرفت تو دست نیافتیم، و آن گونه که شایسته و سزاوار است تو را پرستش ننمودیم.

و نفوس کامله خود را در حد تقصیر قرار می‌دادند، و پوشانیدن کاستی‌ها را از پروردگارشان مسئلت می‌نمودند و استغفار می‌کردند<sup>(۱)</sup>

(۳) هر گونه دوری و باز ماندن از حضور محفل انس و خلوت با خداوند را - هر چند به سبب اشتغال به گره‌گشایی از کار خلق، و تعلیم احکام به آنان، و یا پرداختن به امور مباح همچون خوردن و آشامیدن و خوابیدن - که از لوازم بشریت و طبیعت است، در نظر معصومین علیهم‌السلام مقتضی استغفار و پوزش طلبی می‌باشد، اگر چه آن اعمال هم از اعظم طاعات به شمار آید.

۱. ابن دو وجه را مرحوم علامه مجلسی پسندیده است، مرآة العقول، ۱۲/۱۵۵.



(۴) پیامبر ﷺ و اوصیای گرامی او علیهم السلام نسبت به همه موجودات علیا و سفلی مقام ولایت کلیه را دارند، لذا متمم و مقوم تمامی مخلوقات و قلب عالم امکان می‌باشند، و سایر بندگان - چه فرمانبردار و چه معصیت‌کار - همانند اعضا و جوارح ایشانند، بدین جهت گویی معصیت آن‌ها را به خود نسبت می‌دهند، و خود را گناهکار فرض می‌کنند، و در حقیقت استغفار آنان از گناهان پیروان و شیعیان‌شان می‌باشد.

همان‌گونه که بزرگ هر قوم و گروه از تقصیرها و کارهای ناپسند زبردستان خود عذرخواهی و پوزش‌طلبی دارد.

مثلاً اگر فرزند شخصی نسبت به بزرگی بدزبانی کند یا به سبب پرتاب سنگ به کسی صدمه بزند و خسارتی وارد سازد، پدرش به جای او اظهار شرمساری و عذرخواهی دارد، و احیاناً می‌گوید: من معذرت خواهی می‌کنم؛ من شرمنده‌ام؛ مرا ببخشید و...

هم چنین معصومین علیهم السلام از گناهان و بدی‌های شیعیان و پیروان خود به درگاه خداوند با این قبیل الفاظ استغفار می‌کنند. (۱)

(۵) برخی از دانشوران با اشاره به قراین و شواهدی عقلی فرموده‌اند:

مقصود معصومین علیهم السلام از طلب مغفرت: درخواست حفظ و پایداری بر مقام عصمت و پیشگیری از ارتکاب گناه و معصیت و ایجاد حایل و مانع است، زیرا که انسان به حسب ذات و به طور غریزی قابل ارتکاب معاصی می‌باشد، و قدرت انجام و ترک معصیت

۱. انیس اللیل، چاپ سنگی، ۹۱ - ۹۰ با تصرف در عبارت.

هر دو را دارد، و چنین نیست که معصومین نتوانند گناه کنند، و مجبور باشند که مطیع و فرمانبردار احکام الهی باشند.

پس معنای استغفار ایشان این است که: خداوند مرا از آلوده شدن به گناه حفظ کن و در اطاعت خود پایدار ساز. <sup>(۱)</sup>

نظیر همین در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» <sup>(۲)</sup> ما را به راه راست هدایت فرمای، بیان شده است که در خواست پایداری و ثبات قدم بر صراط مستقیم است.

البته وجوه دیگری نیز در این باره گفته شده که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم، <sup>(۳)</sup> و شاید بتوان گفت که همه این وجوه صادق است و هر یک اشاره به گونه‌ای استغفار دارد.

در خاتمه این فصل از محضر انور آن حضرت عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف عاجزانه تقاضا داریم که هنگام استغفار ما را در نظر آورد، و آن پدر مهربان برای ما طلب آمرزش نماید، و عرضه می‌داریم: «يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خُطِيئِينَ» <sup>(۴)</sup> ای پدر جان! از برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما گناهکار بوده‌ایم.

۱. انیس اللیل، چاپ سنگی، ۹۲ - ۹۳، بنا به نقل دوست عزیزم جناب حجة الاسلام قاسمی، استاد بزرگوارمان مرحوم آية الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی نیز به این وجه نظر داشتند و در یکی از مباحث خود بر آن تأکید نمودند.

۲. سوره حمد، آیه ۵. ۳. الانوار النعمانیة، ۲۵۹/۱ به بعد.

۴. سوره یوسف، آیه ۹۷.

## سلام در هر صبح و شام

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمْسِي

سلام بر تو آن‌گاه که صبح می‌کنی، و به شامگاه در آیی.

صبح و صباح در لغت: ابتدای روز است، و نیز از نیمه شب تا آخر زوال (وقت ظهر) را گویند. هم چنین مَسَاءً آغاز تاریکی شب و نیز از هنگام نیمروز تا نیمه شب است.

### □ اهمیت صبح و شام

در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام اهمیت بسیاری برای عبادت و ذکر و توجه به سوی خداوند در ابتدای روز و آغاز شب یاد گردیده است.

خداوند فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> و پروردگارت را در دل خود، در بامدادان و شامگاهان، به زاری و بیم، و فروتراز بلند خواندن [و بانگ زنی] یاد کن و از غافلان مباش.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ﴾<sup>(۲)</sup> پس خداوند را هنگامی که در شامگاه و هنگامی که در بامداد وارد شوید تسبیح بگویید. مرحوم ثقة الاسلام کلینی رحمته‌الله در کتاب شریف کافی،<sup>(۳)</sup> سی و هشت حدیث در این باره نقل کرده که مشتمل بر قسمتی از دعاهای

۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۵. ۲. سوره روم، آیه ۱۷.

۳. کافی، ۲/ کتاب الدعاء، باب القول عند الاصبح و الإمساء.

این دو هنگام نیز می باشد، و مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه علل اهتمام به این دو هنگام را چنین آورده است:

اول: شکرگزاری نعمت‌هایی که روز یا شب قبل بر انسان گذشته است، مانند: سلامتی؛ عافیت؛ ایمنی از بلاها؛ و توفیق طاعت و غیره...

دوم: این که روز یا شبی را در پیش دارد که هم ممکن است بلاها و رویدادهای ناگواری در آنها واقع شود، و هم ممکن است اقسام رویدادهای خوب و توفیق کارهای نیک و صحت و سلامتی و انواع فواید دنیوی و اخروی برای او فراهم آید و تحقق یابد، زیرا که این دو هنگام - طبق روایات - از مواقعی است که در آنها سرنوشت انسان تقدیر می شود، بنابراین لازم است هر کسی برای جلب سرنوشت خوب و دفع آفات و بدی‌ها اقدام و زمینه سازی کند.

سوم: در این دو هنگام فراغت انسان برای عبادت و ذکر و دعا بیش از سایر اوقات است، زیرا که در اول بامداد هنوز به کارهای روز نپرداخته، و در ابتدای شب از کارهای روزانه فراغت یافته و هنوز به کارهای شب مشغول نشده است.

چهارم: در این دو هنگام قدرت بزرگ الهی نمایان می گردد که پرده شب را بر چیده و بساط روز را گسترده و بالعکس، با منافع فراوان و فواید مهمی که بر کمال حکمت و لطف الهی نسبت به بندگانش دلالت دارد و بدین جهت سزاوار ثنای بیشتر و شکر تازه و مکرر است.

پنجم: در این دو وقت این حقیقت بسیار واضح و روشن معلوم می گردد که تمامی ممکنات در معرض تغییر و تبدیل و فنا و نیستی

قرار دارند، و همه آنها به اراده پروردگار آسمان و زمین مسخر می‌باشند، و خداوند سبحان را هرگز زوال عارض نمی‌شود، و تبدیل حالتی بر او حاصل نمی‌گردد، چنان که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام گوید: ﴿لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾<sup>(۱)</sup> ناپدید شوندگان را دوست ندارم.

لذا شخص آگاهی که به درجه یقین ترقی نموده این نکته را متذکر می‌شود که فقط خداوند سبحان است که سزاوار تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید است.

ششم: در این دو ساعت تمامی مخلوقات در زمین‌ها و آسمان‌ها بانگ می‌زنند که: همگی آفریده شده و پرورش یافته الهی هستند، و به آفریدگار و صانع حکیمی که از صفات حدوث و امکان و نشانه‌های عجز و نقصان برکنار و منزّه و مبرّاست، نیاز دارند، چنان که خداوند فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>(۲)</sup> و هیچ موجودی نیست جز این که با حمد و سپاس او را تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید.

پس سزاوار است که انسان هم با آنها موافقت نماید، بلکه روح و جان و بدن و تمامی اعضا و سلول‌های آن به زبان حال همین سخن را دارند، که واجب است با زبان و گفتار خویش هم در تمامی احوال با آنها همراهی کند، به خصوص در این دو هنگام که ظهور این تسبیح و تقدیس آنها بیشتر است.

هفتم: شایسته است که انسان هر روز بلکه هر ساعت به حسابرسی خود برخیزد پیش از آن که در قیامت مورد حساب قرار

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۱. سوره انعام، آیه ۷۶.

گیرد، چنان که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده: **حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا وَزَنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا** خودتان را حسابرسی کنید پیش از آن که مورد حساب قرار گیرید، و خودتان را بسنجید پیش از آنکه مورد سنجش واقع شوید.

به خصوص در این دو هنگام که وقت صعود و نزول ملائکه شب و روز است، پس سزاوار است که در وقت شب تأمل و دقت کند و اندیشه نماید، که روز گذشته اش را چه کار کرده، و چقدر در عبادت پروردگارش کوتاهی نموده و چه بدی ها انجام داده که استغفار کند و آمرزش بخواهد، و از جهت استدراک حسناتی که از او فوت شده است حمد و ثنای الهی به جای آورد و به ذکر و دعا و استغفار، گذشته را اندکی جبران نماید.<sup>(۱)</sup>

### □ هنگام عرضه اعمال

و باید دانست که در این دو هنگام اعمال بندگان بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می شود و آن حضرت درباره نیکوکاران دعا می کند و برای شیعیان و دوستان گنهگار آمرزش می طلبد، چنان که از موسی بن سیار روایت آمده که گوید: با حضرت امام رضا علیه السلام همسفر بودم که به دروازه شهر طوس رسیدیم، ناگهان صدای گریه شنیدم، در جست و جوی آن بر آمدم، دیدم جنازه ای را تشییع می کنند، و مولایم حضرت امام رضا علیه السلام را مشاهده نمودم که با شتاب از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و آن را به دوش

گرفت، در حالی که از جنازه جدا نمی شد همان گونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود، سپس روی به من کرد و فرمود: ای موسی بن سیّار! هر آن که پیکر یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود، همچون روزی که از مادر زاده شده، و هیچ گناهی بر او نیست.

هنگامی که جنازه آن مرد را نزدیک قبرش بر زمین نهادند سرورم را دیدم که مردم را از اطراف آن کنار زد و دست بر سینه او قرار داد و فرمود: ای فلان بن فلان! - نام او و پدرش را برد - مژدهات باد به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست!

به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم، آیا این مرد را می شناسی؟ چون این جا سرزمینی است که تاکنون قدم بر آن ننهاده بودی!

فرمود: ای موسی بن سیّار! مگر نمی دانی که هر صبح و شام اعمال شیعیانمان بر ما عرضه می شود، پس هر تقصیری که در اعمال آنان باشد عفو و گذشت از آن را از خداوند خواستار می شویم، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند برای صاحب آن عمل پاداش خواهیم خواست <sup>(۱)</sup>

احادیث دیگری نیز در این باره وارد شده که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آنها خودداری می کنیم. <sup>(۲)</sup>

به هر حال فیوضات ربانی در این دو هنگام بیش از سایر اوقات شبانه روز بر بندگان نازل می شود، و امام علیه السلام واسطه صدور و وصول

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۳۴۱/۴.

۲. بحار الانوار، ۳۴۴/۲۳ - ۳۴۷.

رحمت و فیض و عنایت الهی است، که می‌بایست به سوی او روی آوریم، و از سلام و عرض ادب و درخواست دعا به ساحت مقدس او غفلت نوزیم.

و از جمله برنامه‌های امام علیه السلام در هر صبح و شام: دفع بلاهای سنگین و عذاب‌های فراگیر الهی از مردمان؛ و اهتمام به شئون مسلمانان؛ و ارشاد ظاهری و باطنی برخی از گمراهان؛ و ندبه کردن و اشک خونین ریختن در مصایب سالار شهیدان؛ و کمک به عده‌ای از بی‌نوایان؛ می‌باشد.

از خداوند متعال عاجزانه مسئلت داریم که فرمان قیام و ظهور آن حضرت را صادر فرماید، و ما را از پیروان و یاران با اخلاصش قرار دهد.



## سلام در شام تا وروز آشکار

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ

سلام بر تو، در شب آن‌گاه که [تاریکی آن جهان را] بپوشاند، و [در] روز، هنگامی که روشنایش را نمایان کند.

لیل در لغت: از ملایله به معنی هم‌آهنگی و توافق و انس گرفتن مردان با زنان است - چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفسیر شده است -<sup>(۱)</sup> یا از باب تنافر و جدایی بین شب و روز است، و یا به تناسب تاریکی و ظلمت چنان که گویند: لیل أليل یعنی: شب تاریک. و نهار: از ماده نهر گرفته شده که برگشاده شدن یا گشودن دلالت دارد، چنان که نام‌گذاری نهر به جهت آن است که آب زمین را می‌شکافد و راه خود را می‌گشاید. و روز را به تناسب این که تاریکی شب، به سبب روشنایی شکافته و گشوده می‌شود، نهار نامیده‌اند.<sup>(۲)</sup> آفرینش شب و روز از دلایل روشن و محکم بر قدرت و عظمت خداوند است که برای مصالح معاش و معاد مردم قرار داده است، به نقل یک حدیث شریف که متضمن مهم‌ترین اسرار خلقت شب و روز است بسنده می‌کنیم:

### □ از اسرار آفرینش شب و روز

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حضرت عیسیٰ علی نبینا و آله و علیه

۱. بحار الانوار، ۳۰۵/۹.

۲. معجم مقاییس اللغة، ۳۶۲/۵.

السلام ضمن مواعظ خود به حواریین فرمود: شب به منظور سه خصلت وروز برای هفت جهت آفریده شده است پس هر آن که شبانه روز در حالی بر او بگذرد که به غیر این خصلت‌ها پرداخته باشد، روز قیامت شب وروز با او مرافعه و دادخواهی خواهند کرد و محکوم خواهند شد: شب آفریده شده تا رگ‌های سست که در روز آن‌ها را خسته نمودی آرام گیرند، و برای گناهی که در روز انجام داده‌ای آمرزش بخواهی سپس آن را تکرار نکنی، و به شیوه صابران خداوند را پرستش کنی، آن‌گاه یک سوم شب را استراحت نمایی، و یک سوم آن را به پا خیزی، و در یک سوم آن به درگاه پروردگارت زاری کنی، که شب برای این‌ها آفریده شده است.

و روز بدین جهت آفریده شده که نمازهای واجب را که نسبت به آن‌ها مسؤول هستی در آن به جای آوری، و درباره والدین خود احسان نمایی، و در زمین به طلب روزی تلاش کنی، و به دیداریکی از اولیای خدا بروید که خداوند شما را به رحمت خود بیوشاند، و جنازه‌ای را تشییع کنید تا آمرزیده شده باز گردید، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید که قله ایمان و ستون دین است، و در راه خدا جهاد کنید که (بهشت) در بارگاه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به سر برید، و هر آن که شب وروزش در غیر این برنامه‌ها و کارها بگذرد، شب وروز در قیامت نزد خداوند توانا علیه او طرح دعوی و محکوم خواهند ساخت. (۱)

## □ سلام بر امام علیه السلام در شب و روز

پس از این مقدمه به عرض می‌رسانم که سلام مورد شرح را به دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

اول: این که شب و روز را به همان معنای شناخته شده ظاهری فرض بگیریم، و بر آن حضرت هم در تاریکی شب و هم در روشنی روز عرض سلام داشته باشیم که امام علیه السلام چشم بیدار خداوند در زمین، و قلب تپنده عالم وجود، و جلوه‌ای از خداوند است که هرگز خواب ندارد.

امام علیه السلام همیشه بیدار و هشیار و آگاه است، هر چند که خواب و استراحت هم دارد، اما نه همچون افراد عادی که خواب آن‌ها بر چشم و دل مستولی می‌گردد، و اختیار و توجه را از آنان سلب می‌کند. خواب پیغمبر و امام فقط برای استراحت بدن آن‌هاست، و چشم سر آنان را فرا می‌گیرد، و هرگز به دل آنان سرایت ندارد، و روح ایشان بیداری و نشاط و توجه و تمرکز را از دست نمی‌دهد.<sup>(۱)</sup>

دوم: این که این جمله زیارت به سرآغاز سوره مبارکه واللیل اشاره دارد که خداوند فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾<sup>(۲)</sup>؛ سوگند به شب، هنگامی که [تاریکی آن همه جا را] پوشاند، و سوگند به روز آن هنگام که روشنایش را نمایان کند.

چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی به سند صحیحی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که در پاسخ به سؤال محدث مشهور محمد بن مسلم، راجع به این آیات کریمه فرمودند: لیل در اینجا دومی است

۱. این نکته را برادر و خویشاوند عزیزم جناب حجة الاسلام حاج سید محمد منیر میلانی

متذکر شدند. ۲. سوره واللیل، آیات ۱-۲.

که پرده سیاه و تاریک خود را که در دولتش فراهم آمده بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است، و امیرالمؤمنین علیه السلام در دولت [سیاه و تیره] آن‌ها صبر می‌کند تا هنگامی که به پایان رسد.

و نهار (روز)، همان قائم از ما خاندان علیهم السلام است که هرگاه به پا خیزد، حکومت حقه او بر باطل چیره خواهد شد، و مثل‌هایی در قرآن برای مردم یاد شده که خداوند آن‌ها را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و ما، خطاب فرموده است که جز ما کسی آن‌ها را نمی‌داند. (۱)

و در حدیث دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که به جابر بن یزید جعفی راجع به آیه کریمه: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ فرمودند: دولت ابلیس است تا روز قیامت - که همان روز قیام حضرت قائم علیه السلام است - ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ همان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است آن‌گاه که به پا خیزد... (۲)

توجه کنید که در این سوره و نیز سوره والشمس بیان حالت روز با فعل ماضی آمده: ﴿تَجَلَّى؛ جلاها﴾ اما وصف شب با فعل مضارع یاد شده است: ﴿يَغْشَى؛ یغشیها﴾.

گویا این تعبیر اشاره به آن است که خمیر مایه اصلی سرشت بشر پاکی و نیکی و روشنایی است، و نور ایمان و معرفت در فطرتش نهاده شده است، و باید که عدل و داد و پاکی و فضیلت بر او حاکم باشد، و تاریکی کفر و گمراهی و پلیدی عارضی است، و حکومت تیره و تار ستمگران و ناپاکان، غاصبانه و تحمیلی است.

و سلام بر آن حضرت در زمان‌های ظلمانی و تیره و تار حکومت

۱. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ۴۲۹ - ۴۳۰.

۲. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ۴۲۹ - ۴۳۰.

ابلیس و رهروان شیطان صفت او یعنی غاصبان خلافت که با کنایه: شب از آن یاد شده است.

و سلام بر آن حضرت در عصر نور و روشنایی حکومت الهی خود آن بزرگوار است که از آن به روز تعبیر گردیده است.

گفتنی است که این سلام با همه سلام‌های گذشته و آینده - به جز: **السَّلَامُ عَلَیْكَ فِیْ اَنَاءِ لَیْلِکَ وَ...** - تفاوت دارد، زیرا که در آن‌ها سلام بر آن حضرت به اعتبار صفات ممتاز و شئون و مقامات والای آن وجود مقدس می‌باشد، اما در اینجا سلام در ظرف زمان خاص (هنگام تاریکی شب و روشنایی روز) است، همان‌گونه که در سلام بر حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام در قرآن کریم چنین آمده است: **﴿وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا﴾** <sup>(۱)</sup> **﴿وَالسَّلَامُ عَلَیْ یَوْمَ وُلِدَتْ وَ یَوْمَ اُمُوتُ وَ یَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا﴾** <sup>(۲)</sup>.

و در تفسیر آن، حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: البته وحشتناک‌ترین حالات این خلائق در سه جا می‌باشد: روزی که شخصی متولد می‌شود و از رحم مادر خود بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند، و روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را مشاهده می‌کند؛ و روزی که برانگیخته می‌شود و مقرراتی تازه می‌بیند که در دنیا ندیده بود، خداوند در این سه مورد بر یحیی علیه السلام سلام داده و نگرانش را برطرف ساخته و ایمن نموده است که فرموده: **﴿وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا﴾** و سلامی [فراگیر از سوی حق] بر او باد روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در این سه مورد بر خود سلام نموده [و ایمنی و سلامت جسم و جان خویش را اعلام کرده است] **«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»** و سلام [کامل و همه جانبه از سوی خداوند] بر من بوده است روزی که زاده شدم و روزی که خواهم مرد و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد. (۱)

بنابراین؛ سلام در ظرف زمان‌های پیاپی شبانه روز، تصدیق ایمنی کامل و بیان سلامت همه جانبه جسم و جان آن حضرت علیه السلام از گزند و شرارت شیطان و حوادث و رویدادهای ناگوار است، به گونه‌ای که هنگام ظهور به صورت جوانی چهل ساله و نیرومند آشکار می‌گردد (۲) یعنی که گردش افلاک و تغییر اوضاع در آن حجّت خداوند تأثیر ندارد، با یک نمونه از تشرفات که نشانگر این ویژگی است سخن را به پایان می‌بریم:

### □ گردش افلاک در آن حضرت تأثیر ندارد

مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمته الله با دو واسطه از مردی صالح و متدین مقیم نجف اشرف نقل کرده است که گفت:  
من از اهل معرفت و دیانت بسیار شنیده بودم که: هر کس چهل شب چهارشنبه پیاپی به نیت تشرّف به دیدار حضرت امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد سهله بماند، این توفیق برایش حاصل می‌گردد، من هم به این امر اشتیاق یافتم و تصمیم گرفتم که هر شب چهارشنبه به مسجد سهله شرفیاب شوم، و هیچ گرما و سرما

و باران و غیره مانع از کارم نمی‌شد، تا این که نزدیک به یک سال از مداومت من می‌گذشت که پس از انجام اعمال مسجد سهله مطابق معمول به مسجد کوفه می‌رفتم.

عصر روز سه شنبه‌ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان، و هوا خیلی تاریک، و ابرهای تیره آسمان را پوشانیده بود و باران نم نم می‌بارید.

من با اطمینان به این که مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا کاملاً تاریک شده و رعد و برق شدت یافته بود. خیلی ترسیدم چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می‌آمد هم نبود، بسیار وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم: لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را به جای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب به انجام مراسم مخصوص پرداختم، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نماز بود - متوجه شدم، روشنایی کاملی در آن دیدم و قرائت نمازگزار را شنیدم، دلم خوش و خاطر کملاً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام گروهی از زائرین بوده‌اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده‌ام، پس برنامه‌ام را با کمال اطمینان به پایان بردم.

سپس به سوی مقام شریف رفتم، هنگامی که داخل شدم روشنایی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشم نخورد، اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل

علم دیدم که ایستاده نماز می خواند، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، و با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

به زیارت حضرت حجّت علیه السلام پرداختم و نماز زیارت را خواندم، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم.

چهره گرامی اش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: آری سرورم! عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم، چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخاست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم، با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنائی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیش تر دیده بودم غفلت داشتم، تا این که به آن مسجد رسیدیم، و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم و نه باران.

در خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم، خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: در را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟! گفتم: از مسجد سهله.

وقتی خادم در را گشود به سوی آن سید جلیل رو کردم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و سخت باران خوردم.



شروع کردم صدا زدن: آقای ما؛ مولانا، بفرمایید، در باز شد، و به پشت سر به جست و جوی او برگشتم و صدا می‌زدم، اما هیچ احدی را ندیدم، و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحت‌کننده بودم. داخل مسجد شدم، آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، به خاطر عدم تنبّه با آن معجزاتی که می‌دیدم، خودم را ملامت کردم که چه غفلتی مرا گرفته بود! آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با این که چراغی نبود و اگر بیست چراغ هم می‌بود آن روشنایی را نداشت، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با این که من او را نمی‌شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می‌کردم تاریکی شدیدی می‌دیدم و صدای باران و رعد می‌شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آن جا بیرون آمدم در روشنایی راه می‌رفتم به طوری که جای پایم را می‌دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا این که به در مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که از فضل الهی تمنا داشتم به دیدارش مشرف شوم و مشقت‌های انجام مراسم را در شدت گرما و سرما به خاطر لقای طلعتش متحمل شدم، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ به جای آوردم و الحمد لله. <sup>(۱)</sup>

۱. جنة المأوی، ۳۰۹، نیز ترجمه مکیال المکارم، ۳۰۸/۱ - ۳۱۱.

## پیشوای امانتدار

### السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ

سلام بر تو، ای امام مورد اعتماد (و امانتدار خداوند)

واژه مقدس: امام، از ریشه امّ یومّ گرفته شده که در لغت به معنی اساس و بنیاد؛ مقصد؛ جماعت؛ و دین به کار رفته است، ریسمانی که به منظور راست بالا آمدن دیوار به کار می‌برند را نیز امام می‌گویند.<sup>(۱)</sup> و به طور کلی هر الگویی - خواه درست و خواه نادرست - امام نامیده می‌شود.

و در اصطلاح: امام مقتدا و پیشوای مردم است که باید از گفتار و کردار او پیروی کنند، و در هر حرکت و سکون از او متابعت نمایند، زیرا که اطاعت او از سوی خداوند مقرر و لازم شده است.

### □ مفهوم امامت

امامت؛ زعامت دینی و معنوی و موهبتی الهی، و در حقیقت خلافت کبرای خداوند - یعنی قابلیت وساطت فیض و مظهریت اسماء و صفات اوست - که خالق متعال آن را به عده‌ای از برگزیدگان و نخبگان عنایت فرموده است، و صایت مطلقه نیست که هر یک از اولاد نسبت به آن طمع کنند و مدعی آن باشند، و از گونه‌های حکومت و سلطنت ظاهری نیست، و استیلای به قهر و غلبه

و واداشتن مردم به احکام اسلام و اجرای حدود و نهی از منکر با حقیقت امامت متفاوت است، بر خلاف آنچه زیدیه پنداشته‌اند. (۱)

البته جمعی از امامان، هر دو مقام - ظاهری و باطنی - را با هم داشته‌اند، مانند: حضرت موسی، و حضرت یوشع بن نون، و حضرت داوود، و حضرت سلیمان، و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه منوره حکومت عامه را یافت.

و گاهی یکی از دو ریاست و زعامت برای شخصی مقرر شده است، مانند: طالوت که خداوند حکومت و ریاست دنیوی را به او تفویض کرد، و زمامداری عادل و درستکار و مورد تأیید خداوند بود، اما مقامات معنوی نبوت و رسالت و امامت را نداشت.

چنان که خداوند جمعی را به مقام نبوت و رسالت شرافت بخشید اما زعامت و حکومت ظاهری را نداشتند، مانند: آدم و نوح و هود و صالح و لوط و زکریا و شعیب و یحیی و عیسی علیهم السلام که ریاست و غلبه ظاهری نداشتند، با این که همگی آنان پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان خداوند و خلفای او در زمین بوده‌اند.

همین عنوان در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نیز صادق است که پیشوایان حقیقی مردم بوده‌اند، و اطاعت و پیروی ایشان از سوی خداوند فرض و لازم گردیده است، هر چند که همواره مورد ظلم و ستم زورمندان و غاصبان خلافت به سر برده‌اند. (۲)

### □ ضرورت وجود امام علیه السلام

امام؛ ستون اصلی دین است و امامت؛ ریشه ارتباط خالق و مخلوق، و تداوم حرکت و رسالت انبیاء الهی، و ضامن بقای تعالیم آسمانی، و مصونیت احکام شرعی از تحریف و تغییر است. خداوند را فقط از طریق امام معصوم می توان شناخت و عبادت کرد، و قوانین و آموزه های انبیاء زمانی پای بر جاست که امام معصوم حاکم باشد، و گرنه با خرافه ها و بدعت ها و تحریف ها آمیخته خواهد شد.

شناخت معارف اخروی و ملکوتی نیز جز از طریق امام ممکن نیست.

به فرموده امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام:

«امام؛ همچون خورشید درخشان است که نور آن بر سراسر جهان می تابد و خود بر فراز افق قرار دارد به طوری که دست ها و دیده ها به جایگاه آن نرسد.

امام؛ ماه تابنده و چراغ فروزنده، و نور درخشان، و ستاره راهنما در تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب ها [یعنی فتنه ها و سرگردانی های مردم] است...

امام؛ امانتدار خداوند در میان آفریدگان و حجّت او بر بندگان، و خلیفه او در زمین، و دعوتگر به سوی خداوند، و مدافع حقوق او است...»<sup>(۱)</sup>

به یک مناظره تاریخی در این باره توجه کنید: هشام بن الحکم

۱. عمون الاخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۱۸ - ۲۱۹.

- یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام - ضمن گفت و گویی در مجلس یحیی بن خالد برمکی خطاب به ضرار - از دانشوران عامه - چنین گفت:

تو باور داری که خداوند عادل است و ستمکار نیست؟

ضرار: آری؛ او عادل است و ستم روا نمی‌دارد.

هشام: اگر خداوند به شخص زمین‌گیر و معلول فرمان دهد که: به مسجد رود یا در راه خدا جهاد کند، و یا نابینا را مکلف سازد که قرآن و کتاب بخواند، آیا عادل باشد یا ستمکار؟

ضرار: خداوند هرگز چنین تکلیفی نداشته.

هشام: من می‌دانم که خداوند چنین تکلیفی ندارد اما از جهت بحث و مناظره و جدل از تو می‌پرسم که اگر خداوند به بندگان خود چنین تکلیفی داشته باشد که نتوانند آن را انجام دهند، آیا ستمکار باشد یا نه؟

ضرار: در صورتی که چنین تکلیف کند ستمکار است.

هشام: اکنون بگو که آیا خداوند بندگان خود را به یک دین و آیین مکلف ساخته که هیچ اختلافی در آن نباشد و جز آن دین را از ایشان نپذیرد یا خیر؟

ضرار: آری؛ چنین است.

هشام: آیا دلیل و راهنمایی هم برای آنان نسبت به دین معین نموده است یا آنها را بدون راهنما مکلف ساخته است مثل آن که نابینا را به خواندن قرآن و زمین‌گیر را به راه رفتن تکلیف کرده باشد؟

ضرار ساعتی مکث کرد و به فکر فرو رفت سپس گفت:

- دلیل و راهنما لازم است اما او امام تو نیست!

هشام لبخندی زد و گفت: نیمی از تو شیعه شد و به ناچار به حق گراییدی و دیگر میان من و تو جز در نام‌گذاری اختلافی نیست.  
 ضرار گفت: اما من سوالات را در این باره به تو متوجه می‌سازم.  
 هشام: هر چه خواهی پرس.

ضرار: امامت چگونه منعقد می‌شود؟

هشام: همان گونه که خداوند نبوت را منعقد می‌سازد.

ضرار: بنابراین او (امام) پیغمبر است!

هشام: خیر؛ او پیغمبر نیست، زیرا که پیامبری توسط اهل آسمان منعقد می‌شود و امامت توسط اهل زمین، یعنی: پیامبری به وسیله فرشتگان برگزار می‌گردد، و امامت به وسیله پیامبر شناسانده می‌شود و تحقق می‌یابد، البته هر دو قرار داد به فرمان خداوند بسته می‌شود، با این تفاوت که واسطه نبوت، فرشتگانند، و واسطه امامت پیامبر است.

ضرار: دلیل این گفتار چیست؟

هشام: به حکم ضرورت.

ضرار: چطور؟

هشام: زیرا که در اینجا یکی از سه فرضیه را باید پذیرفت:

اول: این که خداوند بعد از پیامبر ﷺ تکلیف را از عموم بشر برداشته است، و امر و نهی نسبت به آن‌ها نباشد، یعنی آن‌ها همچون درندگان و چهارپایان شده‌اند که هیچ مسئولیتی بر عهده ندارند! ای ضرار آیا تو چنین احتمالی را می‌پذیری که بعد از رسول خدا ﷺ تکلیف از مردم برداشته شده است؟

ضرار گفت: هرگز چنین چیزی نمی‌گویم.

هشام گفت: فرض دوم این است که: همه مردم بعد از زمان پیامبر ﷺ به منزلت خود آن حضرت رسیدند و دارای علم لدنی شدند که هیچ کدام به دیگری نیازی نداشته باشد، تا آنجا که در شناخت حق و دانستن معارف دین به درجه آن حضرت شدند که از دیگران بی نیاز بوده‌اند.

ضرار گفت: خیر؛ چنین سخنی را هم قبول ندارم، بلکه آنان به دیگران نیاز دارند.

هشام گفت: فقط احتمال سوم باقی است که به ناچار باید دانشمندی در میان مردم بوده باشد که رسول خدا ﷺ او را به پای دارد و تعیین نماید که از سهو و خطا برکنار باشد و ستمکار نیست، از گناهان معصوم و از خطاها مبرا باشد، مردم به او نیازمند هستند و او به کسی احتیاج ندارد.

ضرار پرسید: چنین شخصی را چگونه می‌توان شناخت؟

هشام گفت: هشت نشانه دارد، چهار نشانه مربوط به نژاد و نسب اوست، و چهار علامت در رابطه با اوصاف خودش می‌باشد، آن چهار نشانه که راجع به نژاد و نسبت اوست این‌هاست:

- (۱) ویژگی نژادی او شناخته شده باشد.
- (۲) قبیله و دودمان او معروف باشند.
- (۳) خاندان و خانواده او به نیک‌نامی معروف باشند.
- (۴) از سوی صاحب آیین و شریعت و دعوت اشاره‌ای نسبت به وی رسیده باشد.

در بین جوامع بشری هیچ جنس و نژادی از جنس عرب معروف‌تر نیست که صاحب آیین و دعوت اسلام از آنان برخاسته است همان

بزرگواری که روزانه پنج نوبت بر فراز مساجد و معابد نام او را اعلام کنند که:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و دعوتش به گوش هر نیک و بد و عالم و جاهل و تصدیق کننده و منکر در شرق و غرب زمین می رسد، و اگر روا می بود که حجتی از سوی خداوند بر این مردم از غیر این جنس - عرب - بوده باشد، می بایست هر جوینده ای دورانی را به جست و جوی او بگذرانند، و بسا که او را نیابد و نشناسد و ممکن بود که در نژادهای دیگر همچون عجم به جست و جو پردازد، نتیجه این که از همان راهی که خداوند مصلحت جویی کرده بود برای بشر فساد و نابسامانی به وجود می آمد! و چنین چیزی از حکمت و عدل الهی روا نیست که مردم را فرمانی دهد که یافت نشود.

و چون این امر روا نیست، نشاید که امام مردم در غیر این جنس بوده باشد، زیرا که اینان به صاحب دین و آیین وابسته اند، و در میان عرب هم هیچ قبیله ای از جهت نسب و ارتباط به پیامبر از قریش نزدیک تر نیست، پس باید که آن عالم از همین قبیله باشد، در این قبیله هم خاندانی نزدیک تر از خاندان پیامبر به آن حضرت نیست. و بدین جهت که افراد این خاندان هم بسیارند، و در امر امامت به سبب بلندی مقام و شرافت آن با یکدیگر مناقشه نمودند به ناچار می بایست از سوی صاحب دعوت و شریعت - یعنی رسول خدا ﷺ - اشاره ای به او بوده باشد و شخص او و نام و نشان و نسبش را بیان سازد تا دیگری در آن طمع نکند.



### □ نشانه‌های امام

و اما آن چهار علامت که در شخص امام هست این که:

- (۱) باید نسبت به فرایض و احکام و دستورات خداوند از همه مردم داناتر باشد و هیچ ریز و درشتی از نظرش پوشیده نماند.
- (۲) از تمامی گناهان معصوم باشد.
- (۳) از همه مردم شجاع‌تر باشد.
- (۴) از همه افراد سخاوتمندتر باشد.

در این هنگام عبدالله بن یزید اباضی وارد گفت و گو شد و از هشام

پرسید:

از کجا می‌گویی که امام باید از همه مردم داناتر باشد؟

هشام پاسخ داد: زیرا که اگر همه حدود الهی و احکام و شرایع و سنن حق را نشناسد نمی‌توان به او اطمینان داشت که حدود را زیر و رو نکند، و هر که دستش باید قطع شود تازیانه بزند، بر عکس آن را که باید حد [و تازیانه] بر او جاری نماید دست او را قطع کند! و هیچ حدی را طبق فرمان خداوند به اجرا در نیاورد، و در نتیجه از همان راهی که خداوند مصلحت‌بینی کرده است فساد و نابسامانی رخ دهد! عبدالله پرسید: از کجا می‌گویی که امام باید از گناهان معصوم باشد؟

هشام گفت: زیرا که اگر معصوم نباشد به خطا افتد، نسبت به خودش و کسان و دوستان صمیمی‌اش جرم و خطا را مخفی نماید، و خداوند چنین کسی را بر خلق خویش حجت نمی‌سازد.

عبدالله اباضی گفت: به چه دلیل گویی که امام باید از همه خلق

شجاع‌تر باشد؟

هشام پاسخ داد: زیرا که او مرجع و پناهگاه مسلمانان است که در جنگ‌ها به او بازگشت دارند و پناه برند، خدای عزّ و جلّ فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> و هر آن که در چنین روزی (هنگام کارزار با کافران) به آنها پشت کند - مگر آن که منظورش جا به جایی در حالت نبرد یا روی بردن به گروهی [و پناهی] باشد - به غضبی [سنگین] از سوی خداوند روی کرده است.

و چنان چه امام شجاع نباشد خود از جهاد گریزان شود و به خشم و غضب خداوند دچار گردد، و هر آن که مورد غضب الهی است نمی‌تواند حجّت خداوند بر خلقش بوده باشد.

عبدالله بن یزید عرضه داشت: از چه جهت گفتی که امام باید سخاوتش از همگان بیشتر باشد؟

هشام فرمود: زیرا که امانتدار مسلمانان است [که اموال آنان به دست او سپرده شده است] و اگر او سخاوتمند و بخشنده نباشد دلش به اموال آنان مایل گردد، و ثروت‌های ایشان را تصاحب کند، و خیانتکار شود، و بر خداوند روانیست که خیانتکاری را حجّت خود سازد.

در این هنگام ضرار پرسید: در این زمان چه کسی این اوصاف را دارد؟

هشام [از روی تقیّه] گفت: صاحب این کاخ امیرالمؤمنین! هارون که در اتاق مجاور نشسته و همهٔ این سخنان را شنیده بود

گفت: از انبان نوره به ما بخشید! ای جعفر (مقصود جعفر بن یحیی برمکی است که با هارون عباسی هم نشین بود) بگو ببینم منظور او از چنین امامی کیست؟

جعفر برمکی گفت: منظورش حضرت موسی بن جعفر است. هارون گفت: البته جز شایسته این مقام را منظور نداشت. سپس لب‌های خود را گزید و گفت: چنین کسی (یعنی هشام) زنده باشد و برای من حکومتی بر جای بماند؟! هرگز یک ساعت هم باقی نیست، به خدا سوگند که زبان این شخص از صد هزار شمشیر در دل‌های مردم نافذتر است!

در این هنگام یحیی برمکی دانست که جان هشام به خطر افتاده است، لذا نزد هارون شتافت، هارون گفت: ای عباسی عزیز! این شخص کیست؟

یحیی گفت: ای امیر المؤمنین! همین اشاره بس است، حتماً شرّ او کوتاه خواهد شد. سپس نزد هشام رفت و آهسته به او علامت داد که جانت در خطر است. هشام متوجه شد که مورد پیگرد قرار گرفته است، فوری از جا برخاست و چنین وا نمود کرد که به قصد تطهیر بیرون می‌رود، کفش‌های خود را پوشید و متواری شد، مخفیانه به منزل خود رفت و به خانواده خود هشدار داد که متواری شوند، و خود فوری به سمت کوفه گریخت، و در کوفه به منزل بشیر نبّال - از محدثان گرانقدر اصحاب امام صادق علیه السلام - وارد شد و داستان خود را بیان کرد، و پس از چندی به بیماری سختی دچار گردید.

میزبان او بشیر به وی گفت: برایت پزشک بیاورم؟  
هشام گفت: خیر؛ من به زودی خواهم مرد. آن‌گاه به بشیر وصیت

کرد که: پس از مردنم هر گاه از تجهیز من فراغت یافتی نیمه شب جنازه‌ام را به کناسه کوفه منتقل کن و نوشته‌ای به این مضمون بر آن قرار ده: «این پیکر هشام بن الحکم است که مورد پیگرد خلیفه بوده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است».

هارون جمعی از دوستان و یاران هشام را دستگیر کرده بود که پس از مرگ او قاضی و معاون و حاکم و عدول کوفه جمع شدند و فوت او را گواهی و گزارش کردند، هارون گفت: خدای را شکر که او را از میان برداشت بی آن که ما در مرگ او دخالت داشته باشیم! و کسانی را که به خاطر او دستگیر کرده بود آزاد ساخت. (۱)

### □ مفهوم امانت

امانت: راستی کردن و تصدیق نمودن است و زیربنای آن آرامش و اطمینان دل می‌باشد، ضد آن خیانت یعنی عهد شکنی و نادرستی کردن است.

در آیات و احادیث معصومین علیهم‌السلام، امانت مفهومی مقدس و مهم است که به هیچ عنوان نمی‌توان آن را وا گذاشت. و این صفت پسندیده منشأ هر خیر و کمال و نشانه جوانمردی و بزرگواری، و بهترین وسیله ارتباط صحیح بین انسان‌هاست.

و امانتدار بودن پیامبران و امامان علیهم‌السلام به دلیل عقل و نقل امری ضروری است، چنان که خداوند در خصوص عده‌ای از آنان این وصف را به کار برده است. (۲)

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ۲/۳۶۴ - ۳۶۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۶۸، سوره شعراء، آیات ۱۰۷ - ۱۲۵ - ۱۴۳ - ۱۶۲ و...

با این اشاره کوتاه می توان به اهمیت لقب «مأمون» در این سلام پی برد. با توجه به این که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را خداوند متعال امانتدار دانسته و این مسئولیت سنگین را به او سپرده است.

گفتنی است که: شخصی درستکار و امانتدار، امین نامیده می شود، و مأمون به کسی گویند که دیگری او را به امانت و درستکاری شناخته و پذیرفته باشد. <sup>(۱)</sup> بدیهی است که خداوند متعال ائمه اطهار علیهم السلام را امین خود نامیده و بر ایشان اعتماد کرده و اسرار خویش را به آنان سپرده است، چنان که در برخی از زیارات با عنوان امین الله یاد شده اند، و در زیارت جامعه کبیره این تعبیرها و ترکیبها آمده است: **أَمْنَاءُ الرَّحْمَانِ؛ أَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ؛ الْإِمَانَةَ الْمَحْفُوظَةَ؛ فَبِحَقِّ مَنِ اتَّمَنَكُم عَلٰی سَرِّهِ.**

و تعبیر به مأمون در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد گردیده که فرمودند: **لَا يَزَالُ فِي وُلْدِي مَأْمُونٌ مَأْمُولٌ.** <sup>(۲)</sup> همواره در فرزندان من امانتداری مورد اعتماد و مایه امید خواهد بود.

و این اشاره به وجود مقدس امامان معصوم علیهم السلام است که همه از فرزندان و از نسل پاک آن حضرت می باشند.

و مأمون به طور مطلق همان مقام عصمت و ایمن بودن از هر گونه لغزش و گناه و سهو و اشتباه، و خیانت در انجام وظیفه دینی و تبلیغ معارف الهی است. به همین توضیح کوتاه بسنده می کنیم و تفصیل مطلب را به فرصت مناسب موکول می نماییم.

## برترین امید

### السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ

سلام بر تو ای [آن که از سوی خداوند] برتری یافته، و مورد امید و آرزو [قرار گرفته است].

در این سلام دو صفت: «مقدم» و «مأمول» خطاب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده که شایان دقت و مطالعه است، و در دو مبحث کوتاه به بررسی و توضیح آنها می پردازیم:

#### □ (۱) مقدم

مفهوم مقدم - که در لغت به معنای جلو بودن و برتری و سبقت است - از چند جهت بر آن حضرت منطبق می شود:

اول: برتری و سبقت زمانی که در آفرینش نور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف معلوم است، با توجه به این که نور آن بزرگوار در میان انوار چهارده معصوم علیهم السلام دو ویژگی خاص دارد: یکی این که همچون ستاره درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمام تر و کامل تر از سایر معصومین علیهم السلام است، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست او انجام می گردد.

دیگر این که نور آن جناب در وسط انوار واقع شده است به نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت، و اشاره به این که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود. (۱)

۱. مکیال المکارم، ترجمه فارسی، ۲۹۹/۱ - ۳۰۲.

دوم: برتری منزلت و مقامی است که از سوی خداوند برای آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف مقرر شده است.

بی شک حضرات چهارده معصوم علیهم السلام در عالی ترین مراتب و بلندترین مقامات معنوی و ربانی قرار دارند، که خداوند به مقتضای حکمت بالغه خود برترین درجه و منزلت را به ایشان عنایت فرموده است، و اوست مقدم و مؤخر - یعنی هر که را لایق ببیند برتری می دهد و هر که نالایق است پست و پایین می گذارد - (۱)

سوم: از جهت پیشوایی و راهبری خلق، چنان که در دعای روز عرفه از امام زین العابدین علیه السلام چنین آمده است: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ أَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرًا** (۲) خداوند! تو در هر دورانی دین خود را به وسیله امامی پشتیبانی نموده ای که او را نشانه ای برای بندگانت به پا داشته ای، و بر قله نور افشانی در شهرهایت قرار داده ای، پس از آن که رشته [ولایت] او را به رشته خویش پیوستی، و او را وسیله خوشنودی خود ساختی، و اطاعت او را واجب نمودی، و از نافرمانیش هشدار دادی، و دستور فرمودی که فرمان های او را به کار بندند و از آنچه نهی کند باز ایستند، و این که هیچ کس از او پیشی نگیرد، و احدی از او باز نماند.

یعنی: امام در همه صفات پسندیده و کارهای نیک از سایر مردم برتر و پیشتر است، و دیگران می بایست در گفتار و کردار او را راهبر و الگوی خود بدانند، و به وی اقتدا کنند.

۲. صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم.

۱. مجمع البحرین، ۶/۷۳.

در صلوات روزهای ماه شعبان نیز از امام سجاده علیه السلام روایت شده است: **الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَا رِقٌّ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لِأَحِقٌّ** <sup>(۱)</sup> هر که بر آنان (آل محمد علیهم السلام) پیشی گیرد از دین خارج شده [و به گمراهی افتاده] است، و آن که از ایشان باز بماند، از بین رفته [و نابود شده] است، و هر آن که همراه آنان [پایدار] بماند به حق رسیده است. و در زیارت جامعه کبیره عرضه می‌داریم: **وَمُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ خَوَائِجِي وَ إِزَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي** <sup>(۲)</sup> و شما را مقدم می‌دارم پیشاپیش خواسته‌ها و نیازمندی‌ها و تصمیم‌گیری‌هایم در همه احوال و کارهایم.

## □ (۲) مأمول

أمل، در لغت دل بستگی و انتظار رویداد خوشی است که در آینده روی دهد. طمع و رجاء نیز به همین معنی به کار می‌روند، با این تفاوت که امل؛ بیشتر در مواردی استعمال می‌شود که احتمال وقوع آن بعید به نظر می‌رسد، و طمع در جایی است که احتمال آن نزدیک باشد، و رجاء؛ حالت میانه‌ای بین امل و طمع است، و گاهی این واژه‌ها به جای یکدیگر به کار می‌روند. <sup>(۳)</sup>

به فارسی: امل را آرزو؛ و طمع را آزمندی؛ و رجاء را امید می‌خوانند.

امل، از مفاهیم مهم اسلامی است که در هر یک از دو عرصه مثبت و منفی دارای حکم و عنوان خاصی می‌باشد، و در حالی که آرزو - یا آرزوی دور و دراز - در آیات و احادیث مورد نکوهش قرار گرفته، و دل

۲. روضة المتقین، ۴۸۸/۵.

۱. اقبال الاعمال، ۶۸۷.

۳. ریاض السالکین، ۳۴۳/۵.



بستن و امید داشتن به غیر خداوند مایه و اماندگی و ناامیدی یاد گردیده است، امیدوار بودن به رحمت الهی و کارهای ماندگار شایسته، از جمله آرزوی دیدار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نشانه‌های ایمان و باورهای اساسی مسلمانان و بهترین عبادت به شمار آمده است.

خداوند فرماید: ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلًا﴾<sup>(۱)</sup>؛ و ماندگارهای شایسته نزد پروردگارت پاداش بهتری دارند و امید بخش‌ترند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ؛ إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ، وَ طُولَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا إِتْبَاعَ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ<sup>(۲)</sup> جز این نیست که من بر شما از دو چیز بیمناکم، پیروی از هوای نفس، و درازی آرزو، که پیروی از هوا و هوس [آدمی را] از حق باز می‌دارد، و اما دور و دراز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.

پس از نقل دو نمونه مثبت و منفی مفهوم امل، به دو لقب مؤمل و مأمول از القاب حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پردازیم:

مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمته الله در باب اسماء شریفه آن جناب گفته است: «صد و چهل و یکم: مؤمل؛ شیخ کلینی و طوسی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند که در آن وقت که حضرت حجّت علیه السلام متولد شد چنین فرمود: ظالمان گمان کردند که مرا می‌کشند تا این نسل را قطع نمایند، پس قدرت خداوند را چگونه دیدند و او را مؤمل نامید.

۲. الکافی، ۳۳۵/۲، حدیث ۳.

۱. سوره کهف، آیه ۴۶.

و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلاق آرزوی او را دارند، و در دعای ندبه اشاره به این مضمون شده: بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا [جانم فدایت باد؛ ای آرزوی مشتاقان، هر مرد و زن مؤمنی که [دیدار] تو را تمنا کند به یاد تو آه و ناله سر دهد]»<sup>(۱)</sup>.

هم چنین در دعای ندبه آمده است: أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ<sup>(۲)</sup> کو آن که برای زنده کردن کتاب [خداوند] و حدود آن، مورد آرزوست.

و در دعای افتتاح است: اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ<sup>(۳)</sup> خداوندا؛ درود فرست بر ولی امر خودت آن قائم آرزو شده و عدل [مجسم] که مورد انتظار است.

و راجع به لقب مأمول، مرحوم محدث نوری رحمته الله چنین گوید: «مأمول؛ [هم] چون مؤمّل یعنی: آن که آرزو و امید او را دارند، چنان که در غیبت نعمانی از حضرت صادق عليه السلام مروی است که بعد از ذکر جمله‌ای از علامات فرمود: آن‌گاه برمی‌خیزد قائم مأمول و امام مجهول... و در غیبت فضل [بن شاذان] فرمود: سلطان مأمول، و در زیارت مأثوره آن جناب است: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُولُ...»<sup>(۴)</sup>

۱. نجم الثاقب، ۵۵.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳. النجم الثاقب، ۶۰.

۴. منهاج العارفين، ۲۱۶.

## یگانه آرزوی اهل ایمان

ز هجران تو ای مولای عالم  
 جهان گردیده تاریک و پر از غم  
 بسان کشتی طوفان رسیده  
 به گرداب بلا افتاده در یم  
 همه آشفته و پژمرده حالیم  
 همه افسرده‌ایم و دیده پر نم  
 فغان و ناله داریم از فراق  
 سرشک از دیده‌ها جاری دمادم  
 بود چشمان ما بر در که آبی  
 کنی اسلام و قرآن را مجسم  
 همه در انتظار طلعت تو  
 که تابان است اندر غیبت هم  
 ز هجر تو همه عالم خراب است  
 دل احباب تو از غم کباب است  
 یگانه آرزوی اهل دینی  
 پناه و سرور اهل یقینی  
 شبیه خاتم پیغمبرانی  
 تو فرزند امیر المؤمنینی  
 تو بر حق انبیاء را جانشینی  
 امید اولین و آخرین  
 گوارا چشمه آب حیاتی  
 یگانه منجی مستضعفینی

ثبات آسمانی و زمینی

تو بر انگشتر عالم نگینی

نمی‌گردد عدالت بی تو برپا

تو برگنجینه هستی امینی

ز هجر تو همه عالم خراب است

دل احباب تو از غم کباب است

## سلام‌های فراگیر

السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ

سلام بر تو، با سلام‌های فراگیر

سلام، از نام‌های مقدس خداوند متعال است که فراتر از افق امکان و دور از هرگونه عیب و نقصان است، و سلامت و امنیت و آسایش از نعمت‌های بزرگ و الطاف و مواهب و عنایات اوست، که او خلق را از نقایص و آفات و شرور و بلاها محفوظ می‌دارد.

### □ از معانی سلام

و همهٔ موجوداتی که آمادگی ترقی و تعالی دارند به آفتاب رحمتش به کمال استعداد و قابلیت خود می‌رسانند و از موانع سلامت می‌رهانند.

سرای جاودانهٔ او - بهشت - هم دار السلام است که هیچ رنج و شکنج و ملال و زوالی بدان راه ندارد.

و دین پسندیدهٔ او اسلام است که به معنای انقیاد و سرسپردگی و حق‌پذیری، و سالم از سرکشی و نافرمانی می‌باشد.

سنگ مخصوصی که در صلابت و استحکام ممتاز باشد نیز سلام خوانده می‌شود، زیرا که در زمین پاینده‌تر و از زوال و نابودی سالم‌تر است.

دجله را هم نهر السلام نامیده‌اند که آب آن سلامت طبع و گوارایی طعم دارد. بغداد را نیز به همین مناسبت مدینه‌السلام لقب داده‌اند.

و قبرستان بزرگ نجف اشرف وادی السلام است که اموات آن به برکت مجاورت قبر مطهر مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عذاب قبر سالم و محفوظند.  
و به طور کلی سلامت و آسایش و امنیت در همه مشتقات سلام جاری است. (۱)

و جوامع، جمع جامع و جامعه است، و ظاهراً مقصود از جوامع السلام؛ سلام‌هایی است که همه معانی و معارف وسیع سلام، و تمامی گونه‌های صحت و درستی و کمال و عافیت را در بر گرفته باشند.

گویا ترکیب: جوامع السلام فقط در همین زیارت یاد شده است، اما شبیه این تعبیر، عنوان: جوامع الکلم (فراگیرترین کلمات)، می‌باشد که راجع به قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کار رفته است، و آن حضرت با عبارات‌های کوتاه و کلمات اندک، معانی بسیاری را بیان می‌فرمود. (۲)

سلام، از مفاهیم بلند و سنت‌های زیبا و ارجمند اسلام است که از آیین‌ها و روش‌هایی که دیگران به هنگام ملاقات با یکدیگر به کار می‌برند کامل‌تر و دلپذیرتر و پربارتر است.

۱. معجم مقاییس اللغة، ۳/۹۰؛ شفاء الصدور، ۱/۱۳۲-۱۳۴، مناسب‌تر این بود که در اوایل کتاب به شرح معنای لغوی و اصطلاحی سلام می‌پرداختیم، که در آنجا به بعضی از معانی سلام بسنده کردیم، و از غفلت خود پوزش می‌خواهم.  
۲. دایرة المعارف تشیع، ۵/۵۰۹، مقاله جوامع الکلم.

## □ موارد سلام

معانی سلام گسترده، و موارد کاربرد آن فراوان است که در اینجا فهرستی از مهم‌ترین عناوین آن را می‌آوریم:

(۱) استیذان و رخصت خواستن برای ورود به منازل و اماکن خصوصی.

خداوند فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾<sup>(۱)</sup>، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در منزل‌ها [و اتاق‌هایی] جز منزل‌های خودتان وارد نشوید تا این که آشنایی دهید [و اجازه بگیرید] و بر اهل آن‌ها سلام کنید.

(۲) تبرک جستن به نام مقدس خداوند، و آسودگی و لذت یافتن در پناه اسم پر فیض سلام که از اسماء حسناى الهی است.<sup>(۲)</sup>

(۳) شاد باش و درود و خوش آمدگویی.

(۴) تحیّت، یعنی دعای طول عمر و دوام زندگانی، مرحوم علامه حاج میرزا ابوالفضل تهرانی در تفاوت بین سلام و جمله حیاک الله (خدایت زنده بدارد)، چنین فرموده است: حیاک الله جمله دعائیه است، و چون استجاب دعا لازم نیست، مایه اطمینان خاطر و سکون نفس نمی‌شود، به خلاف: السلام علیکم، که جمله خبریه است، و مقتضای آن تحقق سلامت و انس است، پس ایشان به شنیدن آن آسوده خاطر و مأمون الفؤاد می‌شوند.

علاوه بر آن که در صورت غدر تحیّت گوی به حیاک الله می‌تواند معتذر شد که دعای من مستجاب نشد، ولی سلام کننده اگر غدر کند،

۱. سوره نور، آیه ۲۷. بیت در لغت و اصطلاح تازی اتاق است، و دار؛ مجموع خانه را

گویند. ۲. سوره حشر، آیه ۲۳.

عذری ندارد، چه صریح جمله خبریه سلامتی مسلم علیه است از مسلم، و در صورت تخلف، دروغگو خواهد بود صریحاً نه ضمناً، متفطن باش. (۱)

(۵) دعای سلامت و عافیت و مصون ماندن از بیماری‌ها و ناگواری‌ها.

(۶) اعلام ایمنی از شرّ و گزند سلام کننده، پیام صلح و مسالمت و رفتار دوستانه «چون رسم جاهلیت این بود که گاهی بی‌هنگام بر یکدیگر می‌تاختند یا به حيله و غدر بر یکدیگر دست می‌یافتند، و آن تحیّت‌های مرسومه در تأمین خاطر و تسکین قلب به خصوصیت و صراحت لفظ سلام نبود که مایه آسایش دل‌ها و آرام قلوب شود، و اول وارد بر سمع و مبدأ تلاقی که لفظ سلامت باشد بشارتی است که مایه بشر و طیب نفس خواهد بود، و ایمنی از همه خیالات حاصل می‌کند» (۲)

(۷) ایمنی یافتن از ناحیه پاسخ دهنده سلام.

(۸) درخواست تحقق یافتن پیمان الهی - که عالم را به ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از هرگونه آلودگی و پلیدی پاک سازد، و همه مفاسد را بزداید، و جهان را کاملاً سالم و بی‌آلایش گرداند.

(۹) اقرار و گواهی سلامت کامل - اعتقادی و عملی و اخلاقی - نسبت به مخاطب سلام که در مورد معصوم شهادت دادن به عصمت است، و نسبت به دیگران، مدح و ستودن به پاکی باطن و درستکاری و خلوص نیت و صدق و صفا می‌باشد.



- (۱۰) بهترین سرآغاز و ساده‌ترین وسیلهٔ آشنایی.
- (۱۱) پیروی از آداب و سنت‌های پیامبران و امامان و فرشتگان.
- (۱۲) نشانگر فروتنی و نوع دوستی و حسن معاشرت.
- (۱۳) مایهٔ زدودن کینه‌توزی‌ها و از میان برداشتن ناسازگاری‌ها و ناگواری‌ها
- (۱۴) سلام و دعای و خدا حافظی و عافیت خواهی در وقت جدایی<sup>(۱)</sup>.
- و آثار بسیار و عناوین پر بار دیگری که در آیات و احادیث بیان گردیده است.
- و با توجه به این که اصل معنی سلام اعلام و یا در خواست سلامتی و آسایش فراگیر نسبت به مخاطب، و ایمن داشتن اوست که از جانب سلام کننده هیچ شرّ و ضرری به او نخواهد رسید، و از وی ناگواری نخواهد دید و صدمه و گزندی نخواهد کشید، پس شخص زایر می‌بایست هنگام عرض سلام بر امام علیه السلام - که شاهد حال و وضع اوست - به خاطر آورد که در همهٔ احوال خویش به گونه‌ای باشد که هیچ صدمه و آزار و آسیبی از ناحیهٔ او به امام علیه السلام نرسد، و از اقسام گناهان و زشتی‌ها و کجروی‌ها خود را پاک و برکنار بدارد، و زبان و رفتارش را در مسیر خشنودی امام علیه السلام به کار بندد، و از آنچه مایهٔ ناراحتی آن حضرت است پرهیزد.
- پس باید دل را به آب توبه شستشو کند، و اشک ندامت از دیده فرو ریزد، آن‌گاه به سلام امام علیه السلام اقدام نماید، و گرنه در ابتدای سخن

۱. السلام فی القرآن و الحدیث، ۳۰-۳۴. شایان ذکر است که برخی از عناوین فوق را در اوایل شرح با توضیح بیشتری آورده‌ایم.

با امام خویش دروغ گفته و غدر کرده است، و این معنی بی‌توفیق خداوند و خلوص نیت محال می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

از خداوند متعال خواستاریم که ما را به سعادت سلام خالصانه بر مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل سازد، و به پاسخ مشفقانه آن حضرت افتخارمان بخشد.

## مفهوم شهادت

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ.

تو را شاهد می‌گیرم - ای مولای من - که من گواهی می‌دهم...

شهادت؛ شاهد؛ شهید و سایر مشتقات آن بر سه موضوع: حضور و علم و اعلام (آگاهی دادن و بازگو کردن) دلالت دارد. یعنی: شاهد کسی است که در واقعه‌ای حضور داشته و با هشیاری و توجه ناظر آن بوده باشد سپس از آن خبر دهد،<sup>(۱)</sup> و شهید آن است که صفت شهادت برای او ثابت است.

شاهد گرفتن امام علیه السلام بر عقاید و باورهای خود با توجه به حضور و علم و اطلاع آن حضرت از وضعیت زایر در دنیا و خبر دادن از او در قیامت است.

و دلایل گواه بودن ائمه اطهار علیهم السلام بر امت در آیات و احادیث آمده است.

خداوند فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾<sup>(۲)</sup>، و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم بوده باشید و رسول خدا بر شما گواه باشد. و در حدیث از امام باقر علیه السلام آمده که فرمودند: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حَجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ<sup>(۳)</sup>، ما یم امت میانه، و ما یم گواهان خداوند بر آفریدگانش و حجّت او در زمینش.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱. معجم مقاییس اللغة، ۲۲۱/۳.

۳. الکافی، ۱۹۱/۱.

هم چنین خداوند فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾<sup>(۱)</sup>، پس حال آن‌ها چگونه خواهد بود روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ و نیز فرموده است: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ﴾<sup>(۲)</sup>، و روزی که در هر امتی شاهدهی از خودشان بر آنان برانگیزیم و تو را گواه بر آنان بیاوریم. البته شهادت پیامبر ﷺ درباره امامان خواهد بود که مسئولیت امامت و خلافت به عهده آنان قرار داده شده است، و برای آنان شهادت دهد که وظیفه خود را به خوبی انجام داده‌اند. امامان هم به همین ترتیب شاهد آن حضرت هستند، و نیز برای مردم زمان خود شاهد و گواه می‌باشند. و کیفیت اطلاع و آگاهی امامان عليهم السلام از عقاید و اعمال مردم به دو گونه در روایات بیان شده است.

اول: قسمتی از احادیث دلالت دارد که خداوند متعال برای امام ستونی از نور قرار داده است که در آن اعمال بندگان را می‌نگرد همان طور که شخص در آینه اشیاء را نظر می‌کند. چنان که از امام صادق عليه السلام روایت آمده که فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ، فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾<sup>(۳)</sup>؛ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ سَطَعَ لَهُ نَوْرٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نَوْرِ يَرَى بِهِ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ<sup>(۴)</sup>، البته امام صدا را در شکم مادرش

۲. سوره نحل، آیه ۸۹.  
۴. بصائر الدرجات، ۴۵۴.

۱. سوره نساء، آیه ۴۱.  
۳. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

می‌شود، و هنگامی که به چهار ماه می‌رسد بر بازوی راست او نوشته می‌شود: کلمهٔ پروردگارت به راستی و عدل پایان یافت، هیچ دگرگون کننده‌ای برای کلمات او نیست.

و هنگامی که مادرش او را به دنیا آورد نوری میان آسمان و زمین برایش بدرخشید، و چون به راه افتد [و پرورش یابد] ستونی از نور برایش پیا داشته شود که به وسیلهٔ آن بین مشرق و مغرب را بنگرد.

دوم: روایات عرضه کردن اعمال بندگان بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که در قرآن کریم نیز یاد شده است. و خداوند فرماید: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرُ اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، و بگو: عمل کنید که البته خداوند و رسول او و مؤمنان عمل شما را می‌بینند، و به زودی به سوی دانای پنهان و آشکار بازگردانده خواهید شد که شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد ساخت.

از طریق معلی بن خنیس از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه فوق فرمودند: مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که اعمال بندگان هر پنج شنبه بر آنان عرضه می‌شود.<sup>(۲)</sup>

### □ مولای من

خطاب: «مولای من» در این فراز و برخی فرازهای دیگر زیارت، اقرار به امامت و ولایت حضرت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

۱. سورهٔ توبه، آیه ۱۰۵.

۲. بصائر الدرجات، ۴۴۷، نیز راجع به شاهد بودن ائمه بر اعمال بندگان به کتاب منهاج البراعة، ۲۰۲-۱۹۷/۵ مراجعه کنید.

الشَّریف است. و مولا در لغت بر قرب و نزدیکی دلالت دارد و نشانگر اولویت شخص نسبت به دیگری است که در شئون او تصرف کند و کارهایش را تدبیر نماید.<sup>(۱)</sup>

و خداوند متعال ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام را در آیه ولایت تصریح فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>(۲)</sup>، سرپرست و ولی شما، فقط خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را بر پای می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌پردازند.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث شریف غدیر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»<sup>(۳)</sup>، هر آن که مولا [و سرپرستش] منم پس علی علیه السلام مولا [و سرپرست] اوست.

تفصیل بحث و بسط سخن در اینجا با شیوه کارسازگار نیست، لذا به همین اشاره بسنده می‌کنیم، و این بخش را به نقل حکایت حاج علی بغدادی - از نیک‌بختانی که به دیدار مولایش حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - نایل آمده است به پایان می‌بریم:

### □ امام زمان (ع) شهادت می‌دهد

مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمته الله علیه ضمن تأکید بر وثاقت حاج علی بغدادی و این که حکایت تشرف او صحیح و متقن و در آن فواید بسیار است، در هر دو کتاب: جنة المأوی والنجم الثاقب آن را نقل کرده است.

۱. معجم مقاییس اللغة، ۱۴۱/۶؛ تلخیص الشافی، ۱۷۶/۲ به بعد.

۲. سورة مائده، آیه ۵۵. ۳. شرح الاخبار، ۱/۱۰۰ - ۱۰۱.

حاج علی گوید: هشتاد تومان مال امام علیه السلام بر عهده ام آمده بود، لذا به نجف اشرف سفر کردم، و بیست تومان به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی انصاری، و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی، و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی پرداختم، و بیست تومان در ذمه ام باقی ماند که قصد داشتم هنگام مراجعت به بغداد به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس تقدیم نمایم.

وقتی به بغداد بازگشتم مایل بودم در پرداخت آنچه در ذمه ام بود تعجیل کنم، همان روز که پنجشنبه بود - به زیارت امام موسی کاظم و امام جواد علیهما السلام شرفیاب شدم سپس بخدمت جناب شیخ محمد حسن رفتم و مقداری از بیست تومان را تحویل دادم و بقیه آن را وعده کردم که بعد از فروختن بعضی اجناس، حواله کنند تا به تدریج پردازم.

عصر آن روز تصمیم گرفتم به بغداد بازگردم، جناب شیخ خواهش کرد که [در کاظمین نزد او] بمانم، من عذر آوردم که باید بروم و مزد کارگران کارخانه شعر بافیم را بدهم، چون برنامه ام این بود که مزد هفته را عصر پنجشنبه می پرداختم.

به سوی بغداد حرکت کردم، حدود یک سوم راه را پیموده بودم که دیدم سید جلیلی از طرف بغداد به سوی من می آید، و هنگامی که نزدیک شد برای مصافحه و معانقه با من دست های خود را گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً. و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و یکدیگر را بوسیدیم، او عمامه سبز روشنی به سر داشت و خال سیاه بزرگی بر رخسار مبارکش بود. ایستاد و فرمود: حاج علی خیر است بکجا می روی؟

گفتم: کاظمین علیه السلام را زیارت کرده‌ام و حالا به بغداد باز می‌گردم.  
فرمود: امشب شب جمعه است؛ برگرد.

گفتم: ای سید (و سرور) من، متمکن نیستم.

فرمود: هستی! برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جدّ من  
امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مایی، و شیخ شهادت دهد، زیرا که  
خداوند امر فرموده که دو شاهد بگیرید.

- این سخن اشاره به مطلبی بود که در نظر داشتم از جناب شیخ  
خواهش کنم که نوشته‌ای به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام  
می‌باشم و آن را در کفن خود بگذارم -

من گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه شهادت می‌دهی؟!!

فرمود: کسی که حق او را به او می‌رسانند چگونه آن رساننده را  
نمی‌شناسد؟

گفتم: چه حقی؟

فرمود: آن که به وکیل من رساندی.

گفتم: وکیل تو کیست؟

فرمود: شیخ محمد حسن.

گفتم: او وکیل تو است؟

فرمود: وکیل من است.

- در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل با آن که او را نمی‌شناسم  
مرا به اسم خواند! آن‌گاه به خود گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او  
را فراموش کرده‌ام! باز با خود گفتم: این سید از حق سادات چیزی از  
من می‌خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او بپردازم -  
به او گفتم: ای سید من! از حق شما مقداری نزد من مانده بود که



راجع به آن به جناب شیخ محمد حسن مراجعه کردم تا حق شما - یعنی سادات - را به اذن او ادا نمایم.

به چهره من تبسمی کرد و فرمود: آری! بعضی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف اشرف رساندی.  
گفتم: آنچه ادا کردم قبول شد؟  
فرمود: آری.

در این هنگام به ذهنم آمد که این سید، علمای اعلام را وکلای خود می خواند، و این سخن به نظرم بزرگ آمد و با خود گفتم: علماء وکلایند در گرفتن حقوق سادات، و غفلت مرا گرفت.  
آنگاه فرمود: برگرد جدّم را زیارت کن!

پس بازگشتم در حالی که دست راست او در دست چپ من بود، و چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید ضاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و... همه میوه دار با آن که موسم آنها نبود بالای سر ما سایه افکنده اند.

گفتم: این نهر و این درختها چیست؟  
فرمود: هرکس از موالیان ما که جد ما و خود ما را زیارت کند اینها با او هست.

گفتم: می خواهم سؤال بکنم؟

فرمود: سؤال کن.

گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق مدرس بود، روزی نزد او رفتم شنیدم که می گفت: کسی که همه عمر خود روزها روزه باشد، و شبها را به عبادت به سر برد، و چهل حج و چهل عمره به جای آورد، و در میان صفا و مروه بمیرد، و از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست.

فرمود: آری والله برای او چیزی نیست.

آن‌گاه از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان

امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

فرمود: آری؛ او و هر کس متعلق به تو است.

گفتم: سیدنا برای من مسئله‌ای است؟

فرمود: بپرس.

### □ زیارت امام حسین علیه السلام

گفتم: مرثیه خوانان امام حسین علیه السلام چنین می‌خوانند که سلیمان

اعمش نزد شخصی آمد و از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرسید

و او جواب داد: بدعت است! بعد در خواب دید: هودجی در میان

آسمان و زمین است، سؤال کرد: در این هودج کیست؟ گفتند: فاطمه

زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام.

گفت: به کجا می‌روند؟

گفتند: به زیارت امام حسین علیه السلام که امشب شب جمعه است.

و رقعه‌هایی دید که از هودج می‌ریزد و در آن رقعه‌ها نوشته بود:

أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لَزُوَارِ الْحُسَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- ایمنی از آتش [دوزخ] برای زایران امام حسین علیه السلام است، ایمنی از

آتش روز قیامت.

آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: آری؛ راست و تمام است.

گفتم: سیدنا صحیح است که می‌گویند: هر کس در شب جمعه

حسین علیه السلام را زیارت کند برای او امان است؟

فرمود: آری والله - و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: در سال هزار و دویست و شصت و نه، حضرت رضاع علیه السلام را زیارت کردیم، و در درّود یکی از عرب‌های شروقیّه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرفند، ملاقات نمودیم، و او را مهمان کردیم، و از او پرسیدیم که ولایت حضرت رضاع علیه السلام چگونه است؟  
گفت: بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضاع علیه السلام خورده‌ام، منکر و نکیر چه حق دارند که در قبر نزد من بیایند! گوشت و خون من از طعام آن حضرت و در مهمانخانه آن حضرت رویده است.

این صحیح است؟ و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آید و او را از دست آن دو ملک نجات می‌دهد؟  
فرمود: آری والله جد من ضامن است.

گفتم: سیدنا مسئله کوچکی است می‌خواهم بپرسم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: زیارت حضرت امام رضاع علیه السلام را که من انجام داده‌ام قبول است؟

فرمود: قبول است ان شاء الله.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم الله.

گفتم: حاج محمد حسین بزّاز باشی پسر مرحوم حاج احمد بزّاز

باشی - که با من در راه مشهد حضرت رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> رفیق و شریک خرج بود - زیارتش قبول است؟

فرمود: عبد صالح زیارتش قبول است.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم الله.

گفتم: فلانی - که از اهل بغداد و همسفر ما بود - زیارتش قبول است؟

اینجا سکوت فرمود!

گفتم سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم الله.

گفتم: این کلمه را شنیدید یا نه؟ زیارت او قبول است یا نه؟

جوابی نداد!

-البته شخص مورد سؤال یکی از چند نفری بود که از مترفین بغداد به شمار می رفتند، و در بین سفر پیوسته به لهو و لعب سرگرم بودند، و آن شخص بالخصوص مادر خود را کشته بود.

آن گاه به جاده گسترده ای رسیدیم که دو طرف آن باغها قرار دارد، و مواجه با شهر مقدس کاظمین است، قسمتی از آن جاده متعلق به بعضی از ایتام سادات بود که حکومت آن را به زور گرفته و به جاده افزوده بود، افراد متدین و پرهیزگار از ساکنین بغداد و کاظمین همیشه از این قسمت کناره می گرفتند و از آن عبور نمی کردند، ولی دیدم آن حضرت از آن راه می روند.

گفتم: ای سید من، اینجا مال بعضی از ایتام سادات است و تصرف در آن روا نیست.

فرمود: این موضع مال جد ما امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه او و اولاد ما است، تصرف در آن برای موالیان ما حلال است.

در نزدیکی آن مکان سمت راست باغی است معروف به باغ حاج میرزا هادی که از متمولین معروف عجم و ساکن بغداد بود، گفتم: سیدنا راست است که می گویند: زمین باغ حاج میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است؟

فرمود: چه کار داری به این؟ و از جواب اعراض فرمود.

پس به نهر آبی رسیدیم که برای مزارع و باغ های آن خطه از شط دجله کشیده اند و از میان جاده می گذرد، و آن جا به طرف شهر کاظمین دو راه می شود یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات، و آن جناب به راه سادات میل کرد، من گفتم: از این راه سلطانی برویم؟ فرمود: نه، از همین راه خود می رویم. چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس کنار کفشداری دیدیم، و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم، پس از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پا است داخل ایوان شدیم، و در رواق مطهر مکث فرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و بر در حرم ایستاد و فرمود: زیارت بکن.

گفتم: من خواندن نمی دانم!

فرمود: برای تو بخوانم؟

گفتم: آری. پس فرمود: **ءَادْخُلْ يَا اللهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ**

**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اميرالمؤمنين...** و هم چنین بر هر یک از ائمه علیهم السلام سلام

کردند تا به حضرت عسکری علیه السلام رسیدند و فرمود: **السلام عليك يا ابا**

**محمد الحسن العسکری**، آن گاه فرمود: امام زمان خود را می شناسی؟

گفتم: چرا نمی شناسم! فرمود: سلام کن بر امام زمان خود.

گفتم: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنَ الْحَسَنِ**. پس تبسم نمود و فرمود: **عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**.

پس داخل شدیم، در حرم مطهر و به ضریح مقدس چسبیدیم و بوسیدیم، آن‌گاه به من فرمود: زیارت کن. گفتم: من خواندن نمی‌دانم! فرمود: برای تو زیارت بخوانم؟ گفتم: آری. فرمود: کدام زیارت را می‌خواهی؟

### □ برترین زیارت

گفتم: هر زیارت که افضل است مرا با آن زیارت ده. فرمود: زیارت امین الله افضل است. آن‌گاه به خواندن مشغول شدند و فرمود: **السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِيهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ...** در این حال چراغ‌های حرم را روشن کردند و دیدم شمع‌ها روشن است و لکن حرم، به نور دیگری مانند نور آفتاب روشن و منور است، و شمع‌ها مانند چراغی بودند که در آفتاب روشن کنند! و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم، چون از زیارت فارغ شد از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا زیارت می‌کنی جدم حسین عليه السلام را؟ گفتم: آری زیارت می‌کنم، شب جمعه است.

پس زیارت وارث را خواندند، و مؤذّن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند، به من فرمود: نماز کن و ملحق شو به جماعت. و تشریف آورد پشت سر حرم مطهر که جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد در طرف راست امام جماعت محاذی او ایستادند، و من در صف اول داخل شدم و برایم مکانی پیدا شد،

چون فارغ شدم او را ندیدم، پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم، و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان باشد.

آن‌گاه به خاطر آمد که این سید چه کسی بود؟! و ملتفت آیات و معجزات گذشته شدم، و این که با آن شغل مهم که در بغداد داشتم چطور انقیاد امر او را کردم و نرفتم و دیگر این که مرا به اسم خواند، با آن که او را ندیده بودم، و دیگر این که تعبیر می‌کرد به: موالیان ما، و می‌فرمود: شهادت می‌دهم! و دیگر آن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر موسم! و غیر این‌ها از آنچه که گذشت و این‌ها سبب شد که من یقین پیدا کنم که او حضرت مهدی علیه السلام است، خصوص در فقره اذن دخول و این که بعد از سلام به حضرت عسکری علیه السلام از من پرسیدند که امام زمان خود را می‌شناسی؟ و چون گفتم: می‌شناسم، فرمود: سلام کن، و چون سلام کردم تبسم فرمود و جواب داد.

نزد کفشدار رفتم و از حال آن جناب پرسیدم، گفت: بیرون رفت، و پرسید: این سید رفیق تو بود؟ گفتم: آری. پس به خانه مهماندار خود رفتم و شب را به سر بردم، چون صبح شد نزد جناب آقا شیخ محمد حسن رفتم و آنچه دیده بودم نقل کردم، دست خود را بر دهان گذاشت، و از اظهار این قصه و افشای این سر نهی نمود و فرمود: خداوند تو را موفق کند. (۱)

## گواهی به یگانگی خداوند

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...

گواهی می‌دهم که: هیچ معبود حقی جز الله نیست، یکتایی که انبازی برای او نباشد.

در این بخش طی چند فصل کوتاه به بیان مفهوم مهم تهلیل و برخی از ویژگی‌های آن می‌پردازیم:

### □ (۱) معنی تهلیل

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی: هیچ معبود حقی جز الله نیست. گفته‌اند: لا - در آغاز این جمله - نفی جنس است، و اله اسم آن است و خبرش محذوف می‌باشد، و خبر آن را ممکن یا موجود فرض کرده‌اند، یعنی: هیچ معبودی جز خداوند امکان - یا وجود - ندارد.

ولی به هر دو فرض اشکال شده که اگر بگوییم: هیچ معبودی جز خداوند امکان ندارد، فقط امکان وجود خدای را اثبات کرده‌ایم، و حال آن که مقصود اصلی اثبات وجود خداوند و انحصار اوست.

و اگر: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را چنین معنی کنیم که: هیچ معبودی جز خداوند وجود ندارد، نیز امکان وجود خدایی دیگر جز الله نفی نشده است.

بنابراین وجه درست آن است که گفته شود: لا، برای نفی حقیقت است، همان طور که در جمله: لَأَفْتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ، لَأَسَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ. یعنی: جوانمردی، در حقیقت منحصر به امیر مؤمنان علی عليه السلام، و شمشیر منحصر به ذوالفقار است. (۱)



بخش دوم این جمله، اذعان و اعتراف به الهیّت بر حق خداوند یکتا و پذیرش عبودیت و بندگی ذات اقدس اوست، و این کلمه مقدس بهترین و رساترین تعبیر از معنی و حقیقت توحید است، توضیح این که در علم سلوک **الی الله** ثابت است که توحید حقیقی و اخلاص مطلق، جز به نفی غیر خدا و منزّه دانستن او از هر گونه پیرایه و صفت مخلوق، ممکن نیست، که اهل عرفان آن را مقام تخلیه و نفی و تفریق خوانند، و این کلمه طیبه مشتمل بر این ترتیب و ترکیب دقیق است که بخش اول آن مشتمل بر سلب و نفی غیر حق تعالی است، و مستلزم شستن و زدودن هر گونه تعلق خاطری به غیر اوست، و این مقام تنزیه و تخلیه است، و چون زمینه فکر از تمامی اغیار خالی گشت، وجود انسان مهبای زیور یافتن و تخلیه به نور او خواهد شد، و همین معنی است که بخش دوم این کلمه بر آن مشتمل است. (۱)

## □ (۲) فضیلت و اهمیت تهلیل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برترین ذکر **لا اله الا الله** است. (۲)

و در حدیث دیگر است: بهترین سخن **لا اله الا الله** است. (۳)

و در خبری از آن حضرت آمده که فرمودند: هر گاه بنده مؤمنی **لا اله الا الله**، بگوید، خداوند متعال از گفتار او مرغی بیافریند که دو بال سفید داشته باشد، بانگ می زند و می رود، خداوند فرماید: ساکن شو! گوید: صاحب مرا بیامرز تا ساکن شوم. خداوند فرماید: وی را

۱. ریاض السالکین، ۲/۲۸۴-۲۸۶.

۲. الکافی، ۲/۴۰۸.

۳. الکافی، ۲/۴۰۸.

آمرزیدم. و آن مرغ را هفتاد زبان دهد که برای صاحب خود تا قیامت  
آمرزش خواهد و استغفار کند، و روز قیامت به سوی بهشت راهنمای  
او باشد. (۱)

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:  
مردگان خود (یعنی کسانی که در حال احتضار هستند) را **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
تلقین نمایید، زیرا که این کلمه طیبه گناهان را در هم می شکند و نابود  
می کند.

عرض کردند: یا رسول الله اگر کسی در حال تندرستی آن را بگوید  
چطور؟

فرمود: خیلی بیشتر مایه در هم شکستن و از بین رفتن گناهان  
است، همانا **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** در زندگی و هنگام مرگ و روز رستاخیز انیس  
مؤمن است. (۲)

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر بنده  
مسلمانی که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید، البته آن کلمه بالا می رود و هر سقفی را  
بشکافد، و به هر گناهی از گناهان که برسد محو نماید، تا چون به  
حسنات رسد قرار گیرد. (۳)

و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بهای  
بهشت است. (۴)

۱. مصابیح القلوب، ۳۶.  
۲. بحار الانوار، ۲۰۱/۹۳.  
۳. بحار الانوار، ۱۹۶/۹۳.  
۴. التوحید، شیخ صدوق، ۲۱.

### □ (۳) آثار دنیوی و ثواب‌های اخروی تهلیل

شهادت به لا اله الا الله، نخستین برگ شناسامه مسلمانان است، و اقرار به آن لازم و مایه پاک شدن از نجاست شرک و کفر، و دفع شبهه بی دینی، و حفظ جان و مال و آبروی انسان است، و کلید نیکی و احسان، و موجب خشنودی خداوند رحمان و دوری شیطان است. این جمله مقدس - که کلمه اخلاص و کلمه طیبه نیز خوانده می شود - از ارکان اذان؛ اقامه؛ تسبیحات اربع؛ تشهد نماز؛ و تکبیرات عید فطر و قربان است.

شهادت به یگانگی خداوند روح را صفا می بخشد و دل را زنده می کند، و اندیشه را پرورش می دهد، و زبان را نورانی می سازد، و آدمی را به کردار شایسته و اخلاق پسندیده وامی دارد.

و ثواب‌های اخروی تهلیل علاوه بر آنچه در فصل‌های دیگر یاد شده است به چند روایت بسنده می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: لَيْسَ عَلَى أَصْحَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ، كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ يَنْفُضُونَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ. بر کسانی که ملازم لا اله الا الله باشند وحشت و نگرانی در قبرهایشان وارد نیاید، گویی آن‌ها را می نگریم که سرهای خود را [از خاک قبر] بر می افشانند و می گویند: حمد و سپاس خداوندی را که به ما به راستی وعده داد.

و نیز فرمودند: إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ، مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَا لَهُ وَ دَمَهُ، وَ كَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ فِي حَقِيقَتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ بَرِّكَ وَ بِرِ خَدَاوَنَدِ كَرَامِي اسْت، هر آن که با اخلاص آن را بگوید بهشت را برای خود واجب ساخته

است، و هر آن که به دروغ این جمله را بگوید خون و مالش را مصون نموده است، و سرانجامش آتش است.

و در خبر است که جبرئیل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّ شَيْءٍ يُحْصَى حِسَابَهُ إِلَّا قَوْلَ الرَّجُلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، فَإِنَّهُ لَا يُحْصَى ثَوَابَهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى.

ای رسول خدا! همه چیز حسابش قابل اندازه گیری و تعیین است مگر این که کسی بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، که ثواب آن را هیچ کس جز خداوند نتواند به شمار آورد.

#### □ (۴) شرایط تهلیل

از مجموعه آیات و روایات چنین برمی آید که این کلمه طیبه پنج شرط دارد:

اول: نفی هر معبودی جز خداوند، و پرهیز از انواع مختلف کفر و شرک.

دوم: التزام به توحید واقعی و اعتقاد به خدای یکتای منزله از همه نقایص و واجد تمام کمالات.

سوم: اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که توحید واقعی آن است که شخص به نبوت آن حضرت اقرار کند.

چهارم: اعتقاد و اقرار به امامت ائمه معصومین عليهم السلام، چنان که از ابوسعید خدری روایت شده که گوید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِذْ قَالَ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ: فَنَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ إِنَّمَا تَقْبَلُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُمْ.

فَقَالَ الرَّجُلَانِ: فَنَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: عَلَامَةٌ ذَلِكَ أَنْ لَا تُجَلِّسَ عِقْدَهُ وَلَا تَجْلِسَ مَجْلِسَهُ وَلَا تُكْذِبَ حَدِيثَهُ. (۱)

روزی رسول خدا ﷺ با جمعی از اصحاب خود نشسته بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در میان آنان حضور داشت، در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود.

دو تن از اصحاب آن حضرت عرضه داشتند: پس ما لا اله الا الله می گوئیم! رسول خدا ﷺ فرمودند: جز این نیست که گواهی به لا اله الا الله از این - اشاره به حضرت علی علیه السلام - و از شیعیانش پذیرفته است که پروردگاران از آنان پیمان گرفته است.

بار دیگر آن دو نفر گفتند: ما که لا اله الا الله می گوئیم!

در این موقع رسول خدا ﷺ دست خود را بر سر حضرت علی علیه السلام نهاد سپس فرمود: نشانه اش آن است که عقد [بیعت] او را از هم نگسلید و در جایگاه او ننشینید و سخنش را تکذیب نکنید.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت آمده که فرمود: انّ للا اله الا الله شُروطاً وَاِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا. (۲) البته که لا اله الا الله را شرایطی است، و به راستی که من و فرزندان [معصوم] من از شرایط آن هستیم.

## □ (۵) از اسرار تهلیل

تمامی حروف لا اله الا الله جوفی (درونی) است، یعنی که این کلمه از سر دل بر می آید و حقیقت آن پوشیده و مکتوم است.<sup>(۱)</sup> و گفته‌اند: لا اله الا الله دوازده حرف است، هر حرفی بدرقه‌ای است ماهی را از عمر تو، تا هر گناهی که در آن ماه کرده باشی یک حرف از حروف کلمه شهادت در مقابل آن بایستد و آن گناه را محو کند که: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾.<sup>(۲)</sup>

نه! نه! لا اله الا الله دوازده حرف است و محمد رسول الله دوازده حرف است، و شبانه روزی ۲۴ ساعت می فرماید که: بنده مؤمن! ۲۴ حرف کلمات شهادت بر زبان ران تا ۲۴ ساعت شب و روز عمر تو در حمایت و عنایت این حروف می گذرد یعنی: خون و مال در دنیا در حصن می ماند، علی امیر المؤمنین پانزده حرف است، اگر با لا اله الا الله محمد رسول الله، همراه کنی از هفت درک دوزخ خلاص یابی و به هشت درجه بهشت می رسی.<sup>(۳)</sup>

۲. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۱. رنگارنگ، ۱/۳۷۰.

۳. مصابیح القلوب، ۳۴-۳۵.

## نام شریف محمد ﷺ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

و این که به یقین حضرت محمد ﷺ بنده (خالص) و فرستاده اوست.

این نام مقدس از ریشه ح م د و از باب تحمید، بالاترین درجات ستایش و ثنا می باشد، ابن فارس گوید: از این جهت پیامبرمان محمد نامیده شده که صفات پسندیده اش بسیار است. (۱)

خداوند متعال پیامبرش را گرامی داشت که دو اسم برای آن حضرت از اسم حمید خویش بشکفت: محمد و احمد ﷺ. (۲) و در قرآن کریم چهار نوبت نام مقدس آن حضرت یاد شده است.

و در احادیث خاصه و عامه تأکید شده که اسم شریف محمد از سوی خداوند بر پیامبر نهاده شده، سپس جناب عبدالمطلب به الهام الهی این اسم را بر نواده گرامی خود قرار داده به امید این که در آسمانها و زمین ستوده گردد، و خداوند این امید را تحقق بخشید. (۳) در اینجا به ذکر چند روایت در فضیلت و مزیت و آثار ارزشمند این اسم مقدس تبرک می جوییم:

(۱) امام صادق علیه السلام از پدران گرامی خود از ابن عباس خبر دادند که گفته اند: هر گاه روز قیامت شود منادی بانگ می زند: هر آن که نامش محمد است، پیا خیزد و به گرامی داشت هم نامش محمد صلی الله علیه و آله به بهشت داخل شود.

(۲) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: لَا يُوَلَّدُ لَنَا وَلَدًا إِلَّا

۱. معجم مقاییس اللغة، ۲/۱۰۰.

۲. مجمع البیان، ۲/۵۱۲.

۳. منهاج البراعة، ۲/۲۹۱.

سَمَّيْنَاهُ مُحَمَّدًا، فَإِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيْرَنَا وَإِلَّا تَرَكَنَا<sup>(۱)</sup> هیچ پسری برای ما متولد نشود مگر این که او را محمد می‌نامیم، و چون هفت روز بگذرد اگر خواهیم نامش را تغییر دهیم وگرنه همان را واگذاریم.

(۳) از حضرت امام رضا عليه السلام از پدران گرامیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: إِذَا سَمَّيْتُمْ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَ أَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ، وَ لَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهًا، وَ مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنْ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا خَيْرَ لَهُمْ، وَ مَا مِنْ مَائِدَةٍ وُضِعَتْ فَحَضَرَهَا مَنْ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ إِلَّا قُدِّسَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ مَرَّتَيْنِ.<sup>(۲)</sup>

هر گاه فرزند را محمد نام نهادید پس او را گرامی بدارید و در مجلس برای او جای باز کنید، و مبادا نسبت به او چهره درهم کشید [یا به او مگویید: چهره‌ات زشت باد] و هر گروهی که مشورتی داشته باشند و در میان آن‌ها کسی که نامش محمد یا احمد است حضور یابد، و او را در مشورت خود وارد سازند، جز این نیست که خیر آن‌ها فراهم آید، و هیچ خوانی گسترده نشود که شخصی که نامش محمد یا احمد است بر آن حضور یابد مگر این که هر روزی دو نوبت آن منزل مورد قداست و پاکی قرار گیرد.

### □ بنده برگزیده خداوند

عنوان «عبد» نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به بلندترین مقام بشری آن حضرت است، و عبد در اینجا به معنی آفریده شده نیست،

۱. منهاج البراعة، ۲/۲۹۱ به نقل از کافی. ۲. مجمع البیان، ۲/۵۱۴.



زیرا که به حسب تکوین و خلقت مؤمن یا کافر، همه بنده خدایند، اما در آیات قرآن کریم، افراد برجسته و رجال بزرگ دین - به خصوص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عبد خداوند توصیف شده‌اند، خداوند فرماید: ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ﴾<sup>(۱)</sup> و یاد آور بنده ما داوود را...؛ ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ﴾<sup>(۲)</sup> و یاد آور بنده ما ایوب را...؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾<sup>(۳)</sup> منزله است آن [خداوندی] که بنده خویش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد «اقصی» برد...؛ ﴿فَاَوْحَىٰ اِلَىٰ عَبْدِهِ مَا اَوْحَىٰ﴾<sup>(۴)</sup> پس به بنده‌اش هر آنچه وحی شدنی بود وحی فرمود...؛ و آیات بسیار دیگر...

و در تفسیر واژه عبد گفته‌اند: این کلمه مشتمل بر سه حرف، عین و باء و دال است، عین: علم او به خداوند [و معرفتش نسبت به ذات اقدس الهی] است.

باء: بینونت (جدایی) از خلق خداست.

دال: دنو (نزدیک بودن) به خداوند است بدون اشاره و چگونگی [که خداوند منزله از مکان و اشاره و کیفیت است].

توضیح این که: عبد به کمال عبودیت و بندگی حق نایل نمی‌شود مگر در صورتی که عارف بالله باشد و پروردگار خود را به درستی بشناسد، و به قرب معنوی به او نزدیک باشد، و هم از خلق بریده و جدا گردد - یعنی با وجود زیستن در میان خلق از آنان به شمار نیاید - و چنین مقامی لازمه‌اش این است که شخص غرق در اطاعت معبود باشد، و گرنه مقام تقرب نخواهد یافت و حقیقت عبودیت برایش حاصل نخواهد شد.<sup>(۵)</sup>

۲. سوره ص، آیه ۴۱.

۴. سوره نجم، آیه ۱۰.

۱. سوره ص، آیه ۱۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۱.

۵. منهاج البراعة، ۱۹۴/۵.

به همین اشاره در شرح عنوان عبودیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسنده می‌کنیم، زیرا که مقام عبودیت آن حضرت - که بر بالاترین درجات قرب صعود نموده و بر مسند قاب قوسین او آدنی تجلی یافته - از توصیف فراتر است، و اندیشه بشر از درک آن مقامات عاجز می‌باشد.

### □ رسالت بزرگ

رسول در لغت از ریشه (ر س ل) گرفته شده که انگیزش و کشش و رهانیدن و فرستادن و ادامه دادن است، در مقابل امساک که بازداشتن و محدود نمودن است.

رَسَل: آهسته راه پیمودن است، و نَاقَةٌ رَسَلَةٌ: شتری را گویند که در راه رفتن صاحب خود را به زحمت نیاندازد و راندن نخواهد. و شَعْر رَسَل: موی باز شده ژولیده را گویند.

و در اصطلاح: به شخصی رسول گفته می‌شود که از سوی خداوند - از طریق وحی و بدون واسطه بشر - پیغام آورد، و احکام شرع را به مردمان ابلاغ نماید.

در طول تاریخ رسولان بسیاری از سوی خداوند برای هدایت مردم برانگیخته شدند که هر یک را مقام و منزلتی والا و عظمتی ممتاز است و اعتقاد به آنان بر همه مؤمنان لازم است، چنان که خداوند فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَانْفِرُقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...﴾<sup>(۱)</sup> رسول [خدای] به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است ایمان دارد، و مؤمنان

[نیز] هر يك به خداوند و فرشتگان و كتاب‌ها و رسولانش، ايمان آورده‌اند [آنان مي‌گويند] بين هيچ کدام از رسولانش فرق نمي‌گذاريم [همگي را باور داريم و به رسالتشان معتقد هستيم].

اما رسالت پيامبر اکرم ﷺ آخرين و برترين و كامل‌ترين رسالت‌هاست.

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام راجع به چگونگي و علل رسالت پيامبر ﷺ چنين فرموده است: **وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، أَزَاخَةَ لِلشُّبُهَاتِ، وَ احْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ، وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَ تَخْوِيفاً لِلْمَثَلَاتِ.** (۱) و گواهي مي‌دهم كه البته حضرت محمد ﷺ بنده [پسنديده و برگزيده] خداوند و فرستاده اوست، او را به ديانت مشهور، و علم نبوتی كه [برتر و ماندگار و پايدار است] برانگيخت، و با كتابی كه [در لوح محفوظ و بر اوراق جاودانه] ضبط و نوشته شده، و نوری درخشان، و روشنائي تابان، و امري آشكار و نمايان فرستاد، بدین منظور كه شبهه‌های باطل و تردیدهای فاسد را بزدايد، و با معجزات روشن و دلايل محكم حجت آورد، و به نشانه‌های بزرگ و آيه‌های قرآن هشدار دهد، و از عواقب سخت و كيفرهای شديد - همچون عقوبت‌هایی كه بر ملل گذشته واقع گشت - پيمناك سازد.

دانشوران برای اثبات صحت و تبیین عظمت رسالت جهانی و ماندگار پيامبر اکرم ﷺ به دو دليل استناد کرده‌اند:

(۱) پيشگویی‌های پيامبران گذشته كه در كتب مقدّس آسمانی - با

همه تحریف‌هایی که در آن کتاب‌ها صورت گرفته - مسطور است. (۱)  
(۲) معجزه بزرگ و غیر قابل انکاری که همواره نورافشانی دارد،  
و اندیشمندان جهان را به خضوع و تسلیم و حیرت و تعظیم  
واداشته است - یعنی قرآن کریم که محکم‌ترین سند حقایق  
و روشن‌ترین نمایه رسالت آن حضرت است.  
و سایر معجزات آن حضرت که به نقل‌های متواتر و روایات معتبر  
به دست ما رسیده است.

### □ زندگی نامه پیامبر ﷺ

با نگرشی کوتاه به زندگی نامه آن حضرت این رواق را زینت  
می‌دهیم:

حضرت محمد فرزند عبدالله، فرزند عبدالمطلب، فرزند هاشم،  
در سپیده دم جمعه هفدهم ماه ربیع الاول عام الفیل، برابر آوریل سال  
پانصد و هفتاد و یک میلادی در شهر مکه مکرمه جهان را به نور  
ولادتش روشن ساخت.

«راستی گفتار انبیاء و نویدهای حضرت ربّ الارباب، به میلاد  
مسعود این جناب ظاهر و بارز گردید. صدق کلام جناب حَبَقُوقِ نَبِیِّ  
که فرمود: «الوه یتیمان پابو و قادوش مهر پاران» آشکارا شد.  
جلوه الوهیت از تیمان و ظهور قدوسیت از دامنه کوه فاران به  
طلوع حضرت خاتم پیغمبران گردید. (۲)

۱. مقاله بشارت در دایرة المعارف، تشیع نمونه‌هایی از متون این کتب را در این رابطه  
آورده است.

۲. عیون أخبار الرضا، ۱/۱۴۸؛ بحار الانوار، ۱۴/۱۶۳؛ برکرانه معرفت، ۱/۲۹.

این است که ساسان به دساتیر خبر داد

جاماسب به روز سوم تیر خبر داد

بسر بابک برنا پدر پیر خبر داد

بودا به صنم خانه کشمیر خبر داد

مخدوم سرائیل به ساعیر خبر داد

و آن کودک ناشسته لب از شیر خبر داد

ربیون گفتند و نیوشیدند احبار<sup>(۱)</sup>

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را چند روز پس از ولادتش به حلیمه سعديه

سپردند تا شیر دهد، و در هوای آزاد بیابان پرورش یابد، و پس از

چهار سال همراه مادرش جناب آمنه بنت وهب به مدینه آمد، در

بازگشت به سوی مکه مادرش در ابواء وفات یافت، پس از آن تا

هشت سالگی در کفالت جدش عبدالمطلب و پرستاری ام ایمن به سر

برد، و بعد از آن که جناب عبدالمطلب درگذشت، عمویش ابوطالب

او را تکفل نمود.

همراه عمویش ابوطالب سفری به شام رفت، در این سفر بحیرای

راهب آن حضرت را ملاقات کرد، و آینده درخشانش را - که در

کتابهای آسمانی خوانده بود - مژده داد.

در بیست و پنج سالگی نیز به منظور تجارت به ثروت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا

بار دیگر به شام رفت، و سود فراوان به دست آورد، و پس از آن با

حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا ازدواج کرد، و بعد از آن همواره در مکه به سر

می برد تا در سن چهل سالگی به رسالت برانگیخته شد.

در تمامی این مدت آن حضرت را به درستکاری و امانت می شناختند.

پس از بعثت سیزده سال در مکه سپری کرد، و پیوسته مردم را به دین مبین اسلام فرا می خواند، و در این راه رنج های بسیار متحمل گردید، تا این که به ناچار به سوی مدینه هجرت نمود، و روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به آن دیار وارد شد، و ده سال در آنجا اقامت کرد. با ورود به مدینه منوره روزگار شوکت و عظمت اسلام آغاز گردید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ساختن مسجد پرداختند و بین مهاجرین و انصار عقد اخوت بستند، و بیشتر احکام فرعی دین به تدریج بر آن حضرت وحی می شد، و در تطبیق و تبیین آن ها اهتمام نمودند.

علی رغم شرارت ها و نقشه های مشرکین و منافقین و یهود، و با وجود جنگ های پیاپی دشمنان، هرگز نتوانستند دین حق را شکست دهند، بلکه قهرمان های بزرگ قریش به خاک هلاکت افتادند، و سران مشرکین خوار و زبون گشتند، و مدهای غیبی همواره برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان می رسید.

### □ از رویدادهای مهم

بخشی از مهم ترین رویدادهای دوران هجرت تا شهادت و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدین شرح است:

سال اول هجرت: تعداد هفت رکعت به نمازهای شبانه روز افزوده شد - چون ابتدا همه نمازها دو رکعتی بودند - و نیز دستور نماز مسافر مقرر گردید - که نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت باید خواند. و هم در این سال بود که نماز جمعه تشریح شد، و بین مهاجرین

و انصار عقد برادری بست، و امیرالمؤمنین علیه السلام را برادر خود قرار داد و به او فرمود: **انت أخی فی الدنیا و الاخرة** تو در دنیا و آخرت برادر منی. سال دوم هجرت: قبله مسلمین از بیت المقدس به سوی کعبه معظمه تغییر یافت.

و روزه ماه مبارک رمضان در آخر ماه شعبان واجب شد. و فرمان جهاد و نبرد با مشرکین صادر گردید، و غزوه بدر کبری - اولین نبرد خونین و سرنوشت ساز اسلام - در ماه رمضان رخ داد. و آغاز ماه ذی الحجة الحرام، ازدواج فرخنده امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام انجام گردید.

سال سوم هجرت: ولادت با سعادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه ماه مبارک رمضان.

غزوه احد و شهادت حضرت حمزه بن عبدالمطلب، عموی گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز غزوه حمراء الاسد واقع گشت.

سال چهارم هجرت: ولادت با سعادت حضرت امام حسین علیه السلام در سوم ماه شعبان.

ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جناب ام سلمه علیها السلام، و دفع شریهود بنی النضیر و بیرون راندن آنها از نواحی مدینه.

نزول و تنفیذ فرمان حرمت خمر.

درگذشت جناب فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام.

سال پنجم هجرت: ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با زینب دختر جحش به فرمان خداوند متعال، که با این ازدواج آیین هایی از دوران جاهلیت در هم شکست، و سنت های اسلام تحکیم یافت، و آیه کریمه حجاب (سوره احزاب، آیه ۵۹) نازل گشت.

نبرد مهم و سرنوشت ساز احزاب (غزوة خندق) و غزوة بنی قریظه و بنی المصطلق و دومة الجندل در این سال بوده است.

سال ششم هجرت: وجوب حج بر مسلمین، و حرکت پیامبر اکرم ﷺ با جمع کثیری از مسلمین به سوی مکه برای انجام عمره، و جلوگیری مشرکین و جریان بیعت رضوان و صلح حدیبیه.

و فرستادن نامه‌ها و پیام‌هایی از سوی پیامبر اکرم ﷺ به خسرو پرویز پادشاه خودکامه ایران، و نجاشی پادشاه حبشه و هرقل قیصر روم، و دعوت آنان به اسلام.

سال هفتم هجرت: انجام عمرة القضاء و نمودار شدن شوکت و عظمت اسلام در مکه مکرمه.

فتح خیبر و سایر قلعه‌های یهود، و رشادت و شجاعت امیرالمؤمنین علیؑ در این غزوه و بعضی معجزات پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ.

بازگشت حضرت جعفر بن ابی طالبؑ از حبشه و استقبال پیامبر ﷺ و تعلیم نماز جعفر.

سال هشتم هجرت: ولادت ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ از مادرش جناب ماریه قبطیه.

جنگ مؤته و شهادت جانسوز سردار بزرگ اسلام حضرت جعفر بن ابی طالبؑ و هم‌زمان او زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه.

فتح مکه مکرمه در بیستم ماه مبارک رمضان و در هم شکستن سران کفر و الحاد و تسلیم شدن ابوسفیان.

و غزوة حنین از غزوات مشهور اسلام.

سال نهم هجرت: دستور جمع آوری زکات توسط عاملان

و کارگزاران پیامبر ﷺ.



و نزول آیاتی از سوره براءت، و تبلیغ آن توسط امیر مؤمنان علی رضی الله عنه به فرمان خداوند و عزل ابی بکر - چنان که تفصیل آن در دفتر اول گذشت.

و غزوه تبوک، و توطئه سوء قصد نافرجام به جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سوی منافقین در راه بازگشت به مدینه.

و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تخریب و سوزاندن مسجدی که منافقین ساخته بودند که پایگاهی علیه اسلام و مسلمین بوده باشد.

و جریان مباحله با نصارای نجران که در ماه ذی الحجه سال نهم - و به قولی سال دهم - اتفاق افتاد.

و نیز در سال نهم هجرت، نجاشی پادشاه حبشه وفات یافت، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امروز مردی صالح از دنیا برفت، برخیزید تا بر

وی نماز گزاریم، و گفته می شود جنازه نجاشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمایان گردید که اصحاب با آن حضرت بر او نماز گزارند.

سال دهم هجرت: وفات جناب ابراهیم فرزند عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هجدهم ماه رجب، در حالی که هجده ماه داشت، و قبر شریفش در بقیع معروف است.

سفر تاریخی و بسیار مهم حجة الوداع، و آموزش آداب حج توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و رویداد عظیم غدیر خم و فرمان محکم خداوند درباره خلافت و ولایت امیرالمؤمنان رضی الله عنه و بیعت گرفتن از مردم.

سال یازدهم هجرت: در اوایل این سال دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر مصیبت بزرگ و جانکاه رحلت و شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واقع گردید.

سن شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ارتحال: شصت و سه سال بوده است و آن حضرت را مسموم کردند. (۱)

## دوستان واقعی خداوند

لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ

دوستی جز او و اهل (بیت) او نیست

محبت؛ جاذبه‌ای فطری است که در تمامی موجودات جهان به شیوه‌های گوناگون نمودار است، هر موجودی ملایم طبع خود را خواهان است، و هر یک از آنها به مقدار استعداد و ظرفیتی که دارد از نیروی محبت برخوردار می‌باشد، و در هر پدیده‌ای نام خاصی به خود می‌گیرد، و به گونه‌ی معینی جلوه می‌کند.

نیرویی که مایه به هم فشرده شدن جمادات، و پرورش گیاهان و کشتش جانداران نسبت به یکدیگر است همان کیمیای محبت می‌باشد که جنبش و نشاط و خرمی زندگی و تداوم و استمرار هستی به آن بستگی دارد.

و اما واژه حبیب در لغت: به دو معنی دوست دارنده و دوست داشته شده به کار می‌رود، هم چنین ثبات و پایداری محبت از این واژه به دست می‌آید.

و در خصوص محبت خداوند هر دو جهت - دوست داشتن و دوست داشته شدن - صادق و منطبق می‌باشد، زیرا که هر کس خداوند را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می‌دارد، و با هر که خداوند دوستی کند بی‌تردید او هم دوستدار خداست، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه** هر آن که لقای خداوند را بخواهد، خداوند هم لقايش را دوست می‌دارد. (۱)

و محبت بنده نسبت به خداوند همان حالتی است که در دل می‌یابد، و به سبب آن خدای را بزرگ می‌داند، و به یاد او مأنوس می‌گردد، و هنگامی که محبت خداوند در دل بنده ریشه‌دار شد او را به پرستش و اطاعت هر چه بیشتر برمی‌انگیزد، و در پی خشنودی خداوند برمی‌آید.

### □ رتبه اول حبیب الله

و هر چه محبت بیشتر باشد - به خصوص اگر با معرفت همراه گردد - منزلت و کمال شخص را بالاتر می‌برد، و آثار و انوار محبت الهی از کردار و گفتار او نمایان می‌شود، از همین جهت است که محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - که در معرفت و پرستش و اطاعت خداوند از همه آفریدگان پیشتر و کوشاتر بوده‌اند، و دیگر حق پرستان - حتی پیامبران و فرشتگان در مراتب پایین‌تری نسبت به ایشان قرار دارند - رتبه اول حبیب الله به آنان اختصاص یافته است.

«اگر چه هر یک از پیغمبران صفتی از صفات محبت را تکمیل کردند و به آن صفت معروف و ملقب شدند، مانند حضرت آدم علیه السلام به صفت صفوت که صفتی الله شد، و مانند نوح علیه السلام به صفت دعوت که نجی الله شد، و مانند ابراهیم علیه السلام به صفت خلّت که خلیل الله شد، و مانند موسی علیه السلام به صفت مکالمت که کلیم الله شد، و لکن مجموع این صفات یا زیادتر در حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله جمع شد، لهذا او را حبیب الله گفتند...»<sup>(۱)</sup>

«امام جعفر صادق علیه السلام را پرسیدند که: حق تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود خواند و این معنی در قرآن است که: ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً﴾<sup>(۱)</sup> و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حبیب خود خواند، و این در قرآن نیست چگونه است؟

گفت: حق تعالی سرّی پیدا (آشکار) کرده است در قرآن که بدان معلوم می شود که درجه محبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در غایت کمال است و آن، این است که چاکران محمد را خلعت محبت پوشانیدند که: ﴿يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾<sup>(۲)</sup> پس بنگر که درجه محبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا کجاست؟<sup>(۳)</sup>

آورده اند که: چون موسی کلیم الله علیه السلام به مقامات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم آگاه گردید، عرضه داشت: خداوندا مرا کلیم خویش خواندی و حضرت محمد را حبیب خود نامیدی! فرق میان حبیب و کلیم چیست؟

خطاب رسید! ای موسی! کلیم کسی است که کاری کند که رضای ما در آن باشد، و حبیب کسی است که ما آن کنیم که رضای او در آن باشد، ای موسی! کلیم کسی است که ما را دوست دارد و حبیب کسی است که ما او را دوست داریم، ای موسی! کلیم کسی است که روز صائم و شب قائم باشد و چهل روز به این طریق بگذراند و بعد به طور سینا آید و با من تکلم کند، و حبیب کسی است که در فراش خود به فراغت بال خوابیده و من جبرئیل را به طلب او بفرستم و به کمتر از

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۵؛ و خداوند ابراهیم را خلیل برگرفت.

۲. سوره مائده، آیه ۵۴؛ آنان را دوست می دارد و آنان هم او را دوست می دارند.

۳. مصابیح القلوب، ۵۶.

چشم به هم زدنی او را به جناب قدس خود حاضر کنم، و او را به مرتبه‌ای رسانم که فهم هیچ یک از مخلوقات من درک حقیقت آن نتواند کند. (۱)

### □ محبت اهل بیت علیهم‌السلام

و اما اهل آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: کسانی هستند که هم از جهت نسب و هم از جهت پیروی نزدیک‌ترین افراد به اویند، و محبتشان شرط اصلی رسیدن به درجات معنوی و نشانه حلال زادگی به شمار آمده است، به ویژه محبت مولای متقیان علی علیه‌السلام که در احادیث بر آن بسیار تأکید شده است. در اینجا به نقل پنج حدیث راجع به محبت آن حضرت علیه‌السلام تبرک می‌جویم.

(۱) قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ الذَّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (۲) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: محبت علی بن ابی طالب گناهان را از بین می‌برد همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.

(۲) و قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبَغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ. (۳) در حدیث دیگر فرمودند: محبت علی بن ابی طالب علیه‌السلام کار نیکویی است که با وجود آن هیچ ناپسندیده‌ای زیان ندارد [و شخص را از ایمان بیرون نبرد] و دشمنی با علی بن ابی طالب علیه‌السلام کار ناپسند و گناهی است که هیچ کار خوبی با وجود آن فایده ندارد.

۱. روائح السمات، ۴۹۵-۴۹۶.

۲. بحار الانوار، ۲۶۶-۲۵۷/۳۹ باب ان حبه ایمان و بغضه کفر و نفاق.

۳. بحار الانوار، ۲۵۶/۳۹.

(۳) وقال ﷺ: لو اجتمع الناس على حبّ علي بن ابي طالب عليه السلام لما خلق الله النار. (۱) و در حدیث دیگر است که فرمودند: اگر مردمان بر محبت علی بن ابي طالب عليه السلام اتفاق داشتند خداوند آتش دوزخ را نمی آفرید.

(۴) در غزوه خیبر هنگامی که مسلمانان قلعه قموص را محاصره کردند، و هر روز یکی از اصحاب علم بگرفت و به مبارزت شتافت و شبانگاه فتح نکرده بازگشت، یک روز ابوبکر پرچم برداشت و هزیمت شده (شکست خورده) باز آمد، و روز دیگر عمر علم بگرفت و هزیمت شده مراجعت کرد، شبانگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: لا عطين الراية غداً رجلاً كزاراً غير فرار يحب الله و رسوله و يحب الله و رسوله. البته که این پرچم را فردا به مردی خواهم داد که ستیزنده است و هرگز به دشمن پشت نکند، خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند، خداوند خیبر را به دست او فتح می کند.

روز بعد فرمود: علی کجاست؟ عرض کردند: او را درد چشمی عارض شده است. فرمود: او را حاضر کنید. سلمة بن الاكوع برفت و آن حضرت را نزد پیامبر آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رشحه ای از آب دهان مبارک در چشم او چکانید همان لحظه چشمانش بهبود یافت، پرچم برگرفت و به سوی قلعه شتافت و آن را فتح کرد.

تفصیل قدرت نمایی و شجاعت و معجزات و مناقب حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در نبرد خیبر در آثار خاصه و عامه آمده است. (۲)

۱. انوار الولاية، ۱۶ به بعد.

۲. بحار الانوار، ۱۷۰۷/۳۹؛ السيرة النبوية، ابن هشام، ۳۳۴/۲؛ فضائل الخمسة من الصحاح

(۵) انس بن مالک گوید: برای پیامبر ﷺ مرغ بریانی آوردند، پیامبر چنین دعا کرد: **اللهم ائتني بأحب الخلق اليك يأكل معي من هذا الطير**. خدایا؛ محبوب‌ترین خلق خود را نزد من بفرست تا از این مرغ بخورد. پس ابوبکر آمد ولی پیامبر ﷺ او را نپذیرفت، بعد عمر آمد. او را هم نپذیرفت، تا حضرت علی عليه السلام آمد و با پیامبر ﷺ از آن مرغ بریان تناول کرد. (۱)

در بیان احادیث محبت مولای متقیان علی عليه السلام بعضی از علماء توجیهاتی دارند از جمله فرموده‌اند: «عبادات و طاعات به منزله تخم کردن زمین و آب دادن آن است، و معلوم است که محض تخم پاشیدن در زمینی کفایت نمی‌کند، [بلکه] باید زمین را شایسته زراعت کرد، بعد در تخم ریختن و آب دادن به آن و سایر لوازم زراعت جدّ و جهد نمود تا آن تخم نمو کند و حاصل پیدا نماید.

پس مجرد محبت بی اطاعت و عبادت به آن ماند که تخمی بریزی و به همین اکتفا کنی، و بی عبادت و عمل محبت ثمر نمی‌کند، بلکه عمل و عبادت کاشف از محبت باشد، و گرنه چه فرق است بین محب و غیر او جز به اطاعت و عصیان؟

پس آرزوی مغفرت و جنت بی عمل و عبادت حتمی و غرور است نه رجاء و امید، و محبّ کامل تا بتواند مرتکب سیئات نمی‌شود، بلکه همیشه قصدش طاعت و عبادت است، و هیچ سیئه او را ضرر نمی‌رساند، یعنی چنین کسی بر نفس اماره - که مصدر همه شرور و معاصی است غالب و قاهر است نه مغلوب و مقهور». (۲)

السنّة، ۱۶۲/۲؛ منتهی الآمال، ۵۷/۱. ۱. الغدير، ۲۱۹/۳؛ کنز العمال، ۴۲۰/۱۵ به بعد.

۲. انوار المواهب، ۲۷۹.

و باید دانست که محبت آن حضرت و اهل او علیهم السلام بر همگان واجب و لازم است، و دوستی کردن با بستگان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند به عنوان مزد رسالت اعلام شده است - که به خواست خداوند در شرح جمله: **وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ**؛ بیان خواهم کرد - به خصوص محبت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مصداق اعلاى اهل و قُربای پیامبر و روح میان دو پهلوی اوست، در اینجا به شرح کوتاهی از احوال حضرت علیها السلام نوشتار خود را زینت می دهیم:

### □ حضرت زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت

صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سحرگاه بیستم جمادی الاخره سال پنجم بعثت از افق دامان امّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام جهان را به نور خویش روشن ساخت. هنگام ولادتش برجسته ترین بانوان خدا پرست (سارا همسر حضرت ابراهیم؛ و مریم مادر حضرت عیسی؛ و آسیه بنت مزاحم؛ و کلثوم خواهر حضرت موسی علیه السلام) به فرمان خداوند از بهشت به نزد حضرت خدیجه علیها السلام آمدند و او را یاری کردند. (۱)

ابن بابویه از یونس بن ظبیان روایت کرده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: برای حضرت فاطمه علیها السلام نزد خداوند عزّ و جلّ نه اسم است: فاطمه، و صدّیقه، و مبارکه و طاهره و زکیّه و راضیه، و مرضیه و محدّثه و زهرا.

آن گاه فرمود: آیا می دانی تفسیر فاطمه چیست؟  
عرض کردم: سرورم! شما مرا از معنی آن آگاه سازید.



امام علیه السلام فرمود: **فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ**، یعنی از بدی‌ها بریده شده است. سپس فرمودند: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با آن جناب ازدواج نمی‌کرد برای او کفو و همسری روی زمین نبود تا روز قیامت. (۱)

راجع به نام مقدّس فاطمه تفسیرهای دیگری نیز در احادیث و کلمات بزرگان یاد شده است، از جمله این که: خلاق از شناخت [کامل] آن حضرت علیه السلام بریده شده‌اند، و خداوند دوستانش را از آتش دوزخ باز داشته است، و خداوند آن حضرت علیه السلام را به علم از شیر برگرفت، و... (۲)

صدّیقه: بانویی را گویند که ملازم راستی باشد، یا آن که رفتارش، گفته‌هایش را تصدیق کند و گناه و دروغی از او سر نزند. (۳)

مبارکه: یعنی بانوی نجسته و بابرکت در علم و فضل و کمال و معجزه و فرزندان گرامی.

طاهره: یعنی پاکیزه و منزّه از نقص و پلیدی.

زکیّه: پرورش یافته در خیرات و کمالات.

راضیه: رضایتمند و خشنود از قضای الهی.

مرضیه: پسندیده خداوند و اولیای او.

محدّثه: بیانگر آن است که فرشتگان با آن حضرت سخن می‌گفتند.

و زهرا: یعنی نورانی به نور ظاهری و معنوی که درخشش انوار تابناکش جهان را فرا گرفته است. (۴)

۱. الخصال، ۴۱۴/۲

۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ۱۴۷-۱۵۷.

۳. دایرة المعارف تشیع، ۳۱۹/۱۰.

۴. در کتاب فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، ۷۹-۱۳۲. راجع به این نام‌های مقدس، توضیحات ارزشمندی آمده است.

حضرت فاطمه علیها السلام در کانون وحی پرورش یافت، و از ریشه نبوت نشأت گرفت. او زینت دامان بزرگ‌ترین معلم بشریت، و آخرین اختر آسمان رسالت بود، و در همان حال که از وی علم و حکمت می‌آموخت، غم‌ها و محنت‌ها و ناگواری‌ها را از جسم و جان پیامبر می‌زدود، و برای آن حضرت به منزلهٔ مادری مهربان بود که اساس و بقای دین و جاودانگی نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود شریفش بستگی داشت، و شاید به همین جهت بود که او را: امّ ابیها (مادر پدرش)، می‌خواندند.

بانوی اسلام از آغاز انتقال نورش به رحم مادر، یار و غمگسار و مایهٔ امید و دلگرمی او بود، به خصوص در آن دوران که پیامبر و خاندانش در محاصرهٔ سایر خاندان‌های قریش قرار گرفتند، و به شعبِ ابی طالب<sup>(۱)</sup> پناه بردند، و تا سه سال با رنج و مشقت فراوان به سر می‌بردند، و پس از شکسته شدن حصر و بیرون آمدن از شعب، حضرت خدیجه علیها السلام وفات یافت، و زهرای اطهر علیها السلام در پنج سالگی به سوگ مادر نشست.

و در هشت سالگی همراه فاطمه بنت اسد، و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب، با کاروانی که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را حمایت و سرپرستی می‌کرد به سوی مدینه هجرت کرد، و در سال دوم هجرت با حضرت علی علیه السلام ازدواج نمود، و در سرای همسر بی‌نظیر خود عالی‌ترین درس‌های تربیتی و اخلاقی را به جهانیان آموخت، او

۱. شکاف کوهی در شهر مکه مکرمه که مسکن بنی هاشم بوده است، و پس از پناهندگی پیامبر و همراهان به آن، ابوطالب علیه السلام دیواری بر آن ساخت تا از هجوم دشمنان ایمن گردند.

فرزندان نمونه‌ای همچون امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم علیهم‌السلام پرورش داد، و چند سال در نهایت صبر و بردباری و زهد به سر برد، تا این که بر اثر هجوم دشمنان به بیت آن حضرت علیهم‌السلام فرزندش محسن علیه‌السلام سقط و شهید شد، و هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بعد از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مظلومانه به شهادت رسید.

### □ از فضایل صدیقه کبری علیها‌السلام

آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فضایل و مناقب آن حضرت علیها‌السلام بسیار است از جمله آیات:

(۱) سوره انسان، در شأن آن حضرت و همسر و پسرانش علیهم‌السلام نازل گردیده است، که سه روز پیاپی روزه گرفتند و در وقت افطار غذای خود را - که عبارت از یک گرده نان جو برای هر یک از آنان بود - به سائل دادند.

(۲) آیه مباحله (سوره آل عمران، آیه ۵۵).

(۳) آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳).

(۴) سوره کوثر.

(۵) آیه مؤدت (سوره شوری، آیه ۲۳)

و از جمله احادیث فضایل آن حضرت علیها‌السلام:

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضِي

لِرِضَاهَا. <sup>(۱)</sup> رسول خدا فرمود: به طور حتم خداوند به خاطر خشم فاطمه علیها‌السلام غضب می‌کند و به خاطر خشنودی او خشنود می‌شود.

این حدیث یکی از دلایل بسیار قوی و روشن بر عصمت آن حضرت است، زیرا که افراد بشر حالات مختلفی دارند، و تنها معصومین هستند که تمامی حالات آنان مطابق فرمان و خواست خداوند است، و همه گفته‌ها و کارهای ایشان مورد پسند اوست.

(۲) وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ شَجَنَةٌ مِنِّي، يُوذِينِي مَا آذَاهَا وَ يَسْرُنِي مَا سَرَّهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِيغْضَبَ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا. (۱) و نیز از آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت آمده که فرمودند: در حقیقت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام شاخه‌ای از من است، هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد، و هر آنچه او را خرسند سازد مرا خرسند می‌کند، و به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر غضب فاطمه غضب می‌کند و از جهت خشنودی او راضی می‌شود.

(۳) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فَوَّادِي، وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِيَّ وَ هِيَ الْخَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ، يَا مَلَائِكَتِي أَنْظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ أُمَّتِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ، تَرْتَعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي، وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ. (۲) پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ضمن حدیثی فرمودند: و اما دخترم فاطمه در حقیقت برترین بانوان جهان از اولین و آخرین است، و او پاره‌ای از وجود من است، و او نور دیده من، و او میوه دل من، و او روح بین دو پهلو من است، و او

حوریه‌ای انسان گونه است، هر گاه که در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگار با عظمت پیا خیزد، نور او برای فرشتگان آسمان درخشان گردد همان طور که نور ستارگان برای ساکنان زمین می درخشد، و خداوند به فرشتگانش فرماید: ای ملائکه من! به کنیز من فاطمه بهترین کنیزانم بنگرید که در پیشگاهم ایستاده است، اندامش از خوف من می لرزد، و دل به عبادت من سپرده است، شما را گواه می گیرم که من شیعیانش را از آتش دوزخ ایمن ساختم.

(۴) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ لَأَفْخَرُ، وَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ، وَ مَثَلُهَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ مَرْيَمَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (۱) رسول خدا ﷺ فرمودند: من نخستین کسی هستم که به بهشت وارد می شوم اما فخر فروشی نمی کنم، و اولین کسی که در بهشت بر من وارد می شود فاطمه است، و او در این امت بسان مریم در بنی اسرائیل می باشد.

(۵) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ، وَ أَنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يُطْمَثْنَ. (۲) حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: به درستی که حضرت فاطمه صدیقه و شهیده بوده است، و در حقیقت دختران پیامبران حایض نمی شوند.

(۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (۳) رسول خدا ﷺ فرمودند: از مردان افراد

۱. مناقب الزهراء علیها السلام، ۸۲ - ۸۳ به نقل از الخصائص الكبرى، سیوطی، ۲/۲۲۵؛ میزان الاعتدال، ۱۳۱/۲.

۲. الکافی ۱/باب مولد الزهراء فاطمه علیها السلام، حدیث ۲.

۳. مناقب الزهراء علیها السلام، ۷۳ به نقل از الفصول المهمة، ۱۲۷.

بسیاری به مرحله کمال رسیدند، و از زنان به کمال نایل نیامده مگر: مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم زن فرعون، و خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دختر محمد ﷺ.

(۷) عن بُرَيْدَةَ قَالَ: كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ مِنْ الرِّجَالِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱) از بُرَيْدَةُ اسلمی روایت شده که گفت: محبوب‌ترین کسان نزد پیامبر ﷺ از زنان، حضرت فاطمه علیها السلام و از مردان حضرت علی علیها السلام بودند.

### مولای متقیان علی علیها السلام

وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ.  
و تو را گواه می‌گیرم ای مولای من که البته حضرت علی  
امیرالمؤمنین علیها السلام حجت اوست.

#### □ نام مقدس علی علیها السلام

چرا و چگونه مولای متقیان «علی» نامیده شد؟  
این اسم شریف از اسم خداوند اشتقاق یافته و شکفته شده است  
﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (۲) و اوست علی عظیم (والای با عظمت).  
چنان که در بعضی از روایات آمده است: هنگامی که  
امیرمؤمنان علیها السلام متولد گشت، پدرش ابوطالب علیها السلام او را به سینه گرفت  
و شبانه همراه مادرش فاطمه بنت اسد به سوی ابطح رفت و ندا کرد:

۲. سوره بقره، آیه، ۲۵۵.

۱. مناقب الزهراء علیها السلام، ۹۴ - ۹۵.

يا رَبِّ يَا ذَا الْغَسَقِ الدُّجِيِّ      وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِيِّ  
بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ      ماذا ترى في اسمِ ذالِصَّبِيِّ

ای پروردگاری که شب نار پدیدار ساخته‌ای  
و ماه درخشان و روشنی بخش را آفریده‌ای  
از حکم نافذ خویش برای ما بیان فرمای که  
در مورد اسم این کودک چه دستور داری؟  
ناگهان چیزی مانند ابر روی زمین پدیدار شد و نزدیک ابوطالب  
آمد، ابوطالب عليه السلام آن را به سینه گرفت و به خانه بازگشت، صبح  
مشاهده کرد که آن لوح سبز رنگی است بر آن نوشته شده است.  
خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

وَ الطَّاهِرِ الْمُنْتَجَبِ الرَّضِيِّ

فاسمُهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ

عَلِيٍّ اشْتُقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

شما [پدر و مادر] اختصاص یافتید به فرزند پاکیزه و پاک که برگزیده  
و پسندیده است

پس نام او از سوی مقام بلند [یا از جهت والایی مرتبت] علی عليه السلام است.  
نام علی که از [اسم اقدس] علی شکفته شده است. (۱)

و در خبری از جابر بن یزید جعفی آمده است: بعضی گفته‌اند:  
هیچ احدی از فرزندان آدم عليه السلام پیش از آن حضرت عليه السلام به این اسم  
نامیده نشده بود، نه عرب و نه عجم، و اگر احیاناً مردی از عرب راجع

به فرزند خود می گفت: **ابنی هذا علی** - یعنی این پسر من والا و بلند مرتبه است - مقصودش اسم گذاری نبود، و مردمان بعد از آن حضرت علیه السلام - چه در زمان خودش و چه در زمان های بعدی - این اسم شریف را به کار بردند.

و برخی گفته اند: بدین جهت آن حضرت علی نامیده شد که بر هر کس با او مبارزه کرد برتری یافت و چیره شد.

و عده ای بر آنند که: چون خانه آن حضرت در بهشت آن قدر بلند است که برابر منازل پیامبران می باشد، و هیچ پیامبری نیست که منزلش از منزل علی علیه السلام بلندتر باشد.

و هم گفته اند: چون برای طاعت خداوند برشانه مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قدم نهاد تا بت ها را از بام کعبه بشکند و بر افکند، و هیچ احدی جز او برشانه پیامبری بالا نرفته است [بدین اسم اختصاص یافت].

و به گفته برخی: زیرا که بر فراز آسمان ها تزویج گردید، و هیچ کس جز او از آفریدگان خدا در آن جایگاه بلند فرمان و عقد ازدواجش صورت نگرفته است.

و عده ای می گویند: از این جهت که علم آن حضرت علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تمامی مردمان برتر بوده است به این اسم نامیده شد.

و به قولی: چون که امام علیه السلام در همه چیز علو و برتری داشته است، **علی النسب؛ علی الاسلام؛ علی العلم؛ علی الزهد؛ علی السخاء؛ علی الجهاد؛ علی الاهل؛ و...** بوده، و از هر جهت به برترین مقام نایل گشت، علی نامیده شده است. (۱)

۱. بحار الانوار ۴۸/۳۵ - ۴۹ به نقل از معانی الاخبار و علل الشرایع و...



### □ لقب امیرالمؤمنین

در چند روایت از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام لقب امیرالمؤمنین چنین تفسیر شده است: **لأنه يَمِيرُهُم بِالْعِلْمِ** زیرا که آن حضرت (علی عليه السلام) مؤمنان را به علم تغذیه می‌کند.

و در احادیث بسیار تأکید شده که جز آن بزرگوار هیچ احدی شایسته این لقب نیست. توضیح این که: هر موجودی در هر مقام و مرتبه‌ای که باشد به واسطه مقام پیامبر صلی الله علیه و آله فیض و لطف الهی به او می‌رسد، و واسطه فیض بین پیامبر صلی الله علیه و آله و موجودات، آن حضرت عليه السلام می‌باشد. (۱)

و بیان دیگر این که عنوان: المؤمنین عام است و شامل همه مؤمنان حتی امامان نیز می‌باشد. و بی تردید فقط علی عليه السلام است که بر همه مؤمنان - حتی امامان - سمت امارت دارد. (۲)

امامت امیرمؤمنان علی عليه السلام و حجّت خدا بودن آن حضرت، در آیات و احادیث فراوانی به صراحت یاد شده است که تنها به ذکر پنج آیه و پنج حدیث مشهور بسنده می‌کنیم:

(۱) ﴿أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. (۳) جز این نیست که ولیّ شما خداوند و رسول اوست و آنان که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پای داشته و در حال رکوع زکات [و صدقه] می‌پردازند.

نزول آیه کریمه درباره امیرالمؤمنین علی عليه السلام نزد خاصّه و عامّه ثابت است، و دلالت آن بر ولایت کلیّه آن حضرت نسبت به تمامی

۱. شفاء الصدور، ۱/۱۶۸ - ۱۶۹. ۲. الکلم الطیب، ۴۶۷.

۳. سوره مائده، آیه ۶۰.

مؤمنین تا روز قیامت می باشد که خطاب «گم = شما» قرینه روشنی  
براین معنی است.

(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ  
مِنْكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید، خداوند و رسول و اولی الامر از  
خودتان را اطاعت کنید.

به دلایل عقلی و نقلی مقصود از اولی الامر، ائمه اطهار علیهم السلام هستند  
که اولین ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام است، زیرا که اولی الامر جز  
معصوم نمی تواند باشد، و اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم باطل  
و نارواست.

(۳) ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ  
أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ  
عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾<sup>(۲)</sup> پس هر آن که درباره او (حضرت عیسی علیه السلام) با تو  
محتاجه کند بعد از آنچه از علم تو را آمده است بگو که بیاید پسرانمان و  
پسرانتان و زنانمان و زنانتان و آنان که همچون جان ما و جان شمایند را فرا  
خوانیم، آن گاه [به درگاه خداوند] مباحله و تضرع کنیم و لعنت خدای را  
بر دروغگویان قرار دهیم.

دعوت نصارای نجران به مباحله پس از گفت و گو با آنان راجع به  
حضرت عیسی علیه السلام از رویدادهای مهم تاریخ اسلام است، و دلالت آن  
بر حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر قابل انکار می باشد، زیرا که این آیه  
کریمه پیوسته تلاوت می شود و به گوش مسیحیان نیز می رسد که پیشینیان  
ایشان از مباحله سر برتافتند، و با جزیه دادن مصالحه نمودند.

و به اتفاق مفسرین و محدثین مقصود از عناوین **ابناءنا و نساءنا و انفسنا** به ترتیب امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا و علی مرتضی علیه السلام است که علی علیه السلام همچون جان پیامبر دارای فضایل و مکارم و خصایص آن جناب می باشد، و فقط چنین کسی می تواند در جایگاه امام و خلیفه و جانشین پیامبر قرار گیرد.

(۴) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾<sup>(۱)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و باراستان همراه باشید.

بی شک عنوان راستان تنها بر کسانی منطبق است که تمامی برنامه های زندگی آنان - از پندار و گفتار و رفتار - راست و درست باشد.

(۵) ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴾<sup>(۲)</sup> ای رسول خداوند! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرود آمده است را تبلیغ کن [و به گوش مردمان برسان] که اگر چنین نکنی رسالت او را به جای نیاورده باشی، و خداوند تو را از گزند مردم مصون می دارد.

تمامی علماء و مفسران و محدثان شیعه و بسیاری از عامه برآنند که این آیه کریمه راجع به نصب امیرمؤمنان علیه السلام به خلافت نزول یافته است.

احادیث معتبر بسیار نیز در این رابطه وارد شده که به پنج مورد بسنده می کنیم:

(۱) حدیث شریف غدیر خم، و خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز تاریخی عظیم که در تمامی کتب حدیث و سیره به طرق بسیار آمده

۲. سوره مائده، آیه ۷۱.

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

است، و از جهت سند هیچ جای شک و ابهام نیست تا آنجا که سید ابن طاووس از ابن شهر آشوب نقل کرده که ابوالمعالی جوینی با شگفتی اظهار می داشت: در یکی از کتاب فروشی های بغداد کتابی دیدم که پشت جلد آن نوشته بود: مجلد ۲۸ از طرق حدیث: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، و مجلد ۲۹ بعد از این منتشر می شود. (۱)

### □ (۲) حدیث منزلت

رسول خدا ﷺ بارها خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (۲) تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری بعد از من نیست. دلالت این حدیث بر این که تمام شئون و مراتب هارون علیه السلام - به جز مرتبه نبوت - برای حضرت علی علیه السلام ثابت است، بسیار واضح و غیر قابل مناقشه است، و از جمله آن ها خلافت است.

(۳) حدیث باب مدینه علم: به طریق بسیار این حدیث شریف آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (۳) من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است.

(۴) حدیث تشبیه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خُلُقِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مَنَاجَاتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي سُنَّتِهِ، وَ إِلَى مُحَمَّدٍ فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ.

۱. الکلم الطیب، ۴۹۸.

۲. الغدير، ۵۰/۱؛ الرياض النضرة، ۱۶۲/۲؛ تاریخ بغداد، ۷۱/۴.

۳. الغدير، ۷۹/۶.

فتناول الناس فاذا هم بعلي بن ابي طالب كأنما ينقطع من صَبَبٍ و ينحطُّ من جَبَلٍ. (۱) هر کس بخواهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در خلقش و موسی را در مناجاتش و عیسی را در سنت و رفتارش و محمد را در تمام خلقت و کمال صفاتش ببیند، باید به این مرد که از راه می‌رسد بنگرد، پس مردمان همه گردن کشیدند، ناگاه علی علیه السلام را دیدند که از راه می‌رسد، گویی سیلی بود که از جای خود کنده شده و در سرایشی افتاده و از کوه به زیر می‌آید.

### □ (۵) حدیث علی مع الحق

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.** (۲) علی علیه السلام با حق است و حق با علی است. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض (کوثر) روز قیامت بر من وارد گردند.

۲. حق با علی علیه السلام است، ۸۳.

۱. الغدیر، ۳/۳۵۷.

## امام دوّم

### وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ.

و حضرت امام حسن علیه السلام حجت اوست.

سبط اکبر رسول؛ اوّلین فرزند زهرای بتول؛ دومین امام مظلوم و چهارمین پیشوای معصوم حضرت ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجرت در مدینه منوره متولد گردید. (۱)

به روایت شیخ صدوق از امام علی بن الحسین علیه السلام: هنگامی که امام حسن علیه السلام به دنیا آمد او را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، جبرئیل برای عرض تهنیت نازل گشت و از سوی خداوند پیام آورد که: علی نسبت به تو در رتبه و منزلت هارون نسبت به موسی است، پس این فرزند را به نام پسر هارون بنامید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اسم او چه بود؟

جبرئیل علیه السلام گفت: شُبْر.

پیامبر فرمود: زبان من عربی است!

عرض کرد: او را حسن نام بگذارید. (۲)

شیخ مفید روایت آورده که: روز هفتم ولادتش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزند دلبندهش را در پارچه‌ای از حریر بهشتی - که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم کرده بود - پیچید و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد،

۲. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۵.

۱. مناقب، ابن آشوب، ۲۸/۴.

آن حضرت وی را حسن نامید و گوسفندی برایش عقیقه کرد. (۱)  
یعنی: مراسم نام‌گذاری روز هفتم انجام یافت.

القاب آن حضرت علیه السلام: مجتبی و سید و سبط و امین و حجّت و تقی و برّ و زکیّ و زاهد و سبط اول بوده است. (۲)

اربلی نقل کرده که: رنگ رخسار امام حسن علیه السلام سرخ و سفید، و چشمانش درشت و بسیار سیاه، و محاسن شریفش انبوه، و میانه بالا و خوش اندام، و موهای سرش مجعّد بود، و گردنش در نور و صفا بسان نقره خام می درخشید... (۳)

و از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که: حضرت امام حسن علیه السلام از سر تا به سینه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبیه تر بود، و حضرت امام حسین علیه السلام در سایر بدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهت بیشتری داشت. (۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام در علم و دانش و خلق و خوی و منش و شخصیت جایگاهی بلند و مرتبه‌ای ارجمند داشت که شایستگی او را نسبت به مقام شامخ امامت نشان می‌دهد، از سوی دیگر آیات و احادیث فراوانی وارد شده که بر امامت و حجّت بودن آن حضرت دلالت دارد. خطبه‌ها؛ نامه‌ها؛ پندها؛ و پاسخ‌ها به پرسش‌های علمی و بیان احکام شرعی، مطالب بسیار از امام حسن علیه السلام در دست است که پرداختن به آن‌ها مجالی وسیع‌تر از این کتاب می‌طلبد، در اینجا به نقل چند روایت از سیره آن حضرت و برخی از دلایل امامتش بسنده می‌کنیم:

۱. الارشاد، ۵/۲. ۲. بحار الانوار، ۱۳۵/۴۴.

۳. کشف الغمّة، ۱۵۱/۲. ۴. کشف الغمّه، ۱۴۸۴/۲.

### □ سیره امام مجتبیٰ علیه السلام

آن حضرت در هفت سالگی به مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور می یافت و سخنان وحی را می شنید و حفظ می کرد، سپس نزد مادر می رفت و هر چه را شنیده و حفظ کرده بود بیان می نمود، و هر گاه که حضرت علی علیه السلام به خانه می آمد می دید که همسرش از نزول آیات آگاه است، می پرسید که چگونه از آن ها مطلع گردیده است؟ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ می داد: از فرزندت حسن!

یک روز امیرمؤمنان علیه السلام در خانه پنهان شد تا گفتار فرزند را بشنود، اما وقتی امام حسن علیه السلام به منزل آمد و می خواست که سخنان وحی را بازگوید زبانش از گفتار باز ماند، و مادرش از این وضع شگفت زده شد!

حسن علیه السلام گفت: ای مادر تعجب مکن، زیرا که بزرگی سختم را می شنود، و گوش دادن او مرا از گفتار بازداشته است! امیرمؤمنان علیه السلام از پشت پرده بیرون آمد و فرزند را بوسید و تشویق کرد. (۱)

در خبر است که هر گاه امام حسن علیه السلام وضو می ساخت اعضای بدنش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد، وقتی سبب آن را پرسیدند فرمود: کسی که می خواهد در پیشگاه پروردگار بایستد رنگش زرد گردد و لرزه بر اندامش افتد.

و هنگامی که به مسجد می رفت کنار در می ایستاد و سر به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت:



الهی ضیفکِ بباکِ یا مُحسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ فَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا  
عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمَ. خدایا! میهمان تو بر در است، ای خداوند  
نیکوکار بندهٔ تبهکار نزد تو آمده است، پس از کارهای ناپسندیده‌ام به  
نیکی خودت بگذر. (۱)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم از پدرش  
[امام سجاد] علیه السلام خبر داد که حضرت امام حسن علیه السلام در زمان خود از  
همهٔ مردمان عبادت و وارستگی اش بیشتر بود و بر همگان فضل  
و برتری داشت، و هر گاه به سفر حج می رفت پیاده - و گاهی با پای  
برهنه - راه می پیمود، و هنگامی که از مرگ و قبر و برانگیخته شدن  
و گذشتن از صراط یاد می کرد، به گریه می افتاد، و چون عرض اعمال  
بر خداوند را یاد می آورد فریاد می زد و مدهوش می شد، و هر وقت به  
نماز می ایستاد بدنش به لرزه می افتاد، زیرا که خویشتن را در برابر  
پروردگار می دید، و موقعی که از بهشت و دوزخ یاد می کرد مانند مار  
گزیده یا عقرب گزیده به خود می پیچید، و از خداوند تقاضای بهشت  
می کرد و از جهنم به او پناه می جست، و هنگام تلاوت قرآن، هر گاه به  
آیه‌ای می رسید که در آن: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** بود، می گفت: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ**  
**لَبَّيْكَ**، و پیوسته آن حضرت به ذکر خداوند مشغول بود. (۲)

### □ دلایل امامت

از آیات قرآن کریم آنچه بر فضیلت و عصمت امام حسن و امام  
حسین علیه السلام و لزوم موذت ایشان نازل شده است دلایل محکمی بر

امامت ایشان می باشد، از جمله: آیه مباحله و آیه موذّت، و آیه تطهیر، و آیات سورة انسان، و...

و اما احادیث در این باره بسیار است چنان که محدّث بزرگ شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة، بیست و سه فصل در نصوص (احادیث صریح و غیرقابل تأویل) و هفده فصل در معجزات امام حسن علیه السلام تدوین نموده است.

در اینجا به نقل چند حدیث تبرک می جوئیم:

(۱) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الحسنُ والحُسینُ امامان قَاما أوقِعدا. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند خواه به امر امامت بپا خیزند یا [به سبب مصلحت] کنار بنشینند.

این حدیث شریف - که مورد اتفاق همه مسلمین است - به صراحت امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را اعلام می دارد، و تأکید می کند که در هر شرایطی باشند امام هستند.

(۲) وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: الحسنُ والحُسینُ سَيِّدا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. و نیز

فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشت می باشند.

ابن بطریق حلّی گفته است: «بدان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سیادت و سروری حسن و حسین علیهما السلام را نسبت به تمامی خلق خدای آشکار نمود، زیرا که بدون تردید اهل بهشت سروران خلق خدایند، چون که خداوند متعال جز پیامبران و اوصیاء و اهل ایمان را به بهشت نبرد، و همه آنان به صورت جوانان بی موی به بهشت وارد شوند، و پیر و سالخورده و میانسال به بهشت وارد نمی گردد، و در این مطلب اختلافی نیست و تمامی مذاهب بر این امر اتفاق نظر دارند.

و هرگاه سیادت و برتری آنان بر نیکان خلق ثابت گردید - که اهل بهشت باشند - پس ثابت می شود که آنها از همه خلق خدا برترند.»<sup>(۱)</sup>

البته پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام - به دلیل روایات خاص که در آنها سیادت پیامبر و علی علیهما الصلاة والسلام بر همه اولاد آدم علیه السلام تأکید گردیده - از این عنوان خارج می باشند.

(۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّنِي فَلْيُحِبِّ ابْنِي هَذَا هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا.<sup>(۲)</sup> عبدالله بن مسعود - یکی از صحابه مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله - گوید: شنیدم که آن حضرت می فرمود: هر که مرا دوست می دارد باید که این دو پسر (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را هم دوست بدارد، زیرا که در حقیقت خداوند مرا به دوستی ایشان فرمان داده است.

(۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ، وَإِنَّ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، سَمَّيْتُهُمَا بِاسْمِ سِبْطَيْنِ مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَبْرًا وَشَبِيرًا.<sup>(۳)</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فرزند شایسته گلی خشبوی می باشد که خداوند بین بندگانش تقسیم کرده است، و البته گل خشبوی من از این دنیا حسن و حسین علیهما السلام می باشند، آن دو را به اسم دو سبط از اسباط بنی اسرائیل شبر و شبیر نامیده ام.

(۵) شیخ کلینی قدس سره به سند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: من خود حاضر بودم هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیت کرد، و امام

۱. عمدة عيون صحاح الاخبار، ۴۰۶. ۲. کامل الزیارات، ۱۱۴.

۳. الکافی، ۲/۶.

حسین علیه السلام و محمد [بن الحنفیه] و تمامی فرزندان و سران شیعه و اهل بیت خویش را بر آن وصیت گواه ساخت، سپس کتاب‌ها و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به فرزندش امام حسن علیه السلام سپرد و فرمود: پسر من! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد که به تو وصیت کنم و کتاب‌ها و سلاح‌هایم را به تو بسپارم، همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا وصی خویش ساخت و کتاب‌ها و سلاح‌های خود را به من سپرد، و به من امر فرمود که به تو دستور دهم تا هرگاه تو را اجل محتوم فرا رسد کتب و اسلحه را به برادرت حسین علیه السلام واگذار کنی.

آن‌گاه به امام حسین علیه السلام خطاب کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را هم دستور داده که چون روز سخت فرا رسد این امانت‌ها را به این پسر بسپاری، سپس دست علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و به او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را نیز فرمان داده که این امانت‌ها را به فرزندت محمد بن علی علیه السلام تسلیم کنی و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از من سلام او را برسان. (۱)

۶) امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی کوفه سفر کرد، کتاب‌ها و وصیت‌نامه را به ام‌سلمه سپرد، وقتی امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت آن‌ها را به آن حضرت علیه السلام تسلیم کرد.

ظاهراً مقصود از کتاب‌ها: قسمتی مخصوص از آن‌ها، و مقصود از وصیت‌نامه: صحیفه سر به مهری است که از سوی آسمان نازل گردیده بود، چنان‌که علامه مجلسی قدس سره یادآور شده است. (۲)

۱. مرآة العقول، ۳/۲۹۱؛ در مقام زخار، ۱۲۹، روایات دیگری نیز آورده است.

۲. مرآة العقول، ۳/۲۹۲.

امام حسن علیه السلام روز هفتم یا بیست و هشتم صفر سال پنجاه قمری در مدینه منوره به شهادت رسید، و در بقیع دفن شد «و با توجه به مظلومیت تاریخی امام حسن مجتبی علیه السلام، و این که در بیست و هشتم صفر رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، اقامه عزای امام حسن علیه السلام در هفتم صفر بهترین تجلیل و تعظیم مقام سبط اکبر پیامبر اسلام است. لازم به تذکر است: در نجف اشرف مرکز شیعه، و هم چنین مشاهد مشرفه دیگر، سنت بر اقامه عزا و مراسم در روز هفتم صفر بوده و هست...»<sup>(۱)</sup>

---

۱. گوشه‌هایی از نوشتار استاد معظم مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی قدس سره.

## حجّت و امام سوّم

### وَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ.

و حضرت امام حسین علیه السلام حجّت اوست.

خورشید سپهر ولایت، دومین گل بوستان حضرت زهرا علیها السلام؛  
سومین امام و حجّت خدا؛ و پنجمین تن از اصحاب کساء، حضرت  
ابو عبدالله الحسین علیه السلام روز پنجشنبه سوم یا پنجم ماه شعبان سال  
چهارم هجرت، در مدینه منوره درخشید. (۱)

نام‌گذاری آن حضرت نیز از سوی خداوند توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
همچون برادرش امام حسن علیه السلام انجام گردید.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمودند: سبب نامیده شدن حسن بدین نام آن است که به احسان  
خداوند آسمان‌ها و زمین برپاست، و حسین هم از احسان و نیکی  
شکفته شده است، و علی و حسن دو اسم از اسماء خدای تعالی  
است، و حسین تصغیر حسن است. (۲)

به احترام ولادت آن حضرت علیه السلام پنج فرمان از سوی خداوند صادر  
گشت:

(۱) به مالک؛ فرشته گماشته شده بر آتش دوزخ وحی فرمود که:  
آتش را خاموش سازد - یا حرارت آن را آرام کند - به کرامت مولودی  
که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده است.

(۲) رضوان؛ خازن بهشت مأموریت یافت که بهشت را زینت کند و آن را عطرآگین سازد، به گرامی داشت فرزند پیامبر ﷺ.

(۳) به حورالعین وحی شد که خود را بیارایند و به دیدار یکدیگر روند.

(۴) فرشتگان را دستور فرمود که به پا ایستند و صف آرایی کنند و به تسبیح و تقدیس و تحمید و تمجید و تکبیر خداوند پردازند.

(۵) جبرئیل علیه السلام فرمان یافت که: به زمین فرود آی و با هزار قبیل از فرشتگان - که هر قبیل هزار هزار فرشته است - سوار بر اسب‌های ابلق در حالی که قبه‌های درّ و یاقوت باشد، به همراه روحانیین که حربه‌های نور در دست دارند، نزد پیامبر ﷺ بروید و آن حضرت را به این مولود تهنیت بگویید.

و ای جبرئیل پیامبر را خبر ده که من او را حسین نامیدم، و او را تعزیت بگو و به عرض برسان که بدترین افراد امت تو او را خواهند کشت... (۱)

القاب آن حضرت بسیار است از جمله: سیّد، ورشید، و سبط ثانی، و طیّب، و فیّ، و التابع لمرضات الله، و المبارک، و سیّد الشهداء. (۲)

### □ فضایل و دلایل امامت

البته بخش مهمی از آیات و احادیث فضایل، و نیز دلایل ولایت و امامت، همه اهل بیت علیهم السلام را شامل می‌شود، و قسمتی دیگر راجع

۱. کمال الدین، ۱/۳۹۸-۳۹۹؛ بحارالانوار، ۴۳/۲۴۸-۲۴۹؛ اشک روان بر امیر کاروان، ۱۶۳.

۲. بحارالانوار، ۴۳/۲۳۷.

به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، که در دو فصل گذشته شماری از آنها را آوردم، و در اینجا قطره‌ای از اقیانوس بی‌کرانه فضایل حضرت امام حسین علیه السلام را به همان ترتیب به کام جان خوانندگان عزیز می‌فشانم، و گوشه‌ای از دلایل امامت آن پیشوای عظیم الشان را می‌نگارم:

(۱) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: انما مثلی کمثل شجرة انا اصلها و علی فرعها و الحسن و الحسین ثمرها و الشیعة ورقها فانی ینخرج من الطیب الا الطیب. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به درختی همی مانم که خود تنه اصلی آن درختم و علی شاخه آن است و حسن و حسین میوه آن، و شیعیان برگ‌های آن درخت باشند، چون تواند بود که از پاکیزگان جز پاکان بیرون آیند!

(۲) و قال صلی الله علیه و آله و سلم: لیلۃ عرج بی الی السماء رأیت علی باب الجنة مكتوباً: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن و الحسین صفوة الله، فاطمة امة الله علی باغضهم لعنة الله. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج به آسمان بردند دیدم که بر در بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله: علی حبيب خداست، حسن و حسین برگزیدگان خدایند، فاطمه کنیز [و بانوی کاملاً مطیع] خداوند است، بر دشمن ایشان لعنت خدا باد.

(۳) سئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ایما اهل بیتک أحب الیک؟ قال: الحسن و الحسین. (۲) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: کدام یک از خاندان شما نزد شما محبوب‌ترند؟ فرمود: حسن و حسین علیهما السلام.

۱. فمقام زخار، ۶۱. ز. العُمّة، ۱۵۲/۲.

۲. فمقام زخار، ۶۱.



(۴) عَنْ أَبِي عَوَانَةَ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَنَفَا الْعَرْشَ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ: يَا رَبِّ أَسْكَنْتَنِي الضُّعْفَاءَ وَالْمَسَاكِينَ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا: أَلَا تَرْضِينَ أَنِّي زَيَّنْتُ أَرْكَانَكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؟ قَالَ: فَمَا سَتَ كَمَا تَمَيَّسَ الْعُرُوسُ فَرَحًا. (۱) ابو عوانه گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: در حقیقت حسن و حسین علیهما السلام دو گوشواره عرش خدایند، و هنگامی که بهشت به درگاه خداوند نالید که پروردگارا مرا جایگاه بیچارگان و بی‌نوایان قرار دادی؟ خداوند فرمود: خرسند نیستی که ارکان هستی تو را به وجود حسن و حسین علیهما السلام زینت داده‌ام؟

آن‌گاه بهشت همچون عروسی از خوشحالی به خود بالید.

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبُّ اللَّهِ مِنْ أَحَبِّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ. (۲) رسول اکرم ﷺ فرمودند: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد هر که حسین را دوست می‌دارد، حسین یکی از اسباط (و نوادگان پیامبر) است.

### □ زینت آسمان و زمین

(۶) وَ دَرِ حَدِيثِي أَمَدَةٍ كَه: يَكُ رُوزِ أَمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِه مَحْضَرِ پيامبر ﷺ وَ اَرْدَ شَد، پيامبر ﷺ به او فرمود: مرحبا بر تو ای ابا عبدالله ای زینت آسمان‌ها و زمین.  
أَبِي بَنِ كَعْبٍ پَرَسِيد: أَيَا كَسِي جَزَ شَمَا زِينَتِ أَسْمَانِ وَ زَمِينِ مِي بَاشَد؟

فرمود: سوگند به آن که مرا به راستی به پیامبری برانگیخته است که حسین بن علی نزد اهل آسمان‌ها بزرگ‌تر است از آنچه در زمین است، و به درستی که بر یمن عرش نوشته است: **مِصْبَاحُ هَدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ وَ اِمَامٌ خَيْرٌ وَ يَمَنٌ وَ عَزَّ وَ فَخْرٌ وَ عِلْمٌ وَ ذُخْرٌ...** (۱) چراغ هدایت و کشتی نجات و امام خیر و نیکیبختی و عزّت و سرافرازی و علم و ذخیره است...

(۷) از حذیفه بن الیمان روایت شده که گوید: رسول خدا ﷺ را دیدم دست حسین عليه السلام را گرفته بود و چنین می‌فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَعْرِفُوهُ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ، وَ مُحَبِّبِهِ فِي الْجَنَّةِ، وَ مُحَبِّبِي مُحَبِّبِهِ فِي الْجَنَّةِ.** (۲) ای مردم! این حسین بن علی است او را بشناسید [و قدر و منزلتش را بدانید] به حق آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست سوگند که او خود و دوستان و دوستان دوستانش همه در بهشت خواهند بود.

(۸) سلمان می‌گوید: به خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدم، دیدم که امام حسین را روی زانویش نشانیده، میان دیدگانش را می‌بوسد، بر دهانش بوسه می‌زند و می‌فرماید: **أَنْتَ سَيِّدٌ، ابْنُ سَيِّدٍ، أَبُو سَادَةٍ، أَنْتَ اِمَامٌ، ابْنُ اِمَامٍ، أَبُو اِئِمَّةٍ، أَنْتَ حُجَّةٌ، ابْنُ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ مِائَةٍ مِنْ صُلْبِكَ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.** (۳) تو سرور، پسر سرور، پدر سروران هستی، تو امام و پیشوا، پسر پیشوا، و پدر پیشوایان هستی، تو حجّت خداوند، پسر حجّت، و پدر نه حجّت حق می‌باشی که از صلب تو خواهند بود نهمین ایشان قائم آنهاست.

۱. عیون الاخبار الرضا عليه السلام، ۱/۵۹-۶۰. ۲. مقتل خوارزمی، ۱/۱۴۷.

۳. کمال الدین، ۱/۲۶۲؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۴/۷۱.

(۹) عن الرضا عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ. (۱) امام رضا عليه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده که فرمودند: هر آن که مایل است محبوب‌ترین اهل زمین را به نزد اهل آسمان را بنگرد، حسین عليه السلام را ببیند.

(۱۰) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا وَانَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَائِدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (۲) رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: توجه کنید. در حقیقت حسین عليه السلام دری از درهای بهشت است که هر آن که با او دشمنی ورزد خداوند بوی خوش بهشت را بر او حرام می‌سازد.

### □ حماسه جاودانی

سراسر جهان از نام مقدس حسین عليه السلام عطراگین است، و قلمرو پهناور گیتی به نور شریف او روشن است، او همچون خورشید پرفروغی است که شعاع تابناک آن دل‌ها را گرمی و صفا می‌بخشد، و همواره در کالبد روزگاران روح نشاط می‌دمد، و اندیشه‌ها را شکوفا می‌سازد، و استعدادها را به ثمر می‌رساند.

تمامی آزادگان بر محراب عظمتش پیشانی نهاده، و خردمندان به شکوه نهضتش دل داده‌اند، جویندگان حقیقت از خوان کرامتش توشه برمی‌گیرند، و لب تشنگان فضیلت از چشمه‌سار عنایتش سیراب گردیده‌اند.

جوانان متعهد؛ راه و رسم دینداری و عفت و پاکدامنی را از سیره

۲. مقتل خوارزمی، ۱/۱۴۵.

۱. قمقام زخار، ۷۱.

پسندیده علی اکبر و قاسم و عبدالله او می آموزند، و قهرمانان متدین؛ شیوه جوانمردی و ایثار و فداکاری را در رخسار علمدار وفادارش حضرت عباس علیه السلام می جویند، و بانوان ارجمند؛ به پیروی از خواهر بزرگوارش حضرت زینب علیها السلام خود را به زیور حجاب می آرایند، و به نیروی صبر و استقامت و مناعت طبع، با سختی های زندگانی می ستیزند، و بزرگسالان از مکارم اخلاق و شهامت و رشادت حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه اش سرمشق می گیرند.

جنب و جوشی که همه ساله در عزای آن حضرت علیه السلام کران تا کران عالم را فرا می گیرد، و از مرزهای بلاد اسلامی - و حتی جوامع دین باوران - نیز می گذرد و جمع بسیار از بیگانگان و اغیار را هم به هیجان وامی دارد، روشن ترین دلیل و محکم ترین برهان تجلی باطنی و معنوی آن آیت بزرگ الهی است، و با محاسبات مادی و معیارهای دنیوی نمی توان به حقیقت آن دست یافت.

مراسم سوگواری آن حضرت علیه السلام عالی ترین شیوه تربیت و رادمردی و درستکاری و پایداری را در زندگی انسان ها پدیدار و برقرار می نماید، و دل های مردمان را نورانی و به یکدیگر نزدیک و مهربان، و صف های آنان را متحد می سازد، و در کردار و گفتار ایشان بسی تأثیر مثبت می گذارد.

خاک کوی حسین علیه السلام شفای دردمندان، و سجده گاه مردم با ایمان، و مأوای تقوا پیشگان، و پناه گاه توبه کنندگان، و ایمنی خائفان است. قبه پاک و منور حسین علیه السلام مهبط فرشتگان و مرکز استجابت دعای نیایشگران، و جلوه گاه انوار خداوند سبحان، و زیارت گاه دلباختگان است.

و خلاصه این که: تمامی ارزش‌های انسانی و عنایت‌های ربانی از نام حسین علیه السلام آغاز گردیده، و از ثمرات حماسه جاودانی عاشورای اوست.

حسین علیه السلام وارث آدم صفی الله، و جلوۀ نوح نبی الله، و سلالة والای ابراهیم خلیل الله، و مظهر موسی کلیم الله، و یادآور عیسی روح الله، و معجزه زنده محمد حبیب الله، و نشانگر علی ولی الله، و پدر والا گهر مهدی بقیة الله، علیهم جمیعاً صلوات الله است.

### سرور اهل وفا

سالار دین و سرور اهل وفا حسین  
 در راه عشق پیشرو و مقتدا حسین  
 سبط رسول و زینت دامن فاطمه  
 نور دو دیده علی مرتضی حسین  
 آن حجّت الهی و آن مایه شرف  
 رکن الهدی و قبله اهل دعا حسین  
 درگاه لطف دوست کجا عاشقان کجا  
 عشاق را نمود به حق آشنا حسین  
 پاکیزه گوهری که خدایش ثنای گوشت  
 در آنما یزید و دگر هل اتی حسین  
 اسلام زنده شد ز قیامش به روزگار  
 با آن قیام شد همه را رهنا حسین  
 ما را بس است مکتب توحید آن امام  
 آموخت خوب درس شهادت بما حسین

زیبنده شد لباس شهادت به قامتش  
در این طریق سیّد و صاحب لوا حسین  
یا حبّذا به سگّه آزاد مردیش  
تا نقش خون زده به صف کربلا حسین  
لب تشنه جان سپرد به راه رضای دوست  
با آن که داشت در دو لب آب بقا حسین  
داد آنچه داشت در ره عشق وصال حق  
الحق که کرد هستی خود را فدا حسین  
جانها فدای او که ره عشق دوست دید  
فرق علی اکبر خود را دوتا حسین  
نزدیک نهر علقمه عباس خویش را  
بنهاد و رفت دست و سر از تن جدا حسین  
اندر منای قرب الهی به بزم عشق  
قربان نمود اصغر خود از وفا حسین<sup>(۱)</sup>

---

۱. لب تشنگان عشق، اثر طبع حاج محمود سیفی شیرازی، ۱۶۱.

## حضرت امام سجّاد علیه السلام

### وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام حجت اوست.

چهارمین پیشوای معصوم حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام روز پنجشنبه پنجم شعبان المعظم سال سی و هشت هجری در شهر کوفه و یا مدینه منوره متولد گردید. (۱)

این قول بین شیعیان مشهور است و جشن های ولادت در سراسر بلاد اسلامی برگزار می شود. اما در تاریخ ولادت آن حضرت اقوال دیگری نیز هست، برخی ولادت آن جناب را جمعه نیمه ماه جمادی الاخره، و بعضی نیمه جمادی الاولی، و سال تولد را سی و شش یا سی و هفت هجرت دانسته اند. (۲)

مادر گرامی آن حضرت دختر یزدجرد فرزند شهریار پادشاه ایران بوده است. (۳)

کنیه های معروف آن بزرگوار: ابو محمد، و ابوالحسن بوده، و به القابی همچون زین العابدین؛ سید العابدین؛ سجّاد؛ و ذوالثفتات شهرت یافته است.

شیخ صدوق به سند خود از عمران بن سلیم روایت آورده که: هر

۱. الامام زین العابدین علیه السلام، مقرّم، ۲۲؛ الامام علی بن الحسین علیه السلام، دخیل، ۱۰.

۲. حیاة الامام زین العابدین علیه السلام قرشی، ۳۶-۳۷.

۳. استاد معظّم مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد مظفری، کتابی به نام خلاصه البیان فی احوال شاه زنان، پرداخته و به تفصیل پیرامون زندگی نامه آن بانوی مکرمه سخن گفته است.

گاه زُهری از حضرت علی بن الحسین علیه السلام حدیثی نقل می‌کرد چنین می‌گفت: زین العابدین علی بن الحسین برایم حدیث فرمود: روزی سفیان بن عُیَینه به او اعتراض کرد که: چرا به او زین العابدین (زیور پرستندگان) می‌گویی؟

زهری پاسخ داد: من از سعید بن المُسَیّب شنیدم که از ابن عباس حدیث آورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت منادی بانگ می‌زند: زین العابدین کجاست؟ در آن هنگام گویی فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌بینم که با سرافرازی بین صف‌های اهل محشر حرکت می‌کند. (۱)

و ابن عساکر از جابر نقل کرده که گفت: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب بودم که حسین علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید، سپس فرمود: از این فرزند من پسری به دنیا می‌آید که او را علی بن الحسین می‌خوانند، هنگامی که روز قیامت به پا شود گوینده‌ای از دل عرش اعلام می‌دارد: سید العابدین به پای خیزد. پس او بپا خواهد خاست. (۲)

و حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: در حقیقت پدرم علی بن الحسین علیه السلام چنین بود که هر یک از نعمت‌های الهی را به یاد می‌آورد، و هر آیه‌ای از قرآن که ذکر سجود در آن بود تلاوت می‌کرد، و هر ناگواری که از آن بیمناک بود یا نیرنگ کسی که از او حذر داشت به عنایت خداوند از وی دفع می‌شد، سجده می‌کرد، و هر گاه نماز واجب را به پایان می‌برد سجده‌ای به جای می‌آورد، و هنگامی که



توفیق می‌یافت بین دو نفر اصلاح نماید به شکرانه آن به سجده می‌افتاد، و اثر سجده در تمامی مواضع سجود آن حضرت نمایان بود، از این روی او را سجاد می‌گفتند. (۱)

و نیز از آن حضرت روایت آمده که فرمودند: در مواضع سجده پدرم علیه السلام جاهای پینه بسته و برآمده‌ای بود که هر سال دو نوبت آن‌ها را می‌برید، هر بار پنج پینه، پس بدین سبب ذوالثفنات نامیده شد. واژه ثفنات جمع ثفنه در اصل به معنی پینه زانو و یا پینه‌ای است که در سینه و دست و زانوی شتر بر اثر نشستن ظاهر می‌شود. (۲)

### □ پرتوی از دلایل

بی‌تردید امام زین العابدین علیه السلام پس از پدر بزرگوارش از همه مردمان در علم و عمل برتر و کامل‌تر بود. و به دلایل عقلی ثابت است که مقام امامت به شخص برتر اختصاص دارد، و مفضول را نشاید که متصدی آن گردد.

دیگر آن که: به دلالت آیه کریمه: **اولی الارحام** (۳) (خویشاوندان نزدیک) و دعای حضرت زکریا علیه السلام (۴)، و دلایل دیگر، شایسته‌ترین فرد برای تصدی مقام امامت کسی است که نسبت به امام قبلی نزدیک‌تر و بستگیش بیشتر باشد.

و این مطلب ثابت و مسلم است که هیچ فردی نسبت به امام حسین علیه السلام نزدیک‌تر و مقرب‌تر از فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام نبوده است.

۲. معانی الاخبار، ۶۵.

۴. سوره مریم، آیه ۶.

۱. علل الشرایع، ۲۳۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

سوّم آن که: به حکم عقل ثابت است که در هر زمانی باید امامی بوده باشد تا امور مردم را تدبیر نماید، و در دوران امام علی بن الحسین علیه السلام به جز آن حضرت کسی ادعای امامت ننموده است، هر چند که چنین نسبتی به محمد بن الحنفیه داده شده است، ولی این نسبت ثابت نیست، بنابراین امامت امام زین العابدین علیه السلام ثابت است. چهارم: احادیث صریح از پیامبر و امامان پیشین بر امامت آن حضرت علیه السلام وارد شده است که در جوامع مهم حدیث و کلام آمده است و برخی از آنها را در فصول گذشته آوردیم و در اینجا چند مورد را یاد می‌کنیم:

(۱) از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گوید: هنگامی که خداوند متعال این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خداوند را اطاعت کنید و فرستاده خدا و اولی الامر از خودتان را اطاعت نمایید.

من عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو پیوسته است کیانند؟ پیامبر فرمود: آنان جانشینان منند ای جابر! و امامان مسلمین پس از من می‌باشند، اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر! او را درک خواهی کرد، و هرگاه او را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد

بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم‌کنیه‌ام حجّت خدا در زمین، و بقیة الله در بندگانش، فرزند حسن بن علی، آن‌که خدای تعالی بر دست او خاورها و باخترهای زمین را فتح خواهد کرد، آن‌که از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: عرضه داشتم: یا رسول الله! آیا برای شیعیانش در زمان غیبت نفعی از او هست؟ فرمود: آری سوگند به آن‌که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان به نور او روشنایی می‌گیرند و به ولایت او در عصر غیبت سود می‌برند، هم‌چنان‌که مردم از نور خورشید بهره می‌یابند هر چند که ابری آن را بپوشاند، ای جابر! این از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست، آن را جز از اهلش مخفی بدار. (۱)

(۲) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که حضرت امام حسین علیه السلام به سوی عراق سفر کرد نوشتارها و وصیت‌نامه را به جناب ام سلمه سپرد، وقتی امام علی بن الحسین علیه السلام [به مدینه] بازگشت، ام سلمه امانت‌ها را به او تسلیم کرد. (۲)

(۳) ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت وصیت [مخصوص] خویش را در نوشتاری درج کرده و مرقوم فرموده بود و آن را به دخترش فاطمه علیها السلام سپرد، پس از شهادت آن حضرت [و حوادث بزرگی که روی داد] فاطمه آن وصیت نامه را به علی بن الحسین علیه السلام بازگردانید.

پرسیدم: خداوند بر تو رحمت آرد، در آن وصیت نامه چه بود؟

فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای جهان تا آخر آن نیازمند به آن می‌باشند. (۱)

مرحوم علامه مجلسی فرماید: آنچه امام حسین علیه السلام به ام سلمه سپرد غیر از آن وصیت نامه‌ای است که به دخترش فاطمه تسلیم کرد، و شاید سپرده ام سلمه همان وصیت و دستور سر به مهری باشد که از آسمان فرود آمده بود. (۲)

### □ از آثار بی‌شمار

(۱) صحیفه کامله سجّادیّه، مجموعه‌ای از دعا‌های آن حضرت علیه السلام است که در برترین حد بلاغت قرار دارد، و سرشار از علم و حکمت و معرفت، و بهترین وسیله شناخت عقاید صحیح دینی، و استوارترین شیوه دینداری، و رساترین برنامه تربیت و تهذیب نفس و تحصیل کمال، و نزدیک‌ترین راه ارتباط با خداوند متعال است. اندیشمندان بزرگ با القابی همچون: اخت القرآن؛ انجیل اهل بیت؛ و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن تعبیر کرده‌اند، و جمعی از علماء به شرح آن پرداخته‌اند. (۳)

(۲) رساله الحقوق، نامه‌ای است که امام سجّاد علیه السلام به یکی از شیعیان خود نوشته و عالی‌ترین و دقیق‌ترین درجه‌بندی حقوق و تعیین مرزهای رفتار و سلوک انسان، و گونه‌های درست ارتباط با خالق و مخلوق را تشریح فرموده است.

امام علیه السلام در این نوشتار نورانی نخست حق بزرگ خداوند را بیان

۲. مرآة العقول، ۳/۳۲۰.

۱. الکافی، ۱/۳۰۳.

۳. الذریعة، ۱۳/۳۴۵.

نموده و تأکید کرده که آن پایه و اساس همه حقوق است، سپس حقوقی که از ناحیه خود انسان بر او لازم می‌آید یکایک تشریح فرموده که چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و ابزار تناسل، هر یک را بر صاحبش حقی ثابت و مسلم است که باید آن را بشناسد و رعایت کند.

سپس حقوق افعالی است که شخص انجام می‌دهد از نماز و روزه و صدقه و... بعد از آن حقوق امام و آموزگار، آنگاه حقوق زیردستان، و حقوق بستگان و نزدیکان، که مهم‌ترین آن‌ها حقوق مادر و پدر و فرزند و برادر و خواهر، و پس از آن سایر کسانی که به گونه‌ای بر عهده انسان حقی دارند حتی دشمن! (۱)

دوران امامت حضرت امام زین العابدین علیه السلام حدود سی و پنج سال بوده که طی این مدت علی رغم فشار شدید دستگاه حکومت بنی امیه و بنی مروان، شاگردان بسیار در فقه و حدیث و تفسیر و کلام در حوزه تدریس و تربیت آن حضرت پرورش یافتند، و رجال نامداری همچون ابو حمزه ثمالی، و ابو خالد کابلی، و قیس بن ماصر، و فرات بن احنف کوفی، و حبیب بن ابی ثابت، و ثویر بن ابی فاخته، و زراره بن اوفی، و یحیی بن ام طویل، و حکیم بن جبیر، و سعید بن مسیب و زهری، از محضر شریف آن حضرت کسب فیض نمودند.

اهتمام آن حضرت علیه السلام به دعا و عبادت، و سفرهای مکرر به حج، و حسن سلوک و حلم و بردباری، و کمک‌های فراوان در آشکار و نهان به فقرا و بی‌نوایان، به خصوص انفاق‌های شبانه، و گریه‌های پیوسته

در مصایب پدر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام، مایه پرورش استعدادها و بیداری جامعه، و آماده سازی مردمان برای ترقی و تعالی و روی آوردن به موجبات رستگاری بوده است.

سرانجام روز بیست و پنجم یا دوازدهم ماه محرم الحرام سال نود و پنجم هجرت ولید بن عبدالملک یا هشام بن عبدالملک - یا هر دو به کمک هم - آن حضرت را مسموم نمودند و به شهادت رسید.

آرامگاه شریف آن حضرت علیه السلام در بقیع کنار قبر شریف عمویش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام قرار دارد که سالیانی است قبه و آستانه آن بزرگواران - همچون سایر مشاهد مشرفه حجاز - توسط گروه جنایتکار وهابی تخریب گردیده است.

## پنجمین امام معصوم

### وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ

و حضرت محمد بن علی [امام باقر] علیه السلام حجت اوست.

پیشوای پنجم و معصوم هفتم حضرت ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام روز جمعه اول ماه رجب سال ۵۷ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد، چنان که در حدیثی از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده است<sup>(۱)</sup> و جمعی از علمای برجسته شیعه، - همچون شیخ طوسی و ابن شهر آشوب و شیخ طبرسی - تصریح کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

و به قولی: ولادت آن حضرت سوم صفر همان سال بوده است.<sup>(۳)</sup> والدۀ مکرمه آن حضرت علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خاندان امام حسن علیه السلام مقامی والا داشته و از او به صدیقه تعبیر شده است.<sup>(۴)</sup>

شیخ مفید گوید: امام باقر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام از میان برادرانش به منصب جانشینی پدرش حضرت علی بن الحسین علیه السلام نایل آمد، وصی آن حضرت و عهده دار مقام امامت بعد از وی بود، و در علم و وارستگی و سروری از همگان مرتبه بلندتری داشت، و از

۱. دلایل الامامه، ۹۴.

۲. مصباح المتعجد، ۵۵۷؛ مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۴۰؛ اعلام الوری، ۲۶۴؛ بحار الانوار، ۲۱۷/۴۶.

۳. مصباح، کفعمی، ۵۲۱؛ دروس، شهید اول، ۱۵۴.

۴. کتاب الوافی، ۷۶۸/۳.

تمامی آنان نامدارتر، و بین عامّه و خاصّه حرمت و جلالت قدرش بیشتر بود، و این مقدار از علم دین و آثار و سنت نبوی و علم قرآن و سیره و فنون آداب که از آن حضرت انتشار یافت، از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام ظاهر نگردید، شماری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که تا زمان آن جناب باقی بودند، و بزرگان تابعین و سران فقهای مسلمین از آن بزرگوار کسب فیض نمودند و حدیث گرفتند. (۱)

لقب آن حضرت به سبب دانش بیکران و توسعه و بسط در آن باقر بوده است. این لقب شریف بارها در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده و در چندین روایت از طرق شیعه و سنی نقل گردیده است. در بعضی از احادیث آمده که لقب امام پنجم در تورات باقر است. و در روایات و زیارات این لقب با پسوندهایی همچون (باقر العلم بعد النبی)؛ (باقر علم الاولین و الاخرین) و (باقر علم النبیین) نیز یاد شده است، و احیاناً در کلمات بزرگان از آن حضرت و فرزندش امام صادق علیه السلام: باقرین، و گاهی صادقین تعبیر شده، و این از باب تغلیب است. (۲)

### □ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

به طرق بسیار از جابر بن عبدالله انصاری روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط وی به امام باقر علیه السلام سلام فرستادند، از جمله: شیخ صدوق به سند خود از عمرو بن شمر روایت کرده که گفت: از جابر بن یزید جعفری پرسیدم: چرا باقر به این اسم نامیده شد؟ وی پاسخ داد: زیرا که آن حضرت علم را با مهارت کامل شکافت



و توسعه داد و آشکار ساخت، و جابر بن عبدالله انصاری برایم حدیث گفت که از رسول خدا ﷺ شنیده بود که آن حضرت فرمودند: ای جابر تو حتماً بعد از من زنده می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را - که در تورات به باقر معروف است - ملاقات نمایی، هر گاه او را دیدار کردی از من به او سلام برسان.

جابر بن عبدالله انصاری آن حضرت را در یکی از کوچه‌های مدینه ملاقات کرد و عرضه داشت: ای نوجوان تو کیستی؟ امام علیه السلام فرمود: من محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم. جابر گفت: فرزندم جلو بیا، پس آن حضرت جلو آمد. سپس گفت: باز گرد. هنگامی که امام علیه السلام بازگشت و جابر از پشت سر راه رفتن آن حضرت را دید چنین گفت: به پروردگار کعبه سوگند که این شمایل رسول خدا است!

آن‌گاه به عرض رسانید: فرزندم! رسول خدا ﷺ تو را سلام می‌رساند.

امام باقر علیه السلام پاسخ داد: تا آسمان‌ها و زمین برپاست بر رسول خدا ﷺ سلام باد، بر تو نیز ای جابر سلام باد به سبب این که سلام آن حضرت را به من رساندی.

جابر گفت: ای باقر! ای باقر! تو به حق همان باقر هستی! تویی که علم را با مهارت و تسلط کامل توسعه می‌دهی و شکوفا می‌سازی. (۱)

شایان ذکر است که در یکی از همین روایات آمده است که

پیامبر ﷺ به جابر خبر دادند که بینایی خود را از دست می دهد سپس بار دیگر دیدگانش روشن می شود. (۱)

### □ نگاهی به فضایل و دلایل امامت

شیخ مفید فرموده است: «از حضرت ابو جعفر علیه السلام اخبار پیشینیان و اخبار پیامبران بسیار روایت شده است، و نیز گزارش غزوات [و نبردهای پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام] از آن حضرت نوشته و منتشر گردید، و سنن پیامبر ﷺ را از آن جناب آموختند و نقل کردند، و مسلمانان در مناسک حج آنچه امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرمود مبنای عمل قرار دادند و برگفتار آن حضرت اعتماد نمودند، و تفسیر قرآن را از آن بزرگوار فرا گرفتند و آثار فراوان در این باره پرداختند، و خاصه و عامه از آن حضرت حدیث آموختند، و آن جناب با صاحب نظرانی که به محضرش شرفیاب می شدند مناظره ها داشت، و بیشتر مسائل علم کلام از آن حضرت بر جای ماند و بین مردمان ضبط گردید.» (۲)

و از عبدالله بن عطاء مکی روایت شده که گوید: دانشوران را نزد هیچ کس حقیرتر از آن ندیدم که در محضر ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام مشاهده می کردم، حکم بن عتیبه را با آن مقام بلندی که بین علماء داشت در برابر آن حضرت دیدم که همچون کودکی ابجد خوان می نمود! (۳)

و هرگاه جابر بن یزید جعفی از آن حضرت روایتی نقل می کرد

۲. الارشاد، ۱۶۳/۲.

۱. بحارالانوار، ۶۰/۴۶.

۳. حلیة الاولیاء، ۱۸۶/۳.

چنین می گفت: جانشین اوصیاء و وارث علوم انبیاء حضرت محمد بن علی بن الحسین علیه السلام برایم حدیث فرمود... (۱)

و به چند طریق روایت کرده اند که امام علی بن الحسین علیه السلام هنگام وفات به فرزندان خود که اطراف بسترش جمع بودند نظری افکند، آنگاه به فرزندش محمد بن علی توجهی کرد و فرمود: ای محمد! این صندوق را به خانه خود ببر. آنگاه فرمود: البته در این صندوق پول های طلا و نقره نیست، بلکه پر از علم (نوشتارها و آثار علمی) است. (۲)

و در حدیث معتبری از ابو بصیر روایت آمده که گفت: به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم: شما وارثان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟

فرمود: آری.

گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارث پیامبران بود و همه علوم آنان را می دانست؟

فرمود: آری.

گفتم: بنابراین شما می توانید مردگان را زنده کنید و افراد نابینا و پیس را بهبود بخشید؟

فرمود: آری؛ به اذن خداوند. آنگاه به من فرمود: ای ابو محمد نزدیک من بیا. من نزدیک رفتم و آن حضرت بر صورت و چشمانم دست کشید، ناگهان [چشمانم روشن شد] خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در شهر بود همه را مشاهده نمودم. سپس به من

فرمود: آیا می خواهی همین طور باشی و در قیامت همان گونه که مردمان حسابرسی می شوند به حساب تو هم رسیدگی کنند یا به حالت سابق خود بازگردی و بهشت را بدون رنج به تو عنایت فرمایند؟

عرض کردم: به همان حال برمی گردم. پس دست بر چشمانم کشید به همان حال برگشتم.

راوی گوید: آنچه از ابو بصیر شنیده بودم برای ابن ابی عمیر نقل کردم، به من گفت: گواهی می دهم که این مطلب حقیقت دارد همان گونه که روز ثابت و حق است. (۱)

### □ حدیث لوح

این حدیث شریف به طرق معتبر در جوامع مهم حدیث آمده است از جمله: شیخ کلینی رحمته الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که تو را تنها ببینم و پرسش نمایم؟ جابر گفت: هر موقع که شما مایل باشید.

پس روزی با او در خلوت نشستند و فرمودند: ای جابر! لوحی را که در دست مادرم حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح چه نوشته است به من خبر ده؟ جابر گفت: خدای را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله به محضر مادرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم و ولادت

حسین علیه السلام را به او تبریک گفتم، و لوحی سبزرنگ - که به گمانم از زمرد بود - در دستش دیدم، و نوشته‌ای بسان خورشید سفید و درخشان در آن لوح مرقوم بود.

به آن حضرت عرضه داشتم: ای دخت رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، این لوح چیست؟

فرمود: لوحی است که خداوند آن را به رسول خویش اهدا فرموده است، نام پدرم، و نام شوهرم، و اسم دو پسر، و نام اوصیاء از فرزندانم در آن ثبت گردیده، و پدرم آن را به عنوان مژدگانی عنایت کرده است.

جابر افزود: آن‌گاه مادرت آن را به من داد که نوشته‌اش را خواندم و رونویسی کردم.

پدرم به او فرمود: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟  
 جابر گفت: آری. سپس پدرم به همراه جابر به منزلش رفت، و جابر صحیفه‌ای از پوست برآورد، پدرم به او فرمود: ای جابر تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من بر تو بخوانم.

جابر در نسخه خود نگاه می‌کرد، و پدرم قرائت می‌نمود هیچ حرفی با آن اختلاف نداشت. جابر گفت: خدای را گواه می‌گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم:

**بسم الله الرحمن الرحيم**، این نامه‌ای است از سوی خداوند عزیز حکیم، برای محمد پیامبر و نور و سفیر و دربان و دلیل او، که توسط روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل گردیده است. ای محمد! اسم‌هایم را بزرگ بشمار، و نعمت‌هایم را سپاس بگذار، و الطاف مرا انکار مدار.

همانا منم خداوندی که جز من سزاوار پرستشی نیست، منم درهم

شکننده جباران و به دولت رساننده مظلومان، و جزا دهنده روز قیامت، همانا منم خداوندی که جز من شایان پرستشی نیست، هر کسی که جز به فضل من امیدوار باشد، و جز از عدل و داد من بیمناک گردد، او را چنان عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را عذاب ننموده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و فقط بر من توکل نمای.

البته من هیچ پیامبری را مبعوث ننمودم که دورانش کامل گردد و مدّتش به سرآید جز این که برای او جانشین مقرر ساختم، و من تو را بر پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر سایر اوصیاء برتر نمودم، و تو را به دو شیرزاده، و دو نواده دختریت حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را پس از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم، و حسین را گنجینه دار وحی خویش ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم، و کارش را به سعادت به آخر بردم، او برترین شهیدان و بلند پایه ترین کشتگان راه من است، کلمه تامه [مقام امامتم] و حجّت رسایم را همراه او قرار دادم، به عترت او پاداش و کیفر دهم. اولین آنها علی سرور عبادت کنندگان و زیور اولیای گذشته من است.

و پسرش که همچون جدّ پسندیده اش محمد است شکافنده علم من و کانون حکمت من است... (۱)

به منظور پرهیز از طولانی شدن بحث قسمت های بعدی حدیث لوح را در بخش های بعدی خواهیم آورد.

احادیث امام باقر علیه السلام پایه بسیاری از قواعد اصولی و احکام فقهی

شیعه است، و در تفسیر قرآن و کلام نکات و مطالب فراوانی از آن حضرت بر جای مانده است.

گفت و گوها و مناظره‌های آن حضرت با فقها و صوفیان و خوارج و راهبان مسیحی و هشام بن عبدالملک اموی، و پاسخ‌های محکمی که به هر یک فرموده است در کتب حدیث و سیره آمده است.

امام باقر علیه السلام در دوران امامت نوزده ساله خود با ولید بن عبدالملک (متوفای ۹۶ هـ ق) و سلیمان بن عبدالملک (متوفای ۹۹ هـ ق) و عمر بن عبدالعزیز (متوفای ۱۰۱ هـ ق) و یزید بن عبدالملک (متوفای ۱۰۵ هـ ق) و هشام بن عبدالملک (متوفای ۱۲۵ هـ ق) معاصر بوده است.

و سرانجام بنا بر مشهور در سن پنجاه و هفت سالگی روز هفتم ذی الحجة الحرام سال ۱۱۴ هـ ق در مدینه منوره به شهادت رسید. گفته شده که ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان، آن حضرت را مسموم کرد.

مزار شریف آن بزرگوار در بقیع کنار قبر پدرش امام زین العابدین و عمویش امام حسن مجتبی و فرزندش امام صادق علیه السلام قرار دارد که سالهاست حکومت وهابیان آن بقاع مقدسه را ویران ساخته است.

## حجّت و امام ششم

وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ.

و حضرت جعفر بن محمد [امام صادق] علیه السلام حجّت اوست.

امام ششم و معصوم هشتم از چهارده معصوم حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام روز دوشنبه یا جمعه هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هـ ق در زاد روز پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه منوره به دنیا آمد که همواره ائمه اطهار علیهم السلام آن روز فرخنده را گرامی داشته‌اند، و پاداش بسیار برای روزه گرفتن آن بیان فرموده‌اند، و نیز صدقه دادن و زیارت مشاهد مشرفه رفتن و مؤمنان را به خیرات و احسان شادمان نمودن در آن روز مستحب است. (۱)

مادر گرامی آن حضرت فاطمه مشهور به ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است، که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده: وَ كَانَتْ أُمِّي مِمَّنْ آمَنَتْ وَ اتَّقَتْ وَ أَحْسَنَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (۲) مادرم از بانوان با ایمان و تقوا پیشه و نیکوکار بود و البته خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

کنیه آن حضرت - همچون جدش حسین علیه السلام - ابو عبدالله است و القاب شریفش صادق و صابر و فاضل و طاهر بوده که مشهورترین آن‌ها همان صادق است، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هر گاه فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب علیهم السلام به



دنیا آمد او را صادق بنامید که البته از فرزندان پسرش فرزندی متولد خواهد شد که او را جعفر کذاب خوانند، پس وای بر او از جرأتی که بر خداوند دارد و برادرش را مورد تعدی و ستم قرار خواهد داد که صاحب حق و امام زمان اوست. (۱)

آن حضرت علیه السلام از نوجوانی مورد توجه علماء و محدثین و مفسرین عصر بود که از محضرش کسب فیض می کردند و علوم مختلف را فرا می گرفتند، مردمان دانش فراوانی از آن جناب آموختند، و آثار او را به هر شهر و دیار بردند، و از بلاد مختلف برای کسب معارف دین و پیمودن مدارج فضل و کمال به سوی او شتافتند تا آنجا که راویان مورد وثوق آن حضرت - طبق گزارش مجددان - چهار هزار نفر بوده اند. (۲)

### □ سرو امامت

شیخ مفید فرموده است: «دلایل امامت آن حضرت علیه السلام به قدری روشن و آشکار بود که دل ها را مبهوت ساخت، و به اعتراف کشاند، و زبان مخالفان را از هر گونه شبهه انگیزی خاموش گردانید.» (۳)  
در اینجا به چند روایت بسنده می کنیم:

(۱) در حدیث لوح راجع به آن حضرت آمده است: و به زودی تردید کنندگان درباره جعفر هلاک می گردند، هر آن که او را انکار نماید مرا (خداوند را) انکار نموده است، سخن و وعده قطعی من چنین

۱. جلاء العیون، ۸۶۹.

۲. الارشاد، ۱۷۹/۲؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۲۴۷/۴.

۳. الارشاد، ۱۷۹/۲.

است که البته مقام جعفر را گرامی بدارم و او را از ناحیه پیروان و دوستان و یارانش خشنود و مسرور گردانم.<sup>(۱)</sup>

(۲) شیخ کلینی و شیخ مفید قدس سرهما از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: پدرم آثار و اسرار امامت را به من سپرد، و هنگام رحلتش به من فرمود: گواهانی را فراخوان. من چهار تن از مشاهیر قریش از جمله نافع مولای عبدالله بن عمر را حاضر ساختم، آن‌گاه به من فرمود: وصیّتی را بنویس که حضرت یعقوب علیه السلام در موقع وفات به پسرانش اعلام کرد که: ﴿يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدّٰيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ﴾<sup>(۲)</sup>؛ ای فرزندانم! در حقیقت خداوند برای شما دین [راست و درست] را برگزیده است، پس مبادا جز در حال مسلمانی بمیرید.

محمد بن علی نیز به جعفر بن محمد وصیّت نمود و به او دستور داد که وی را در جامه‌ای که روزهای جمعه در آن نماز می‌گزارد کفن کند، و عمامه‌اش را بر سرش قرار دهد، و قبرش را چهارگوشه بسازد، و چهار انگشت از زمین بالا ببرد، و در دل خاک بند کفن را باز کند. آن‌گاه گواهان را مرخص فرمود و بزایشان دعا کرد.

پس از رفتن شهود من به پدرم عرضه داشتم: پدر جان! چنین وصیّتی چه نیازی به گواه داشت؟

فرمود: پسرم؛ خوش ندارم که مخالفان بر تو چیره شوند و بگویند پدرش به او وصیت نکرده است، لذا خواستم حجّت تو محکم و روشن باشد.<sup>(۳)</sup>

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۲.

۱. الکافی، ۵۲۸/۱.

۳. الکافی، ۳۰۷/۱؛ الارشاد، ۲/.

(۳) و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده که فرمود: پدرم به هنگام ارتحال خود فرمود: ای جعفر تو را نسبت به اصحاب خودم به نیکی سفارش می‌کنم.

من گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند آنان را به مرتبه‌ای از علم خواهم رسانید که هر یک از ایشان هر کجا به سربرد نیاز نداشته باشد که از احدی سؤال نماید. (۱)

(۴) سدید صیرفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در حقیقت از نیکبختی مرد آن است که فرزندش در سرشت و خمیره و خلق و خوی و شکل و شمایل نمایانگر پدر باشد.

و البته که من در این پسر - اشاره به امام صادق علیه السلام - شباهت در سرشت و خلق و خوی و اندام و صورتم را در می‌یابم. (۲)

(۵) به سندهای متعدد از طاهر - یکی از وابستگان و یاران امام باقر علیه السلام - روایت شده که گفت: در محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که فرزندش امام جعفر علیه السلام آمد، امام باقر علیه السلام فرمود: این بهترین آفریدگان خداوند است. (۳)

(۶) در خبر است که سالم بن ابی حفصه عجلی - از اصحاب امام سجّاد و امام باقر علیه السلام که مذهب بتریه را داشته، و از روش اهل بیت علیهم السلام منحرف بوده است - بعد از وفات امام باقر علیه السلام از کنار خانه آن حضرت می‌گذشت، به پیروان خود گفت: منتظر بمانید تا بر حضرت صادق علیه السلام وارد شوم و تعزیت بگویم.

آن‌گاه بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: پاداش از خداوند

۲. الکافی، ۳۰۶/۱.

۱. الکافی، ۳۰۶/۱.

۳. کتاب الوافی، ۳۴۸/۲.

خواهیم در مصیبت فقدان مردی که وقتی حدیث می گفت - بدون ذکر واسطه - اظهار می داشت: رسول خدا ﷺ چنین فرمود...

امام صادق علیه السلام اندکی مکث نمود آن گاه فرمود: خداوند متعال فرماید: هیچ کاری نیست جز این که آن را به غیر خودم واگذارده‌ام مگر صدقه را که خودم به سرعت آن را می گیرم، تا آنجا که بسا مرد یا زنی نیم دانه خرمایی صدقه می دهد من آن را برایش می پرورانم چنان که کسی فرزند خویش را پروراند، و روز قیامت آن را بنگرد که همچون کوه اُحُد و بزرگ تر از آن باشد. سالم نزد پیروان خود بازگشت و اظهار شگفتی کرد که ما از امام باقر علیه السلام تعجب داشتیم که بدون واسطه از رسول خدا ﷺ سخن می گفت، اکنون امام صادق علیه السلام بدون واسطه از خداوند خبر می دهد! (۱)

(۷) صفوان بن یحیی - از محدثان نامدار شیعه - گوید: جعفر بن محمد بن اشعث برایم گفت: می دانی چه شد که ما به مذهب تشیع گرایش یافتیم و با آن آشنا شدیم؟ با آن که پیشتر از آن بی خبر بودیم و آنچه را مردم می دانستند ما نمی شناختیم؟

گفتم: ماجرای آن چیست؟ وی گفت: ابو جعفر [منصور] دوانیقی به پدرم محمد بن اشعث گفت: ای محمد! مردی خردمند برایم بجوی که بتواند دستور مرا با دقت و درست اجرا کند.

پدرم گفت: او را یافته‌ام فلانی فرزند مهاجر - که دایی من است - شایسته این کار است.

منصور گفت: او را نزد من بیاور. پدرم دایش را نزد او برد و ابو

جعفر دوانیقی به او گفت: ای پسر مهاجرا! این مبلغ را بگیر و به مدینه برو، نزد عبدالله بن حسن بن حسن و جمعی از خاندان وی به خصوص جعفر بن محمد، و به آنها بگو: من مردی غریب از اهل خراسان هستم که گروهی از شیعیان شما در آنجا هستند، و این پول را برای شما فرستاده‌اند. و به هر یک از آنان مبلغی پرداخت کن و شرایطی [از جهت قیام علیه حکومت و...] بیان ساز، و چون پول‌ها را گرفتند بگو من فرستاده و پیغام آورم، و مایل هستم که رسیدی از دست خط شما داشته باشم.

پسر مهاجر پول‌ها را گرفت و به مدینه رفت، پس از چندی از سفر بازگشت و نزد ابو الدوانیق! با حضور محمد بن اشعث چنین اظهار داشت: نزد آنها رفتم و پول‌ها را پرداختم و این رسیده‌هایی است که به دست خط خود نوشته‌اند، مگر جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) که وقتی نزد او رفتم در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارد، پشت سرش نشستم و با خود گفتم: اینجا هستم تا نمازش را به پایان برد سپس آنچه به یارانش گفته‌ام به او نیز خواهم گفت. اما او به سرعت نمازش را تمام کرد و سپس روی به من نمود و فرمود: ای مرد! از خداوند پروا کن و اهل بیت پیامبر را مفریب، که آنان تازه از دولت بنی مروان رهایی یافته‌اند و همگی نیاز دارند.

من گفتم: موضوع چیست؟ خداوند کارت را سامان دهد! او سرش را نزدیک من آورد و آنچه میان من و تو گذشته بود همه را باز گفت، گویا سوّمی ما بوده است!

ابو جعفر دوانیقی گفت: ای پسر مهاجر! از اهل پیامبر نباشد مگر

این که محدّثی در میان ایشان هست، و در حقیقت جعفر بن محمد امروز محدّث ما می باشد.

همین معجزه سبب عقیده ما به این مذهب بوده است. (۱)

### □ از مناظرات

از شیوه های علمی آن حضرت علیه السلام مناظره با مخالفین بود که با دلایل محکم و روشن و رسا با آنان سخن می گفت و در بسیاری از ایشان تأثیر می کرد و مایه هدایتشان به مذهب حق می گردید. برای نمونه چند مناظره کوتاه را اینجا می آوریم:

(۱) آورده اند که ابو شاکر دیصانی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: ای جعفر بن محمد مرا به سوی معبودم راهنمایی کن.

امام علیه السلام به او فرمود: بنشین! در این میان پسر بچه ای با تخم مرغ پخته ای بازی می کرد. آن حضرت به کودک فرمود: تخم مرغ را به من بده. سپس فرمود: ای دیصانی! این قلعه پوشیده ای است که دیواره سخت و محکمی دارد، پس از آن پوسته ای نازک و لطیف قرار گرفته است، و زیر آن مایعی زرین و مایعی نقره ای موجود است که نه طلای مایع به مایع نقره ای مخلوط می گردد و نه مایع نقره ای به مایع زرین در هم می آمیزد، این تخم مرغ با این حال که هست چیزی از آن خارج نمی شود که از صلاح و سلامت آن خبر دهد، و نه شیء فاسدی به آن راه می یابد که فساد آن را گزارش نماید، و معلوم نیست که برای پرندۀ

نر آفریده شده یا پرنده ماده (و از آن پرنده نر به وجود می آید یا ماده)؟. به هر حال، این تخم مرغ شکافته می شود و بال های رنگارنگ بسان طاووس از آن پدیدار می گردد. آیا برای این کار مدبری نیست؟ دیصانی به فکر فرو رفت سپس سر بر داشت و گفت: گواهی می دهم که معبود حقی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداوند است، و این که شما امام و حجّت خداوند بر مردم هستید، و از کفر و الحادی که داشتیم توبه می کنم. (۱)

(۲) نقل شده که جعد بن درهم مقداری آب و خاک در شیشه ای قرار داد که به کرم و جانور مبدّل شد آن گاه به یارانش گفت: من این ها را آفریده ام! زیرا که من سبب بوده ام که این جنبنندگان به وجود آیند! گفتار او را به امام صادق علیه السلام عرضه داشتند. امام علیه السلام فرمود: اگر چنین است پس باید تعداد آن ها را [بدون شمارش] باز گوید، و هم بیان کند که چند عدد آن ها نر و چند عدد ماده است؟ وزن هر کدام را هم مشخص نماید، و هر کدام که به این سمت در حرکت است دستور دهد به سمت دیگر حرکت کند!

وقتی جعد بن درهم این سخنان کوبنده را شنید نتوانست پاسخی بدهد و متواری گشت. (۲)

(۳) امام صادق علیه السلام ضمن بحث هایی در ردّ قیاس به ابو حنیفه فرمود: ای ابو حنیفه! قتل نزد شما گناهش بیشتر است یا زنا؟ ابو حنیفه گفت: بلکه قتل شدیدتر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که خداوند متعال در مورد ثبوت

قتل به دو شاهد فرمان داده اما نسبت به زنا چهار شاهد مقرر داشته است؟ این حکم را چگونه با قیاس می‌توان یافت؟ ای ابو حنیفه! ترک نماز بدتر است یا ترک روزه؟

ابو حنیفه پاسخ داد: ترک نماز بدتر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چرا زنان باید روزه خود را که در حال عادت افطار کرده‌اند قضا نمایند اما نمازشان قضا ندارد؟ این مطلب را چگونه از طریق قیاس می‌توان فهمید؟ ای ابو حنیفه! زنان از کسب و کار ناتوان‌ترند یا مردان؟

ابو حنیفه گفت: زنان ناتوان‌ترند.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که خداوند برای زنان [در ارث] یک سهم قرار داده اما برای مردان دو سهم مقرر داشته است، این قانون را با قیاس چگونه می‌توان یافت؟<sup>(۱)</sup>

(۴) روزی ابن ابی العوجاء راجع به مفهوم آیه کریمه ﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا﴾<sup>(۲)</sup> هرگاه پوست‌های تنشان بریان شود پوست‌های دیگری بر آنان قرار می‌دهیم.

چنین ایراد کرد که: بر فرض آن پوست نخستین گناهکار بوده و عذاب می‌شود، پوست تازه چه گناهی دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: پوست جدید همان است و همان نیست. ابن ابی العوجاء گفت: متوجه منظورتان نشدم، لطفاً توضیح دهید. امام علیه السلام فرمودند: اگر مردی یک خشت را بشکند و خرد کند،

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

۱. بحار الانوار، ۱۰/۲۰۴.



سپس بار دیگر بر آن آب بریزد و خشت تازه‌ای از آن بسازد، آیا این خشت دوم در حقیقت همان خشت قبلی نیست؟

ابن ابی العوجاء تصدیق کرد و برای آن حضرت دعا نمود. (۱)  
 سرانجام امام ششم در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ هـ ق در حالی که توسط والی مدینه از سوی منصور عباسی مسموم شده بود به شهادت رسید. آستانه مقدسه آن حضرت در بقیع قرار دارد که نزدیک به یک قرن پیش توسط رژیم وهابی ویران گردیده است.

## امام و حجّت هفتم

و موسى بن جعفر حُجَّتُهُ.

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حجّت اوست.

امام هفتم و معصوم نهم از چهارده معصوم حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در نیمه دوم ذی الحجة الحرام سال ۱۲۷ هـ ق در ابواء - یکی از منازل بین مکه و مدینه - ولادت یافت. (۱)  
و به قولی؛ ولادت آن حضرت روز یکشنبه هفتم ماه صفر، و به قول دیگر هفدهم ماه صفر سال ۱۲۸ هـ ق بوده است. (۲)  
در خصوص ولادت آن حضرت علیه السلام چند روایت وارد شده که بر قول اول دلالت دارند:

(۱) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که ولادت آن حضرت در ماه ذی الحجة بوده است. (۳)  
(۲) از ابو بصیر حدیث آمده که گفت: با امام صادق علیه السلام حج گزاردیم در سالی که فرزندش امام موسی علیه السلام متولد شد، هنگامی که در ابواء فرود آمدیم برای ما غذا آوردند، و رسم آن حضرت چنان بود که برای یاران خود غذای فراوان و خوب فراهم می نمود. ما مشغول غذا خوردن بودیم که فرستاده حمیده - همسر امام صادق علیه السلام - آمد و گفت: حمیده می گوید: دیگر بر خودم تسلط ندارم و حالتی که هنگام زایمان برایم پیش می آمد هم اینک نمایان شده است، و شما

۱. دلائل الامامة، ۱۴۶؛ الدر النظیم، ۶۴۹؛ تنقیف الأمة، ۳۲۸.

۲. مقدمه تنقیح المقال، ۱۸۷. ۳. دلائل الامامة، ۱۴۶.

دستور داده‌اید که در خصوص این پسر پیش از شما اقدامی ننمایم.  
 امام صادق علیه السلام برخاست و با فرستاده حمیده رفت، وقتی شادمان  
 مراجعت نمود اصحاب عرضه داشتند: خداوند شما را همواره  
 شادمان قرار دهد و ما را فدایت سازد، با حمیده چه کردی؟

فرمود: خداوند سلامتش داشت، و به من پسری موهبت فرمود که  
 بهترین آفریدگان اوست و... (۱)

(۳) شیخ برقی از منهل قصاب روایت کرده که گفت: به قصد  
 تشرّف به مدینه از مکه حرکت کردم، هنگامی که به ابواء رسیدم دیدم  
 که خداوند مولودی به حضرت صادق علیه السلام عطاء نموده است، پس من  
 زودتر به مدینه وارد شدم و آن حضرت یک روز بعد از من وارد شدند  
 و سه روز مردم را اطعام دادند، و من یکی از کسانی بودم که در اطعام  
 آن حضرت حاضر می‌شدم و آن قدر غذا می‌خوردم که تا روز بعد  
 هیچ نیازی به غذا نداشتم، و سه روز از غذای آن حضرت خوردم آن  
 قدر که شکمم پر می‌شد و از ثقل طعام بر بالش تکیه می‌دادم و تا  
 فردای آن روز چیزی نمی‌خوردم. (۲)

والده گرامی آن حضرت حمیده مصفاة کنیزی از اهل مغرب یا  
 اندلس (اسپانیا) دختر صاعد بوده است. امام صادق علیه السلام بانوان را به  
 فراگیری احکام از آن مکرمه سفارش می‌کرد. (۳)

کنیه‌های آن حضرت ابوالحسن و ابوالبراهیم و ابوعلی بوده است،  
 و چون فرزندش امام رضا علیه السلام نیز کنیه ابوالحسن دارد برای تمییز از  
 امام هفتم به ابوالحسن الاول و ابوالحسن الماضی تعبیر می‌کنند. (۴)

۱. دلایل الامامة، ۱۴۶.  
 ۲. المحاسن، ۴۱۸/۲.  
 ۳. الکافی، ۳۰۰/۴.  
 ۴. مقدمه تنقیح المقال، ۱۸۹.

و القاب آن حضرت: العبد الصالح (بنده شایسته خداوند) الکاظم (فرو خورنده خشم) و صابر و امین است، و در بین مردم به باب الحوائج مشهور می باشد.

امام کاظم علیه السلام در کودکی و نوجوانی سوالات علمی و شرعی را پاسخ می داد، چنان که داستان سوالات ابو حنیفه و پاسخ های محکم آن حضرت در کتب حدیث و سیره و فقه و غیره مشهور است. (۱)

### □ مسلمان شدن راهب بزرگ

و در حدیثی آمده است: یکی از دانشوران بزرگ مسیحی به نام بریه که هفتاد سال از سن خود را در آیین مسیحیت گذرانده بود و هم کیشانش به وجودش افتخار می کردند، مدتی درباره مسیحیت به تردید افتاده و راجع به دین اسلام به جست و جو پرداخته بود، و با پژوهشگران مناظره ها داشت، و برای یافتن دین حق تلاش می کرد. بانوی خدمتگزارش نیز راز او را می دانست، و پیوسته از سستی مسلک مسیحیت با هم سخن می گفتند، و بالاخره بریه تصمیم گرفت که آشکارا در خصوص دین اسلام تحقیق کند.

با علمای مذاهب اسلامی مباحثه نمود اما به نتیجه نرسید، و سرانجام با مذهب شیعه آشنا شد و هشام بن حکم را به او معرفی کردند.

یک روز با جمعی از راهبان و کشیشان مسیحی به آموزشگاه هشام رفت که عده ای نزد او قرآن می آموختند. به هشام گفت: من با تمامی

متکلمین اسلام مباحثه کرده‌ام ولی به نتیجه نرسیده‌ام، اکنون آمده‌ام تا دربارهٔ اسلام با تو گفت و گو کنم.

هشام خندید و گفت: اگر از من معجزات مسیح را انتظار داری بدان که من نه مسیح هستم و نه مقام و منزلت من نزدیک به مقام اوست، آن حضرت روح پاک با عظمتی بوده که نشانه‌هایش آشکار و آثارش پایدار است، اما اگر دلایل قوی و سخن استوار می‌خواهی همین جاست!

بریه گفت: آری؛ همین را می‌خواهم. سپس راجع به اسلام پرسش نمود و پاسخ‌های محکمی شنید، و چون هشام دربارهٔ مسیحیت به مناقشه پرداخت بریه از جواب فرو ماند، و خود و همراهانش با سرافکنندگی بازگشتند.

بار دیگر بریه به تشویق بانوی خدمتگزارش نزد هشام رفت و از او پرسید: آیا استاد و پیشوایی دارد؟ هشام امام صادق علیه السلام را معرفی کرد، و بریه در خواست نمود که با آن حضرت ملاقاتی داشته باشد، و هشام برای سفر به مدینه مهیا گشت.

هنگامی که به مدینه منوره رسیدند پیش از آن که امام صادق علیه السلام را دیدار نمایند به ملاقات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نایل شدند، و هشام داستان بریه را به عرض رسانید.

امام موسی کاظم علیه السلام به او فرمودند: ای بریه از کتاب دینت چقدر آگاهی داری؟

بریه گفت: خیلی خوب آن را می‌دانم.

امام علیه السلام فرمود: به شناخت معنای آن چقدر مطمئن هستی؟

بریه گفت: با کمال اطمینان معنای آن را هم نیک می‌دانم!

امام کاظم علیه السلام به خواندن انجیل پرداخت.

بریه گفت: حضرت مسیح علیه السلام نیز این گونه انجیل را می خواند، و هیچ کس جز او چنین قرائت ننموده است. سپس گفت: پنجاه سال است که تو یا مانند تو را می جستم. و به دست آن حضرت با کمال اعتقاد ایمان آورد، بانویی که همراه او بود نیز از صمیم دل ایمان آورد. سپس بریه و آن زن به همراهی هشام به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند، هشام تمامی جریان را به عرض رسانید، و امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> فرزندان [ از نژاد ابراهیم و عمران که در پاکی سرشت و شیوه درست ] از یکدیگر گرفته شده اند و خداوند شنوای داناست.

بریه پرسید: تورات و انجیل و کتاب های پیامبران از کجا به دست شما رسیده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: این آثار به وراثت از ایشان نزد ما موجود است، همان گونه که آنان می خواندند ما هم می خوانیم، و به همین ترتیب که ایشان تفسیر و بیان می کردند ما هم بیان می نماییم، خداوند حجّتی در زمین بر جای نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید: نمی دانم!<sup>(۲)</sup>

### □ بر مسند امامت

امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام در سن بیست سالگی بر مسند امامت نشست، دلایل امامت آن حضرت علیه السلام

بسیار است. در اینجا به نقل یکی از آنها که مشتمل بر چند معجزه نیز هست بسنده می‌کنیم:

روایت کرده‌اند که: شیعیان نیشابور در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام جمع شدند، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد، سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند. در این میان یکی از بانوان با ایمان به نام شطیطه یک درهم تمام عیار و یک تگه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد، و گفت: **انَّ اللهَ لا یستَحی من الحَقِّ** خداوند از حق خجالت نمی‌کشد. (یعنی حقوق امام علیه السلام را گرچه کم باشد باید پرداخت).

آن‌گاه آن جمعیت جزوهای آوردند که هفتاد ورق بود، در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه‌اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن بازگیر، مهرها را نگاه کن اگر شکسته بود پنج تا از آنها را بشکن و بین آیا جواب سؤال‌ها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود، او همان امام است و مستحق این اموال و گرنه اموال را به ما بازگردان.

محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و نزد عبدالله افطح رفت، او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می‌گفت: **رَبِّ اهدِنی الی سِوَاءِ الصِّرَاطِ؛** خدایا مرا به راه راست هدایت فرمای. همان طور که در

حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد، تا چشم حضرت بر او افتاد، فرمود: ای ابو جعفر چرا ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه میبری؟ به من روی کن که حجّت و ولیّ خدا هستم، آیا ابو حمزه در کنار مسجد جدّم مرا به تو شناساند؟

من سؤال هایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آن ها را نزدم بیاور و درهم شطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانه می باشد، برایم بیاور، و آن کیسه چهار صد درهم می باشد که از آن وی است و پارچه او با جامه دو برابر بلخی یک جا بسته شده است.

می گوید: از سخنان آن حضرت عظم حیران شد، رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم، درهم و پارچه شطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود: **انّ الله لا یستجی من الحقّ** ای ابو جعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آن گاه فرمود: قطعه ای از کفن هایم را نیز به او هدیه کردم، پنبه این کفن از روستای ماصیدا است، قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دختر امام صادق علیه السلام آن را رشته است. به شطیطه بگو: تو از هنگام رسیدن ابو جعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی؛ پس شانزده درهم از این مبلغ را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند. ای ابو جعفر هر گاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی مدار که برای حفظ جانیت بهتر است. سپس فرمود: این اموال را به صاحبانش برگردان و مهر از



این جزوه بگشای و ببین آیا جواب سؤال‌ها را پیش از آن که جزوه را  
بیاوری داده‌ایم یا نه؟

می‌گوید: به مهرها نگاه کردم، دیدم دست نخورده است. یکی از  
مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته: عالم عَلَيْهِ چه می‌فرماید  
درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم هر برده‌ای که از قدیم در  
ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند؟  
جواب به خط مبارکشان چنین بود: هر آن که پیش از شش ماه در  
ملکش بوده باید آزاد کند، دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است:  
**﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾** <sup>(۱)</sup> و گردش ماه را در  
منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول باز  
گردد. و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد. مهر دومی را گشودم  
دیدم نوشته‌اند: چه می‌فرماید عالم عَلَيْهِ درباره مردی که بگوید: والله  
مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ به  
خط آن حضرت زیر آن نوشته بود: شخصی که سوگند خورده اگر  
گوسفند دار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد؛ اگر شتر  
دار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار  
درهم بدهد. دلیل بر آن است آیه **﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾** <sup>(۲)</sup>  
و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد. که جنگ‌های  
پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است.

سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته: عالم عَلَيْهِ چه می‌فرماید  
درباره مردی که قبری را شکافته و سرمیتی را از تن جدا نموده

و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر این که از حرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میّت بر او لازم است، زیرا که ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می‌کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و... تا آخر مسأله.

هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت، دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده‌اند، ولی شیطیه بر همان مذهب حق باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد، پس همان طور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شیطیه زنده ماند و چون از دنیا رفت، امام علیه السلام سوار بر شتری آمد، پس از پایان مراسم بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: با اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آن‌ها برسان و به ایشان بگو که: من و امامان نظیر من باید که پای جنازه‌های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. (۱)

امام کاظم علیه السلام در بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ هـ ق در زندان هارون توسط سندی بن شاهک مسموم و به شهادت رسید.

## حجّت هشتم امام رضا علیه السلام

وَعَلَى بْنِ مُوسَى حَجَّتُهُ.

و حضرت علی بن موسی علیه السلام حجّت اوست.

امام هشتم و معصوم دهم از چهارده معصوم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۴۸ و به قولی ۱۵۳ هـ در مدینه منوره متولد گردید. روز و ماه تولد آن حضرت بنا بر مشهور یازدهم ذی القعدة است، یازدهم ذی الحجّه و یازدهم ربیع الاول نیز گفته شده است. (۱)

والده مکرمه اش بانویی پرهیزگار و بافضیلت به نام تکتم و کنیه ام البنین و ملقب به طاهره است. (۲)

کنیه های آن حضرت: ابوالحسن و ابو محمد و ابوعلی بوده است که برای تمییز آن جناب را ابوالحسن ثانی گفته اند که ابوالحسن اول پدرش امام کاظم، و ابوالحسن ثالث نواده اش امام هادی علیه السلام است، و مشهورترین لقب های آن حضرت رضا است. (۳)

### ▣ شکوه امامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام امامت حضرت امام رضا علیه السلام را تصریح و تأکید نموده اند، شیخ صدوق رحمته الله در باب چهارم عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲۹ حدیث از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، و در باب ششم

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۴-۱۵.

۱. اعلام الوری، ۳۱۳.

۳۷ حدیث ضمن تصریح به دوازده امام آورده است،<sup>(۱)</sup> و شیخ کلینی رحمته الله در باب هفتاد و دوم کتاب الحجّه از اصول کافی ۱۶ حدیث در اشاره و نص بر ابی الحسن الرضا علیه السلام نقل کرده است.<sup>(۲)</sup> در اینجا به ذکر سه حدیث بسنده می‌کنیم:

(۱) امام صادق علیه السلام بارها به فرزند خود امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است، ای کاش من او را می‌دیدم.<sup>(۳)</sup>

(۲) نُعیم بن قابوس گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: پسر من علی بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین فرزندان من است، و او را از همه بیشتر دوست دارم، و با من در جفر نظر می‌کند که نظر کردن در کتاب جفر جز برای پیامبر یا جانشین پیامبر روا نیست.<sup>(۴)</sup>

(۳) علی بن حکم به نقل از حیدر بن ایوب آورده که گفت: در مدینه در محله قبا نزد محمد بن زید بن علی علیه السلام درس می‌گرفتیم، روزی دیرتر از وقت مقرر حضور یافت، به آن جناب عرض کردیم: خداوند ما را فدای تو گرداند، علت تأخیر شما چه بود؟

پاسخ داد: حضرت ابو ابراهیم (موسی بن جعفر علیه السلام) ما را - که هفده نفر از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام بودیم - فرا خواند، و برای پسرش علی گواه گرفت که وکیل و وصی آن حضرت در زمان حیات و بعد از وفاتش باشد، و این که فرمان او هر چه هست نافذ است.

آن‌گاه محمد بن زید فرمود: ای حیدر! به خدا سوگند که امروز

۱. عیون الخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۰-۳۳-۴۰-۶۹.

۲. الکافی، ۱/۳۱۲. ۳. الانوار البهیة، ۱۷۶.

۴. عیون الخبار الرضا علیه السلام، ۱/۳۱؛ الارشاد، ۲/۲۴۹.

امامت فرزندش را محکم ساخت، و شیعیان پس از آن جناب به امامت وی گردن می‌نهند.

حیدر گفت: من عرضه داشتم: بلکه خداوند آن حضرت را زنده می‌دارد، و این چه سخنی است که می‌گویید؟!!

محمد بن زید فرمود: ای حیدر! هرگاه به او وصیت نمود یعنی که عقد امامت را برایش بسته است.

علی بن حکم گوید: سرانجام حیدر بن ایوب با شک و تردید وفات یافت. (۱)

و هنگامی که آن حضرت در سن سی و پنج سالگی بر مسند امامت نشست جمعی از اصحاب برجسته امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در قید حیات بودند و در شمار اصحاب و شاگردان آن جناب قرار گرفتند، و دلایل امامت آن بزرگوار - علاوه بر نصوص فراوانی که در کتب معتبره آمده و به آن‌ها اشاره کردیم - معجزات بسیار و کرامت‌های بی‌شماری است که علماء و محدثین و متکلمین آن‌ها را آورده‌اند.

و از ویژگی‌های حضرت امام رضا علیه السلام این بود که امامت خود را بدون واهمه از مخالفین اظهار می‌نمود، و همواره عقاید و احکام شیعه را بی‌پروا بیان می‌کرد. صفوان بن یحیی می‌گوید: وقتی حضرت امام موسی علیه السلام وفات یافت و فرزندش ابوالحسن علیه السلام بر مسند امامت نشست دعوت خود را آشکار ساخت. ما بر آن حضرت بی‌مناک شدیم، به آن جناب عرض شد: کار بزرگی را آشکار نمودید و از جهت

این طغیانگر - یعنی هارون - بر شما بیمناک هستیم که مبادا آسیبی به شما برسد؟

امام علیه السلام فرمود: هر چه تواند تلاش کند، هرگز بر من دست نخواهد یافت. (۱)

و نیز بحث‌های آن حضرت با گروه منحرف واقفیه؛ حدیث سلسله الذهب در جمع مردم نیشابور و تصریح به شرط امامت در کلمه توحید با تعبیر: (و انا من شروطها)؛ خطبه آن حضرت در مرو راجع به امامت؛ و چند مناظره با حضور مأمون در باب امامت همگی گواه همین مطلب است.

به نقل بخشی از یک روایت در این باره تبرک می‌جوئیم:  
ریّان بن صلت گوید: امام رضا علیه السلام در مرو به مجلس مأمون وارد شد در حالی که جمعی از دانشوران عراق و خراسان حضور داشتند، مأمون به آن‌ها گفت: تفسیر این آیه چیست؟ ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (۲) آن‌گاه کتاب را به ارث دادیم به کسانی که از بندگان خویش برگزیدیم.

علمای حاضر گفتند: مقصود از آنان همه امت مسلمان است!  
مأمون گفت: ای ابوالحسن شما چه می‌گویید؟  
امام رضا علیه السلام فرمود: من چنین سخنی نمی‌گویم، بلکه می‌گویم: مقصود خداوند همان عترت پاک است.

مأمون پرسید: چگونه عترت را از میان امت منظور داشت؟  
امام رضا علیه السلام فرمود: اگر مقصود همه امت است پس می‌بایست

همگی آنان در بهشت باشند، زیرا که خداوند پس از آن فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾؛ برخی به خود ستم نمایند و برخی میانه رو باشند و عده‌ای به اذن خداوند به خیرات سبقت گیرند و این همان فضل بزرگ است. سپس همگی را در بهشت جمع کرده و فرموده است: ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾<sup>(۱)</sup> در بهشت‌های عدنی که در آن‌ها وارد شوند و دست بندهای زرین به آنان پوشانند...

بنابراین وراثت کتاب به عترت پاک اختصاص دارد نه دیگران.  
مأمون گفت: عترت پاک کیانند؟

امام رضا علیه السلام فرمود: همان کسانی که خداوند در قرآن معرفی کرده و فرموده است: ﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>(۲)</sup> همانا خداوند چنین می‌خواهد که هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه بدارد.

و هم آنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ایشان فرموده است: من در میان شما دو ثقل را بر جای می‌نهم کتاب خداوند و عترتم اهل بیتم را، و این دو از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، بنگرید که چگونه پس از من با آنان رفتار خواهید کرد، ای مردم! به آنان می‌آموزید که حتماً از شما داناترند.

علماء گفتند: ای ابوالحسن! به ما بگویید که عترت پاک همان آل باشند یا غیر آل؟

امام رضا علیه السلام فرمود: همان آل رسول هستند.

علماء گفتند: پس چطور از رسول خدا ﷺ به ما رسیده است که فرمودند: امت من آل منند. و از صحابه به خبر مستفیض آمده که نتوان آن را انکار کرد این که گفته اند: آل محمد ﷺ امت اویند؟  
امام رضا علیه السلام فرمودند: به من بگویند آیا صدقه بر آل پیغمبر حرام است؟

گفتند: آری.

فرمودند: آیا صدقه بر امت حرام است؟

گفتند: خیر.

امام علیه السلام فرمود: همین است فرق میان آل و امت، به هوش باشید که شما را به کجا می برند؟ آیا از قرآن روی گردانیده اید یا مردمانی تندرو هستید؟ مگر نمی دانید که وراثت و طهارت برای برگزیدگان ره یافته است نه دیگران!

دانشوران گفتند: ای ابوالحسن از کجا این سخن را می گویند؟

امام علیه السلام فرمود: از گفته خدای عز و جل: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَابْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> در حقیقت ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم و در ذریه آنان نبوت و کتاب را بر جای نهادیم، پس برخی بر هدایت پایدارند و بسیاری فاسق [و گنهکار] می باشند.

بنابراین وراثت نبوت و کتاب برای هدایت یافتگان است نه فاسقان، مگر نمی دانید که نوح علیه السلام وقتی پروردگارش عرضه داشت: ﴿رَبِّ انِّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ انَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>؛

۱. سوره حدید، آیه ۲۶.

۲. سوره هود، آیه ۴۵.



پروردگارا به راستی پسر من از اهل من بود و وعده تو حق است و تو برترین حاکمانی.

از این جهت که خداوند وعده داده بود که نوح و اهل او را نجات خواهد داد، خداوند در جواب او فرمود: ای نوح او از اهل تو نبود، او یک عمل ناشایست بود آنچه را که ندانی از من در خواست مکن، من تو را پند می دهم که [مبادا] از نادانان باشی. (۱)

مأمون گفت: آیا عترت از دیگران برترند؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند برتری عترت را نسبت به دیگران در کتاب محکم خویش آشکار نموده است.

مأمون عرض کرد: این مطلب در کجای قرآن است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: در قول خدای عز و جل: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ذرّیه بعضیها من بعضی و الله سمیع علیهم (۲)؛ به راستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزیده [و برتری داده است] ذرّیه‌ای که از یکدیگر گرفته شده‌اند و خداوند شنوای داناست.

و خداوند در جای دیگر فرموده است: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا﴾ (۳) بلکه بر مردم حسد می‌برند نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا فرموده است که در حقیقت به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک بزرگی به آنان عطا کردیم.

سپس در پی آن به مؤمنان خطاب کرده و فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا

۲. سوره آل عمران، آیات ۳۳-۳۴.

۱. سوره هود، آیه ۴۶.

۳. سوره نساء، آیه ۵۴.

الذین آمنوا أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اُولی الامر منکم<sup>(۱)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدای را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر از خودتان را هم اطاعت کنید.

مقصود همان کسانی است که به کتاب و حکمت قرین ساخت، و از همان جهت برایشان حسد بردند، و این که فرمود: بلکه بر مردم حسد می‌برند نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا فرموده است که در حقیقت به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک بزرگی به آنان عطا کردیم، مقصود طاعت برای برگزیدگان پاک است و منظور از ملک همان حق طاعت برای آنان است.

علماء گفتند: بفرمایید که آیا خداوند عز و جل اصطفاء را در کتاب خود تفسیر کرده است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: اصطفاء را دوازده جای قرآن در ظاهر بیان فرموده به جز آنچه در باطن آمده است:

اول: قول خداوند: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>(۲)</sup> وَ رَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ؛ [ای پیامبر] خویشان نزدیک و بستگان اخلاص‌مند خود را انداز کن. در قرائت اُبی بن کعب چنین آمده و در مصحف عبدالله بن مسعود ثبت گردیده است.

و این مرتبه‌ای بلند و مقامی ارجمند و فضلی بزرگ و شرافتی والا و بی‌مانند است که مقصود خداوند از این تعبیر همان آل است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد نموده است. این یک مورد.

دوم: فرموده خداوند: ﴿أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً<sup>(۱)</sup>؛ همانا خداوند چنین می خواهد که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه بدارد.

این هم فضیلتی است که هیچ معاندی نمی تواند آن را انکار نماید، زیرا که هیچ فضیلتی برتر از پاکی انتظار نمی رود.

سوم: آنجا که خداوند آفریدگان پاک خویش را ممتاز گردانید، و به پیامبرش ﷺ دستور مباحله را در آیه کریمه ابتهال صادر کرد که خدای عز و جل فرماید: ای محمد ﷺ: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾<sup>(۲)</sup>؛ هر آن که درباره او (حضرت عیسی علیه السلام) با تو حاجه کند پس بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را، و زنانمان و زنانتان را، و کسانی که همچون جان ما و جان شمایند را فرا خوانیم سپس بر یکدیگر دعا کنیم و مباحله نماییم که لعنت خدای را بر دروغگویان قرار دهیم.

پیامبر اکرم ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را بیرون برد و ایشان را با خود قرین ساخت، شما می دانید معنی فرموده خداوند: ﴿وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ چیست؟

علماء گفتند: مقصود خود پیامبر است.

امام علی علیه السلام فرمود: خطا گفتید، مقصود علی بن ابی طالب است، و از دلایل این معنی آن است که پیامبر ﷺ فرمود: بنو ولیعه [از شرارت] دست بردارند و گرنه شخصی را به سوی آنها فرستم که همچون خود من است، و مقصودش علی بن ابی طالب علیه السلام بود، این ویژگی را

هیچ احدی جز آن حضرت نیافته و امتیازی است که هیچ بشری به آن  
نرسیده، و شرافتی است که بالاتر از آن برای آفریده‌ای نباشد که  
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلَيْهِ السَّلَام را همچون جان خود قرار داده است...<sup>(۱)</sup>

## نهمین امام معصوم

و مُحَمَّدَ بْنَ عَلِي حُجَّتَهُ.

و حضرت محمد بن علی [جواد] علیه السلام حجت اوست.

امام نهم و معصوم یازدهم حضرت محمد بن علی تقی جواد علیه السلام بنا بر مشهور دهم ماه رجب ۱۹۵ هـ در شهر مقدس مدینه جهان را به نور خویش روشن ساخت، هنگام ولادتش برخی از غرایب و خوارق عادات مشاهده گردید. (۱)

مادر گرامیش بانویی پرهیزگار از دیار نوبه؛ از خاندان ماریه قبطیه، به نام سبیکه بود که امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید، و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که او را بهترین کنیزان؛ خوشبوی دهان و برگزیده رحم، توصیف فرموده‌اند. (۲)

کنیه شریف آن حضرت ابو جعفر است که چون کنیه امام باقر علیه السلام نیز ابو جعفر بوده است، امام جواد علیه السلام را ابو جعفر ثانی یاد می‌کنند، و مشهورترین لقب‌های آن جناب: تقی و جواد است، و عام و خاص او را باب المراد می‌خوانند که هر حاجتمندی به آستانه‌اش روی آورده خواسته‌اش برآورده شده است. (۳)

### ▣ اعجاز امامت

خداوند متعال سه پیامبر گرانقدر (عیسی؛ یحیی؛ سلیمان علیهم السلام) را

۱. مصباح المتعجد، ۷۴۱؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ۴/۴۲۵.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ۴/۴۱۱. ۳. وفاة الامام الجواد علیه السلام، مقرّم،

در سن کودکی به مقام نبوت نایل ساخت،<sup>(۱)</sup> از ائمه اطهار علیهم السلام نیز سه حجّت خویش را در سنین کودکی به پای داشت و بر مسند امامت نشانید.

نخستین امامی که در سن کودکی از سوی خداوند منصب امامت را عهده‌دار گشت امام محمد جواد علیه السلام بود که در مراکز جهان اسلام چنان درخشید که دوست و دشمن را به اعجاب واداشت، و تمامی دانشوران در برابر عظمت علمی و قدرت ولایت آن حضرت تسلیم شدند، و همه شیعیان امامت آن حضرت را گردن نهادند.

معلی بن محمد گوید: او ایلی که حضرت امام رضا علیه السلام وفات یافته بود امام جواد علیه السلام را ملاقات کردم، خواستم قامت او را خوب بررسی نمایم تا برای یارانم بیان سازم، امام علیه السلام همان جا نشست، آن‌گاه فرمود: ای معلی به درستی که خداوند در امامت همان‌گونه حجّت قرار داده که در نبوت مقرر داشته است، چنان که فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>(۲)</sup>؛ ما فرمان [نبوت] را در حال کودکیش به او دادیم.<sup>(۳)</sup>

و در سالی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید موسم حج عده بسیار از علماء و دانشوران و شخصیت‌های شیعه - همچون محمد بن جمهور قمی، و حسن بن راشد، و علی بن مدرک، و علی بن مهزیار - برای دیدار و گفت و گو با امام جواد علیه السلام به سوی حجاز سفر کردند. هنگامی که به مدینه رسیدند و از جانشین امام رضا علیه السلام پرسش نمودند به آنان گفته شد که: امام در صریا - قریه‌ای که توسط امام موسی کاظم علیه السلام تأسیس شده بود - اقامت دارد، وقتی به آن محل

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

۱. اطیب البیان، ۴۲۳/۸.

۳. مناقب، ابن شهر آشوب، ۳۷۹/۴.

رفتند جمع فراوانی را دیدند که در منزل امام علیه السلام حضور یافته‌اند، ایشان هم در میان جمعیت نشستند، ناگهان عبدالله فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام به جمع مردم وارد شد، بعضی از حضار پنداشتند که او امام است ولی فقها اعلام کردند که امامت دو برادر - جز امام حسن و امام حسین علیه السلام - امکان پذیر نیست، با این حال سؤالاتی مطرح شد و عبدالله پاسخ‌های نادرست و مغایر با موازین علمی و شرعی بیان کرد و بر اثر آن وضع مجلس به هم خورد و برخی از افراد به یکدیگر گفتند: دوران امامت به سر آمده است! و تصمیم گرفتند که بیرون روند، ناگهان از صدر مجلس دری باز شد، و ابتدا موفّق خادم وارد گشت و سپس امام جواد علیه السلام در حالی که جامه‌های ساده‌ای بر تن و عمامه‌ای که دو سر آن از سمت جلو و پشت سر آویخته بود بر سر داشت به مجلس در آمد و سلام کرد و نشست، همه مردم از هیبت و احترام آن حضرت ساکت ماندند تا این که در جایگاه خود مستقر گردید. آن‌گاه پرسش‌های قبلی را دوباره مطرح کردند و پاسخ‌های محکمی که مستند به آیات قرآن بود شنیدند، و همگی خوشحال شدند و عقایدشان استوار گشت و در یک مجلس سی هزار سؤال از مسائل پیچیده و دشوار آنان را پاسخ فرمود. (۱)

در بیان جمله آخر حدیث و جوهی گفته‌اند، از جمله: مقصود آن است که سخنان آن حضرت مشتمل بر قواعد کلی بوده و احکام بسیار که از آن‌ها به دست آمده بالغ بر سی هزار مساله است. یا این که سؤال و جواب‌ها بسیار کوتاه بوده است، و بسا که با یک کلمه آری

و خیر، چند سؤال را پاسخ می دادند، یا این که نوشتارها و طومارهایی را بر آن حضرت عرضه کردند و امام به صورت معجزه آسا پاسخ آن‌ها را نوشتند، چنان که از پدران معصومش بارها چنین قضایایی صدور یافته است. (۱)

سفر امام جواد علیه السلام به بغداد که با دعوت مأمون انجام گرفت سبب شد که امام جواد علیه السلام در مرکز علمی آن زمان حضور یابد و در سن نه تا شانزده سالگی در محافل و جلسات بزرگ بغداد با علمای پر مدّعی آن دیار چنان بحث و مناظره کند که همگی در برابرش تسلیم شوند، و برتری علمی امام علیه السلام بر تمامی آنان معلوم گردد، و نیز سلوک و رفتار امامت را در زندگانی آن حضرت به خوبی مشاهده نمایند، و اعجاز امامت برای عموم مردمان نمایان شود.

جلسه‌ای که با تحریک و پیشنهاد مأمون در حضور او برگزار شد و یحیی بن اکثم - قاضی بغداد - به همراه جمع علماء در آن مجلس حضور یافت، و سؤال و جواب هایی که بین او و امام جواد علیه السلام رد و بدل شد، بسیار مشهور است، و در همان هنگام مأمون دخترش ام‌الفضل را به آن حضرت تزویج کرد. (۲)

و در خبر است که محمد بن ریّان گوید: مأمون هر گونه حيله و نیرنگی نسبت به امام جواد علیه السلام به کار برد هیچ نتیجه نگرفت و نتوانست در آن حضرت تأثیر گذارد [و او را بدنام سازد]، هنگامی که درمانده شد و خواست دخترش را برای زفاف نزد آن حضرت بفرستد، دویست تن از زیباترین کنیزان را فرا خواند و به هر یک از آنان



جامی که در آن گوهری بود عطا کرد تا وقتی امام علیه السلام بر مسند دامادی نشیند به استقبالش ببرند، ولی آن حضرت به آنها هم التفاتی ننمود و اعتنایی نکرد.

مردی به نام مخارق که آوازخوان و تارزن بود و ریش درازی داشت. مأمون او را [برای اجرای خواسته‌اش] فرا خواند. او گفت: یا امیرالمؤمنین! هر کاری مربوط به امر دنیا باشد من حریف هستم. سپس آمد و در برابر امام جواد علیه السلام نشست [با مسخرگی و سبکسری] صدای عرعر الاغ بلند کرد که اهل خانه نزد او گرد آمدند، آن‌گاه به نوازندگی و آوازخوانی پرداخت، و چون ساعتی بدین حال گذشت و امام جواد علیه السلام به او اعتنایی نداشت، به سمت راست و چپ هم نگاه نمی‌کرد، آن‌گاه سر برداشت و به او فرمود: **اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعَثْنُونَ!** از خدا بترس ای ریش دراز!

ناگهان ساز و ضرب از دست او افتاد، و از آن به بعد از دست‌هایش بهره‌ای نمی‌برد تا وقتی که از دنیا رفت.

مأمون حال او را جویا شد، مخارق گفت: هنگامی که امام علیه السلام بر من فریاد کشید چنان وحشتی به من دست داد که هرگز بهبود نخواهم یافت. (۱)

امام جواد علیه السلام چند ماه پس از ازدواج با دختر مأمون (سال ۲۱۱ ق) به قصد حج بیت الله الحرام و بازگشت به مدینه منوره از بغداد حرکت کرد، انبوه مردم به مشایعت و بدرقه آن حضرت پرداختند، و از شارع باب الکوفه مسیر را طی کرد تا هنگام غروب آفتاب به دار مسیب رسید و آنجا فرود آمد و داخل مسجد شد.

در صحن مسجد درخت سدر بی باری بود، امام علیه السلام ظرف آبی طلبید و زیر آن درخت وضو ساخت و به نماز مغرب ایستاد و مردم با آن حضرت نماز خواندند، در رکعت اول سوره حمد و **اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ**، و در رکعت دوم سوره حمد و **قُلْ هُوَ اللَّهُ** خواند، و پیش از رکوع دوم قنوت خواند، آن گاه رکعت سوم را به جای آورد و تشهد خواند و سلام داد، سپس اندکی نشسته به ذکر خداوند پرداخت و بی آن که تعقیب بخواند برخاست و چهار رکعت نافله مغرب به جای آورد، بعد از آن تعقیب خواند و دو سجده شکر به جای آورد و نماز عشا را برگزار کرد.

هنگامی که از مسجد بیرون رفت و به آن درخت رسید مردم دیدند که آن درخت بار نیکویی آورده با تعجب از میوه آن خوردند که بسیار شیرین و بی دانه بود.

ابن شهر آشوب گفته است: شیخ مفید از آن درخت تناول نموده و میوه آن را بی دانه یافته است.<sup>(۱)</sup>

بدرقه کنندگان با آن حضرت وداع کردند، و امام علیه السلام با همراهانش به سوی مدینه رهسپار شدند، و در آن دیار اقامت داشتند تا وقتی که مأمون از دنیا رفت، و برادرش معتصم (سال ۲۱۸ هـ ق) به جای او نشست، و چون کثرت مراجعات مردم به امام جواد علیه السلام و شهرت علم و فضل و کمالات آن جناب را به معتصم گزارش می کردند، بعد از یک سال و نیم از ابتدای حکومتش، امام علیه السلام را به بغداد فرا خواند، و آن حضرت در ۲۸ محرم سال ۲۲۰ هـ ق به بغداد رسید، و نزدیک به یک

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ۴/۱۹۵.

سال در آن دیار اقامت داشت که در این مدت کوتاه کرامات و معجزات و علوم فراوانی از آن جناب آشکار گردید، و حسادت بعضی از مزدوران بنی العباس را برانگیخت.

### □ در مجلس معتصم

از جمله یک روز در مجلس معتصم دزدی را آوردند که به دزدی خود اقرار کرده بود، معتصم علماء و فقها و نیز امام جواد علیه السلام را فرا خواند و ابتدا به فقها گفت: دست دزد را از کجا باید برید؟ برخی از آنان پاسخ دادند: از مچ دست. پرسید: به چه دلیل؟ گفتند: به دلیل آیه تیمم: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>؛ پس به صورتها و دست هایتان مسح کنید. و دست را بر کف دست اطلاق فرموده است.

عده‌ای دیگر نظر دادند که دست دزد باید از آرنج جدا گردد، و به آیه وضو استناد کردند که خداوند فرماید: ﴿أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾<sup>(۲)</sup>؛ و دست هایتان را تا حد آرنج‌ها بشوید.

آن‌گاه معتصم به امام جواد علیه السلام عرضه داشت، شما در این باره چه می‌فرمایید؟

امام علیه السلام پاسخ داد: حاضرین گفتند و شما شنیدید! وی گفت: من به گفته آنان کاری ندارم، آنچه تو می‌دانی بگو. امام علیه السلام فرمود: مرا از پاسخ این سؤال معاف بدار. ولی معتصم آن حضرت را سوگند داد که حتماً باید بگویید.

۲. سوره مائده، آیه ۶.

۱. سوره مائده، آیه ۶.

امام علیه السلام فرمود: اکنون که مرا سوگند دادی می‌گویم که همه حاضرین در این مسأله خطا گفتند، بلکه حدّ دزد آن است که چهار انگشت او را قطع کنند و کف دست را واگذارند.

معتصم پرسید: به چه دلیل؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: در سجده هفت موضع از جمله دو کف دست باید به زمین برسد، و اگر دست دزد را از بند یا آرنج جدا کنند کفی برای او نمی‌ماند، که در عبادت خداوند به آن سجده نماید، و مواضع سجده حقّ خداوند است و هیچ کس را بر آن‌ها حقی نیست، چنان که خداوند فرماید: ﴿وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾<sup>(۱)</sup>؛ و در حقیقت جاهای سجده مخصوص خداوند است.

معتصم سخن امام علیه السلام را پسندید و طبق آن دستور داد که دست دزد را به همان ترتیب ببرند.

سه روز بعد ابن ابی دواد - که قاضی بغداد و از حاضرین جلسه فوق بود - مخفیانه با معتصم ملاقات کرد و درباره امام جواد علیه السلام سخن چینی و سعایت نمود، و معتصم برای کشتن امام علیه السلام بیشتر تحریک شد، و آن حضرت را توسط ام‌الفضل یا یکی از درباریانش مسموم ساخت. امام علیه السلام روز آخر ذی‌القعدة سال ۲۲۵ هـ ق به شهادت رسید، و کنار قبر شریف جد بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد.<sup>(۲)</sup>

## امام دهم حضرت هادی علیه السلام

وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حَجَّتُهُ.

و حضرت علی بن محمد [هادی] علیه السلام حجت اوست.

دهمین امام و دوازدهمین معصوم حضرت ابوالحسن ثالث علی بن محمد نقی هادی علیه السلام، دوم ماه رجب یا نیمه ماه ذی الحجة الحرام سال ۲۱۲ هـ ق در قریه صُریا از نواحی مدینه طیبه از مادر متولد گردید،<sup>(۱)</sup> او در نام و صفات برجسته همچون فصاحت و بلاغت و مظلومیت و عبادت و زهد و هیبت، به نیاکانش امیرمؤمنان علی، و زین العابدین، و علی بن موسی الرضا علیه السلام شباهت کامل داشت.<sup>(۲)</sup> کنیه شریف آن حضرت ابوالحسن، و مشهورترین القابش هادی و نقی، و مادرگرامیش بانویی با فضیلت به نام سمانه از اهالی مغرب، در علم و عبادت و جمال و کمال سرآمد زنان عصر خویش بوده است.<sup>(۳)</sup>

### □ عظمت امامت

آن بزرگوار همچون پدر بلند مرتبه اش امام جواد علیه السلام در سن هشت سالگی بر مسند امامت تکیه زد، و دانشوران نامداری از حوزه تعلیم و تربیت او برخاستند، و عده ای از بزرگان اصحاب پدرش امام جواد و جدش امام رضا، و حتی برخی از یاران امام کاظم علیه السلام به جمع یارانش پیوستند، و به مقام امامتش اعتراف داشتند، در اینجا چند تن

۱. ارشاد، شیخ مفید، ۲/۲۹۷؛ اعلام الوری، ۳۵۵.

۲. حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، ۱۸. ۳. الکافی، ۱/۴۹۸؛ اعلام الوری، ۳۵۵.

از مشاهیر آنان را یاد می‌کنیم:

(۱) ابراهیم بن محمد همدانی: شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام نام برده، و به گفته شیخ کشی: وی وکیل امام زمان علیه‌السلام نیز بوده و چهل نوبت به حج خانه خدا شرفیاب شده است. (۱)

(۲) احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی: بزرگ علمای قم و رئیس مردم که حاکم شهر در اداره امور با وی مشورت می‌کرد. وی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام به شمار آمده است. از آثارش: کتاب التوحید؛ فضل النبی صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم؛ المتعه؛ و النوادر النوار بوده است. (۲)

(۳) ایوب بن نوح بن درّاج: ابوالحسین نخعی کوفی، از محدثان برجسته و مورد وثوق شیعه از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام، و به گفته نجاشی: وکیل امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام نیز بوده است. جمعی از راویان از وی حدیث گرفته‌اند. (۳)

(۴) حسن بن راشد بغدادی: ابو علی بن راشد مولای آل مهلب، از محدثان و فقهای مورد وثوق شیعه از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام. و نیز از سوی امام عسکری علیه‌السلام وکالت داشته است. محمد بن عیسی بن عبید و علی بن الریان از او روایت کرده‌اند. (۴)

۱. رجال، شیخ طوسی، ۳۶۸-۳۹۷-۴۰۹؛ اختیار معرفة الرجال، ۳۷۵.

۲. رجال، شیخ طوسی، ۳۶۶-۳۹۷-۴۰۹؛ رجال، نجاشی، ۵۹.

۳. رجال، نجاشی، ۷۴؛ جامع الرواة، ۱/۱۱۴.

۴. رجال، شیخ طوسی، ۴۰۰-۴۱۳؛ جامع الرواة، ۱/۱۹۷.

(۵) حسین بن اشکیب: از محدثان برومند و بلند پایه و از متکلمان و مؤلفان ژرف اندیش شیعه، وی از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شمار آمده، و در قم و سمرقند و کش اقامت داشته است. عیاشی از او بسیار حدیث گرفته و بر وی اعتماد نموده است، از آثارش: الرّد علی من زعم ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان علی دین قومه؛ الرّد علی الزیدیّه و کتاب النوادر بوده است. (۱)

(۶) خیران بن اسحاق زاکانی: از محدثان شیعه از اصحاب امام هادی علیه السلام. گفتنی است که زاکان از قرّاء شهر قزوین است که عبید زاکانی - شاعر معروف - منسوب به آن می باشد. (۲)

(۷) داوود بن القاسم: ابو هاشم جعفری از نوادگان حضرت جعفر طیار علیه السلام، و از محدثان برجسته شیعه که در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری و امام عصر علیهما السلام بوده است. (۳) از ابو هاشم روایت شده که گوید: سخت در تنگنا بودم که به محضر امام ابوالحسن علی بن محمد علیهما السلام شرفیاب شدم وقتی نشستم فرمود: ای ابو هاشم! کدام یک از نعمت های خداوند را که به تو عنایت کرده می خواهی شکرانه اش را به جای آوری؟

من خاموش ماندم و ندانستم که چه بگویم!

امام علیه السلام فرمود: ایمان را به تو روزی کرد و بدنت را بر آتش حرام نمود، و عافیت به تو داد و بر طاعت یاریت کرد، و قناعت را روزی تو ساخت که از ولخرجی مصون داشت. ای ابو هاشم! بدین سبب این سخنان را آغاز کردم که به گمانم می خواستی از کسی شکوه کنی که

۱. رجال، نجاشی، ۳۳؛ معجم رجال الحدیث ۲۰۲/۵.

۲. ضیافة الاخوان، ۲۰۶. ۳. جامع الرواة، ۳۰۷/۱.

این نعمت‌ها را به تو بخشیده است، و من دستور داده‌ام که صد دینار به تو بدهند آن‌ها را تحویل بگیر. (۱)

۸) ریّان بن الصّلت اشعری قمی خراسانی: محدث نامدار شیعه از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام. علمای رجال او را به وثاقت ستوده‌اند و جمعی از محدثان از وی روایت کرده‌اند. (۲)

۹) حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی: محدث و فقیه نامدار شیعه و امامزاده عظیم‌الشان از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیه السلام یاد شده است. وی عقاید خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه داشت، و آن حضرت علیه السلام وی را تصدیق نمودند. آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری از مهم‌ترین اماکن زیارتی ایران است. (۳)

۱۰) عثمان بن سعید عمروی سَمّان: اولین نایب از نواب اربعه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری. وی از علمای برجسته و فقهای وارسته بود که از محضر امام هادی و امام عسکری علیه السلام کسب علم و فضیلت نمود، و به مقام وکالت ایشان نیز نایل آمد. فرزند برومندش ابو جعفر محمد بن عثمان هم از معتمدان ائمه علیهم السلام و دومین نایب خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. (۴)

۱۱) علی بن جعفر هُمّانی برمکی: محدث بلند پایه و دانشمند

۱. بحار الانوار، ۱۲۹/۵۰. ۲. جامع الرواة ۱/۳۲۳.

۳. رجال، نجاشی، ۱۷۳-۲۴۸؛ بحار الانوار، ۶۳/۱۶.

۴. رجال، شیخ طوسی، ۴۲۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ۲۱۸.



گرانمایه مورد وثوق شیعه و از معتمدان و وکلای امام هادی و امام عسکری علیهما السلام وی از اهالی هَمینیا - قریه‌ای از نواحی بغداد - بوده است.

در خبر است که یک بار متوکل او را به زندان انداخت و مدتی در زندان بود که اطلاع یافت: متوکل تصمیم گرفته او را به قتل رساند. از زندان به امام هادی علیه السلام نامه نوشت که: شما را به خدا در کار من نظری فرمایید که می‌ترسم به تردید افتم. امام علیه السلام وعده فرمود: برای تو به خصوص دعا خواهم کرد. شب جمعه دعا نمود، و متوکل فردای آن شب تب کرد و پیوسته تب او شدت می‌یافت تا روز دوشنبه که بانگ شیون بر او بلند شد. دستور داد یکایک زندانیان را آزاد کنند و به خصوص علی بن جعفر را خود نام برد و گفت: او را آزاد سازید و از او بخواهید که از من بگذرد!

پس از آن امام هادی علیه السلام به علی بن جعفر دستور دادند که به مکه برود و متوکل از آن بیماری بهبود یافت. (۱)

(۱۲) علی بن مهزیار اهوازی: فقیه و محدث والا مقام و مورد و ثرق شیعه، وی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهما السلام به شمار آمده، و از سوی امام جواد و امام هادی علیهما السلام وکالت داشته است. از علی بن مهزیار حدود چهل اثر علمی بر جای ماند که احادیث آنها در ابواب مختلف کتب حدیث آمده است. آرامگاه او در اهواز بقعه تاریخی و زیارتی مهمی به شمار می‌رود. (۲)

۱. رجال، نجاشی، ۱۹۹؛ بهجة الامال، ۳۸۶/۵.

۲. جامع الرواة، ۶۰۴/۱.

### □ هجرت به سامرا

امام هادی علیه السلام تا سال ۲۴۳ هـ ق در مدینه اقامت داشت، و در این مدت عموم مردم از علوم و معارف آن حضرت بهره می جستند و از عنایات مادّی و معنوی امام علیه السلام برخوردار بودند، و آن جناب در کنار آموزه‌های علمی، فقرا و بی‌نویان را دستگیری می‌کرد، و در شادی و غم با مسلمانان همدردی می‌نمود، و در تمامی کارهای خیر پیشقدم بود.

اما وابستگان به رژیم بنی‌العباس از موقعیت ممتاز آن حضرت بسی خشمگین و ناراحت بودند، و نمی‌توانستند آن عظمت و شخصیت را تحمل کنند، تا آنجا که والی مدینه - عبدالله بن محمد بریحه عباسی - علاوه بر رفتار اهانت‌آمیز و آزار دهنده‌اش نسبت به امام هادی علیه السلام، نامه‌های فتنه‌انگیزی به متوکل نوشت و او را تحریک کرد که امام علیه السلام را از مکه و مدینه بیرون ببرد به بهانه این که اکثریت مردم هوادار آن حضرت شده‌اند و گفته‌های آن جناب را به کار می‌بندند! و مبادا علیه حکومت نقشه‌ای داشته باشند!

متوکل عباسی - که شخصی خونخوار و فرومایه بود - امام هادی علیه السلام و تمامی افراد وابسته به آن حضرت را به سامرا فرا خواند، و امام علیه السلام از مدینه به سامرا هجرت کردند، و تا آخر عمر با انواع سختی‌ها و رنج‌ها به سر بردند، اما هرگز نورافشانی‌های امام متوقف نماند، و همواره زبان و قلم و رفتار آن جناب روشنگر زندگانی مردمان و هدایتگر گمراهان بود.

سرانجام روز سوم ماه رجب سال ۲۵۴ هـ ق به زهر جفا مسموم و به شهادت رسید. (۱)

مرقد منور آن حضرت و فرزند برومندش امام عسکری علیه السلام در شهر سامرا زیارتگاه عموم ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام است. گرچه در ماه محرم امسال ۱۴۲۷ هـ ق با تخریب قبه با عظمت عسکرین علیهم السلام دل‌های مؤمنان غرق اندوه و ماتم گردید.

## امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام

وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ.

و حضرت حسن بن علی [عسکری] علیه السلام حجّت اوست.

یازدهمین امام و سیزدهمین حجّت معصوم حضرت ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام بنا بر مشهور هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ ق در مدینه منوره به دنیا آمد. (۱)

کنیه شریفش ابو محمد و اشهر القابش عسکری و مادر گرامیش بانویی گرانقدر به نام سَلِيل یا حُدَيْث است، و او را جدّه می گفتند که مادر بزرگ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و در زمان غیبت صغری پناهگاه و مرجع شیعیان بوده است. (۲)

امام عسکری علیه السلام در سن یازده سالگی - و یا طبق گفته مسعودی در چهار سالگی - همراه پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام به سوی عراق سفر کرد، (۳) و تا آخر عمر در شهر سامرا به سر برد، و با توجه به دوران کوتاه امامت آن حضرت - حدود شش سال که بسیاری از اوقات آن هم در زندان و تحت نظر گذشت - قدرت نمایی خداوند و عظمت و اعجاز امامت هر چه بیشتر معلوم می گردد.

### □ از دلایل و معجزات

(۱) یحیی بن یسار قنبری گوید: حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام

۲. الانوار البهیة، ۲۵۰.

۱. مناقب ۴/۴۵۵.

۳. منتهی الامال، ۲/۲۶۴.

چهار ماه پیش از رحلتش به پسرش حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد، و مرا با گروهی از دوستان گواه گرفت. (۱)

(۲) علی بن عمرو نوفلی نقل کرده که در خدمت امام هادی علیه السلام در صحن منزلش بودم که پسرش محمد (۲) از کنار ما گذشت، به امام هادی علیه السلام عرضه داشتم: قربانت گردم! آیا پس از شما همین صاحب [و امام] ماست؟ فرمود: خیر، صاحب شما پس از من حسن است. (۳)

(۳) ابوبکر فهفکی گوید: امام هادی علیه السلام به من نوشتند: پسرم ابو محمد سرشت او از همه افراد آل محمد صلی الله علیه و آله درست تر، و از نظر حجت و برهان معتبرترین ایشان است، او پسر بزرگ تر و جانشین من است، رشته ها و احکام امامت به او متصل می شود، پس هر چه خواهی از من بپرسی از او بپرس که هر چه مورد نیاز است نزد اوست. (۴)

(۴) احمد بن حارث قزوینی گوید: همراه پدرم در سُرْمَن رأی (سامرا) بودم. پدرم به کار دام پزشکی چهار پایان در بیت امام عسکری علیه السلام اشتغال داشت. در آن هنگام در طویله مستعین، قاطری بود که از جهت زیبایی و بلندی نظیر نداشت، اما چموش بود و نمی گذاشت زین بر پشتش گذارند و دهانه بر دهانش قرار دهند، و رام کنندگان از چاره آن عاجز مانده بودند، و هیچ کس نتوانسته بود بر آن سوار شود.

۱. الکافی، ۱/۳۲۵؛ الارشاد، ۲/؛ الغیبه، شیخ طوسی، ۱۳۰.

۲. حضرت سید محمد فرزند برومند امام هادی علیه السلام بوده که شیعیان چنین می پنداشتند که او امام خواهد بود ولی ایشان در زمان حیات پدرش وفات یافت و آرامگاه با عظمت او نزدیک سامرا زیارتگاه خاص و عام است و شیعه و سنی به آستانه اش روی می آورند.

۳. الکافی، ۱/۳۲۵-۳۲۶؛ اعلام الوری، ۳۵۰.

۴. الکافی، ۱/۳۲۶؛ اعلام الوری، ۳۵۱.

یکی از ندیمان به خلیفه پیشنهاد کرد: این کار را به حسن ابن الرضا واگذار کن که بر آن سوار شود و یا به سبب آن هلاک گردد، و از بابت او آسوده خاطر شوی.

مستعین این پیشنهاد را پسندید و پیغام فرستاد که امام عسکری علیه السلام نزد او بروند.

احمد بن حارث گوید: پدرم در خدمت امام علیه السلام به منزل خلیفه رفت، من نیز همراه پدرم بودم. در آن هنگام حضرت امام عسکری علیه السلام قاطر را در حیاط خانه دیدند. به سوی آن روانه شدند، و دست بر کپل آن حیوان نهادند. من نگاه می‌کردم، دیدم آن قاطر چنان عرق کرد که بر بدنش جاری شد. سپس امام علیه السلام به طرف مستعین رفتند و سلام کردند. مستعین خوش آمد گفت و آن حضرت را نزدیک خود نشانید. آن‌گاه عرضه داشت: ای ابو محمد این قاطر را دهانه بزنی.

امام علیه السلام به پدرم فرمود: قاطر را لجام کن.

مستعین گفت: خودتان این کار را انجام دهید.

امام علیه السلام ردای خود را کنار نهادند و برخاستند، قاطر را لجام زدند و به جای خود بازگشتند و نشستند.

مستعین بار دیگر عرضه داشت: ای ابا محمد آن را زین بگذارید.

امام علیه السلام به پدرم فرمود: ای غلام زین بر آن بگذار. مستعین گفت:

خودتان آن را زین کنید [که شاید این بار آسیبی به آن حضرت رسد]

امام علیه السلام بار دیگر برخاستند و زین بر قاطر نهادند و به جای خود بازگشتند.

مستعین گفت: آیا میل دارید بر آن سوار شوید؟

امام علیه السلام فرمودند: آری. سپس بر آن سوار شدند بی آن که قاطر

چموشی کند. آن‌گاه آن را گاهی به دویدن واداشتند و گاهی به حال عادی راه بردند، و بالاخره مستعین بر خلاف میل باطنی خود قاطر را به امام علیه السلام بخشید. (۱)

(۵) روایت شده که امام حسن عسکری علیه السلام را به یکی از دژخیمان بنی‌العباس به نام نحریر سپردند، و نحریر نسبت به امام علیه السلام سخت‌گیری می‌کرد و آن جناب را آزار می‌داد. روزی همسرش به او گفت: از خدا بترس که البته تو نمی‌دانی چه کسی در منزل تو است - آن‌گاه به بیان عبادت و صلاح و بزرگواری امام علیه السلام پرداخت - و گفت: بر تو می‌ترسم که مبادا به خاطر این رفتارت با او آسیبی ببینی.

نحریر گفت: به خدا قسم که او را در میان درندگان خواهم افکند. سپس از خلیفه! رخصت خواست و اجازه صادر شد که می‌تواند این کار را انجام دهد!

پس آن حضرت را نزد شیران افکند و هیچ تردید نداشتند که شیران امام علیه السلام را خواهند خورد. اما وقتی برای اطلاع از حال آن جناب به آن محل نگاه کردند، با تعجب دیدند که آن حضرت ایستاده نماز می‌گزارد و شیران اطراف اویند!

لذا دستور داد که فوری آن حضرت را بیرون آورند و به خانه‌اش ببرند. (۲)

### □ تفسیر امام علیه السلام

از آثار ارزشمند امام عسکری علیه السلام احادیث فراوانی است که در

تفسیر قرآن کریم از آن جناب روایت شده است، و بیشتر معانی بلند تأویلی و بطون قرآنی و نکته‌های خاصی در باب ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در این احادیث آمده است.

و کتابی مدوّن با عنوان: تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام بارها منتشر شده و نسخه‌های دست‌نویس آن در برخی از کتاب‌خانه‌های بزرگ موجود می‌باشد. (۱)

هر چند که بعضی از علماء راجع به سند کتاب مزبور مناقشاتی دارند، اما جمع بسیار از بزرگان احادیث تفسیر آن حضرت را در جوامع مهم حدیث و تفسیر و فقه نقل کرده و آنها را عملاً معتبر دانسته‌اند، از جمله:

(۱) شیخ صدوق ابن بابویه قمی رضی‌الله‌تعالی‌عنه که در کتاب *من لایحضره الفقیه* و چند اثر دیگرش قسمتی از این احادیث را نقل کرده است.

(۲) شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، در کتاب معروف: *الاحتجاج علی اهل اللجاج*.

(۳) ابن شهر آشوب سروی، در کتاب *مناقب آل ابی طالب*.

(۴) ملا محمد باقر مجلسی در کتاب *گرائقدر بحار الانوار* که با رمز «م» در ابواب مختلف از آن نام برده است.

(۵) سید هاشم بحرانی در *تفسیر البرهان فی علوم القرآن*.

(۶) ملا محسن فیض کاشانی در *تفسیرهای صافی و اصفی*.

(۷) حاج میرزا حسین نوری در کتاب *مستدرک الوسائل*.



### □ حدیث شهادت

امام عسکری علیه السلام بیشتر اوقات از شیعیانش پنهان و محصور بود، و احیاناً خود را مخفی می نمود تا شیعیان؛ برای دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شوند، و بسیار بود که دستورات و ارشادات امام علیه السلام به وسیله توفیعات و نامه ها به مردم ابلاغ می گشت.

ابو الادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه های آن حضرت را به شهرهای مختلف می بردم، یک بار هنگام بیماری آن حضرت که به وفاتش انجامید، به محضر او شرفیاب شدم، نامه هایی به من سپرد و فرمود: این ها را به مدائن ببر و سفر تو پانزده روز به طول می انجامد، روز پانزدهم به شهر سامرا باز می گردی، آن هنگام صدای شیون از خانه ام خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل می دهند.

به آن حضرت عرض کردم: اگر این واقعه هولناک روی دهد چه کسی امام من است؟

فرمود: هر آن که پاسخ نامه هایم را از تو مطالبه کند امام بعد از من است.

گفتم: نشانه دیگری بفرمایید؟

فرمود: هر آن که بر من نماز بگذارد امام بعد از من است.

عرض کردم: نشانه دیگری بیفزایید؟

فرمود: هر آن که بگوید در همیان چیست امام بعد از من است.

هیبت امام علیه السلام مانع شد که بپرسم مقصود از همیان چیست. نامه ها

را بردم و جواب ها را تحویل گرفتم، و همان گونه که امام خبر داده

بود، روز پانزدهم به سامرا وارد شدم که صدای شیون از خانه امام بلند بود، و دیدم که جعفر [برادر امام علیه السلام] بر در خانه نشسته و شیعیان اطراف او را گرفته‌اند [وفات برادرش را] تسلیت و [امامت او را] تهنیت! می‌گویند.

با خود گفتم: اگر این امام باشد پس امامت دگرگون شده است! زیرا که پیشتر می‌دانستم که او به شراب و قمار و تنبک آلوده است. به هر حال پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم، ولی او چیزی از من نپرسید [و سراغ نامه‌ها را نگرفت].

سپس عقید خادم بیرون آمد و به او گفتم: سرورم! برادر شما را کفن کرده‌اند بیایید بر او نماز بگذارید.

جعفر برخاست و شیعیان هم با او همراه شدند، وقتی به حیاط خانه رسیدیم دیدیم که امام عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش نهاده‌اند. جعفر جلو ایستاد تا بر آن حضرت نماز بگذارد، وقتی که خواست تکبیر بگوید ناگهان کودکی گندمگون پیچیده موی گشاده دهان بیرون آمد و عبای جعفر را کشید و فرمود: ای عموا! عقب برو که من سزاوارترم بر پدرم نماز بگذارم.

جعفر عقب رفت و رنگش تغییر یافت، و آن کودک جلو ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد، سپس امام عسکری علیه السلام را کنار قبر پدرش به خاک سپردند.

آن‌گاه روی به من کرد و فرمود: ای بصری! جواب نامه‌هایی که همراه آورده‌ای به من بده.

آن‌ها را تحویل دادم و با خود گفتم: این دو نشانه! فقط همین مانده است.

سپس بیرون رفتم دیدم جعفر بن علی ناراحت است، حاجز و شایا - به منظور اتمام حجّت - به او گفتم: این کودک کی بود؟ جعفر گفت: به خدا سوگند که من هرگز او را ندیده بودم و نشناختم.

در این اثنا جماعتی از اهل قم آمدند و از حال امام عسکری علیه السلام جو یا شدند. و چون دانستند که آن حضرت وفات یافته است از امام بعدی پرسیدند، مردم به جعفر اشاره کردند، آن‌ها نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت گفتند، و اظهار داشتند: نامه‌ها و پول‌هایی همراه داریم بگویید نامه‌ها از چه کسانی است و پول‌ها چقدر است تا تسلیم کنیم؟

جعفر برخاست و جامه‌هایش را تکاند و گفت: از ما می‌خواهند که غیب بدانیم!

در آن هنگام خادم از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آمد و گفت: نامه‌ها از فلانی و فلانی و... است، و همیانی که در آن هزار اشرفی قرار دارد، از جمله ده اشرفی هست که طلای آن را روکش کرده‌اند.

آن جماعت نامه‌ها و پول‌ها را تحویل دادند و گفتند: هر که تو را بدین کار فرستاده امام است. <sup>(۱)</sup>

## آخرین امام

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ

و گواهی می‌دهم که به راستی تو حجّت خداوند هستی.

امام دوازدهم و معصوم چهاردهم، حضرت ولی عصر حجّت زمان؛ قطب عالم امکان؛ تنها امید مستضعفان؛ فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام، شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق در شهر سامرا جهان را به نور پر فروغ خویش روشن ساخت. (۱)

مادر گرامیش جناب نرجس دختر یسوعا فرزند قیصر روم است که مادر آن جناب از نوادگان شمعون وصی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بوده است. (۲)

هنگامی که به دنیا آمد بر زانوهای خود تکیه کرد، و دو انگشت سبّابه خویش را به سوی آسمان بلند نمود، سپس عطسه زد و گفت: الحمد لله ربّ العالمین و صلی الله علی محمد و آله، زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ، وَ لَوْ أَدِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ. (۳)؛ حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است، و درود خداوند بر پیامبر و آل اوست، ستمکاران چنین پنداشتند که حجّت خداوند از میان رفتنی است! و حال آن که هر گاه اذن دهد که سخن گوئیم شک و تردید از میان برود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شبی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن متولد شود، هیچ نوزادی به دنیا

۲. بحار الانوار. ۷/۵۱.

۱. الکافی. ۳۲۹/۱.

۳. کمال الدین، ۴۳۰/۲.

نمی‌آید جز این که مؤمن باشد، و اگر در سرزمین شرک متولد گردد خداوند سرانجام او را به برکت امام علیه السلام به ایمان منتقل می‌سازد. (۱)  
و در خبری از نسیم خادمه امام عسکری علیه السلام آمده که گفت: یک شب بعد از ولادت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنگامی که نزد او رفتم عطسه‌ای زدم به من فرمود: خدایت رحمت کند!

از این دعا بسیار خرسند شدم، سپس فرمود: آیا در خصوص عطسه مژده‌ات ندهم؟  
گفتم: چرا، سرورم.

فرمود: [نشانه] ایمنی از مرگ است تا سه روز. (۲)

امام عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزندش، وکیل خود عثمان بن سعید عمروی را فراخواند و به او فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن و در میان بنی‌هاشم تقسیم بنمای، و تعداد... رأس گوسفند از سوی او عقیقه کن. (۳)

حسن بن منذر گوید: روزی حمزة بن ابی‌الفتح نزد من آمد و گفت: مژده باد که دیشب در خانه امام عسکری علیه السلام فرزندی از نسل آن حضرت ولادت یافت که دستور فرمود او را پنهان کنند و فرمان داد که سیصد رأس گوسفند برای او عقیقه نمایند.

پرسیدم نامش چیست؟ گفت: م ح م د است و از او به جعفر کنایه آورند. (۴)

۲. کمال الدین، ۲/۴۳۰.

۱. بحار الانوار، ۲۸/۵۱.

۴. کمال الدین، ۲/۴۳۲.

۳. کمال الدین، ۲/۴۳۱.

### □ غیبت خورشید

تقدیر چنین بوده که دوازدهمین حجّت خداوند در این امت، مدت‌ها از نظرها غایب بماند تا روزی که به فرمان الهی بپا خیزد و جهان را پر از عدل و داد سازد بعد از آن که از ظلم و ستم آکنده شده باشد.

دوران نخستین غیبت امام عجل الله فرجه الشریف - یعنی غیبت صغری - از هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ ق تا هنگام وفات آخرین نایب خاص آن حضرت، علی بن محمد سمّری در سال ۳۲۸ هـ ق شصت و هشت سال بوده است. و چنان چه ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت به شمار آوریم، آن مدت هفتاد و سه سال خواهد بود.

در آن دوران چهار تن از شخصیت‌های گرانقدر شیعه: عثمان بن سعید عمروی، و محمد بن عثمان، و حسین بن روح نوبختی، و علی بن محمد سمّری به ترتیب از سوی آن حضرت نیابت خاص داشتند و توفیعات و پیام‌های امام توسط ایشان صادر می‌گشت.

پس از آن غیبت کبری آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است، از درگاه خداوند عاجزانه مسئلت داریم که هر چه زودتر این دوران به سرآید و زمان ظهور و حکومت جهانی آن حضرت را دریابیم.

اکنون به نقل سه حدیث در تشبیه امام عصر ارواحنا فداه به خورشید پشت ابر، و بیان کوتاهی در این باره سخن را به پایان می‌بریم:

(۱) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان

در دوران غیبت از حضرت قائم علیه السلام بهره می‌برند؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به نبوت برانگیخت، البته ایشان در زمان غیبت از او سود می‌برند و به نور ولایتش روشنی می‌یابند همان گونه که مردم به خورشید بهره می‌یابند هر چند که ابر آن را پوشانیده باشد. (۱)

(۲) از سلیمان اعمش روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین هیچ گاه از حجّت الهی خالی نمانده است آشکار و مشهور و یا غایب از نظر و از دیدگان مستور بوده است، هم چنین تا وقتی قیامت برپا شود زمین از حجّت خالی نخواهد ماند، وگرنه خداوند پرستش نمی‌گردد.

سلیمان عرضه داشت: مردم چگونه از وجود حجّت غایب مستور (در پرده) بهره می‌برند؟

امام علیه السلام فرمود: همان گونه که از خورشید بهره می‌برند هنگامی که ابر آن را بپوشاند. (۲)

(۳) در توقیع شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اسحاق بن یعقوب آمده است: واما وجه بهره‌وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر از دیده‌ها نهانش سازد. (۳)

مرحوم علامه مجلسی فرموده است: تشبیه آن حضرت به خورشیدی که در ابر پنهان باشد، اشاره به چند امر است:

اول: این که نور آفرینش و علم و هدایت به واسطه آن حضرت علیه السلام به آفریدگان می‌رسد، زیرا که با اخبار مستفیضه ثابت است که آنان

۱. کمال الدین، ۱/۲۵۳. ۲. بحار الانوار، ۵۲/۹۲.

۳. کمال الدین ۲/۱۶۲؛ الاحتجاج، ۲/۲۶۳.

(ائمه اطهار علیهم السلام) علت غایی ایجاد مخلوق می باشند، پس اگر آنان نبودند، نور پیدایش و آفرینش به دیگران نمی رسید.

و نیز به برکت ایشان و توسل به آنان علوم و معارف برای مردمان آشکار می گردد، و بلاها و گرفتاری ها از آنها دور می شود، که اگر عنایت آنان نمی بود، مردم به سبب کارهای ناپسندشان انواع عذاب ها را سزاوار بودند...

دوم: همان گونه که آفتاب پوشیده در ابر - با این که مردم از آن بهره ها می برند - هر لحظه انتظار دارند که ابرها کنار برود و قرص خورشید نمایان گردد، تا هر چه بیشتر از آن فایده ببرند.

هم چنین در ایام غیبت امام علیه السلام، شیعیان با اخلاص همواره در انتظار ظهور و قیام او به سر می برند، و هرگز ناامید نمی شوند.

سوم: با این همه آثار و نشانه ها که از آن حضرت علیه السلام نمایان است، هر کس منکر آن وجود مقدس باشد مانند آن است که وجود خورشید پشت ابر را انکار کند.

چهارم: گاهی پنهان شدن خورشید پشت ابر، از آشکار بودنش، برای بندگان مصلحت بیشتری دارد. هم چنین آن زمان که غیبت امام علیه السلام روی داد برای مردم مصلحت بیشتری داشته است بدین جهت از نظرها غایب گشت.

پنجم: کسانی که به خورشید نگاه می کنند نمی توانند در حالی که بیرون از ابر باشد به طور مستقیم آن را بنگرند، و بسا که مایه نابینایی آنان شود، زیرا که نیروی بینایی نمی تواند به خورشید احاطه یابد.

خورشید وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین گونه است که بسا باشد ظهور آن حضرت به بینش مردمان زیان



رساند، و سبب کوری دل آنها از شناخت حق گردد، اما در زمان غیبت امام علیه السلام چشم بصیرت آنها به نور ایمان روشن می شود، همان طور که از لابلای ابرها می توان قرص خورشید را دید.

ششم: گاهی خورشید از میان ابرها بیرون می آید، و بعضی از افراد [خواسته یا ناخواسته] آن را می نگرند، همین طور ممکن است آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت برای بعضی از مردم آشکار گردد.

هفتم: به طور کلی امامان علیهم السلام همچون خورشید برای عموم موجودات منفعت دارند، و فقط افراد کور باطن از آنان بهره ای نمی برند، چنان که در تفسیر آیه کریمه: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>(۱)</sup>؛ و هر آن که در این جهان نابینا باشد در آخرت هم نابینا و گمراه تر است.

این معنی روایت شده است.

هشتم: همان گونه که تابش آفتاب به نسبت درها و پنجره ها و منفذها و نبودن موانع، وارد خانه ها می شود، هم چنین مردم به نسبت رفع موانع از حواس و مشاعرشان از انوار تابناک هدایت و عنایت ائمه اطهار علیهم السلام بهره می برند، یعنی هر چه حواس و مشاعر خود را - که منافذ و روزنه های دل هاست - از شهوات نفسانی و علایق جسمانی دور سازند، و پرده های تیره هیولایی را کنار بزنند، از آن انوار بیشتر بهره می گیرند...<sup>(۲)</sup>

در اینجا دفتر دوم را به پایان می برم، و از خداوند منان عاجزانه مسئلت دارم که توفیق بیشتر عنایت فرماید.

سید مهدی حائری قزوینی (واصلی)

۱۰ / جمادی الاولی / ۱۴۲۷ برابر ۱۷ / خرداد ۱۳۸۵.

## فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱- قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی / خط نیریزی / الهی قمشه‌ای
- ۲- قرآن کریم / نیم جیبی (کهنی) / خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای
- ۳- قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) / خط عثمان طه
- ۴- قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) / خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای
- ۵- قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) / خط نیریزی / الهی قمشه‌ای
- ۶- کلیات مفاتیح الجنان / عربی / انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ۷- کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) / خط افشاری / الهی قمشه‌ای
- ۸- منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) / خط افشاری / الهی قمشه‌ای
- ۹- منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) / خط خاتمی / الهی قمشه‌ای
- ۱۰- نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) / سید رضی رحمته الله علیه / محمد دشتی
- ۱۱- صحیفه سجاده / ویرایش حسین وزیری / الهی قمشه‌ای
- ۱۲- ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام / واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- ۱۳- آئینه اسرار / حسین کریمی قمی
- ۱۴- آثار گناه در زندگی و راه جبران / علی اکبر صمدی
- ۱۵- آخرین پناه / محمود ترحمی
- ۱۶- آخرین خورشید پیدا / واحد تحقیقات
- ۱۷- آشنایی با چهارده معصوم (۲۰۱) / شعر و رنگ آمیزی / سید حمید رضا موسوی
- ۱۸- آقا شیخ مرتضی زاهد / محمد حسن سیف‌اللهی
- ۱۹- آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) / واحد پژوهش
- ۲۰- ارتباط با خدا / واحد تحقیقات
- ۲۱- از زلال ولایت / واحد تحقیقات

- ۲۲- اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
- ۲۳- امامت، غیبت، ظهور / واحد پژوهش
- ۲۴- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام / علم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۵- امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق / سید محمد حسین کمالی
- ۲۶- امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیها السلام (روسی) / آلمات آبسالیکوف
- ۲۷- امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان / سهراب علوی
- ۲۸- امام‌شناسی و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
- ۲۹- انتظار بهار و باران / واحد تحقیقات
- ۳۰- انتظار و انسان معاصر / عزیز الله حیدری
- ۳۱- اهمیت اذان و اقامه / محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۲- با اولین امام در آخرین پیام / حسین ایرانی
- ۳۳- بامداد بشریت / محمد جواد مروّجی طبسی
- ۳۴- بهتر از بهار/کودک / شمسی (فاطمه) وفایی
- ۳۵- پرچمدار نینوا / محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۶- پرچم هدایت / محمد رضا اکبری
- ۳۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشنونت طلبی / علی اصغر رضوانی
- ۳۸- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده‌داری / علی اصغر رضوانی
- ۳۹- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت‌ها و ارتداد / علی اصغر رضوانی
- ۴۰- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن / علی اصغر رضوانی
- ۴۱- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی / علی اصغر رضوانی
- ۴۲- تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام / دو جلد / شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۳- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد / شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۴- تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) / واحد تحقیقات
- ۴۵- تاریخ سید الشهداء علیه السلام / شیخ عباس صفایی حائری
- ۴۶- تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام / سید جعفر میرعظیمی

- ۴۷- تشرف یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری
- ۴۸- جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- ۴۹- چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی
- ۵۰- چهل حدیث امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد
- ۵۱- چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله احمد سعیدی
- ۵۲- حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی
- ۵۳- حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا
- ۵۴- ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش
- ۵۵- خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
- ۵۶- خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- ۵۷- خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۵۸- دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- ۵۹- داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد
- ۶۰- داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- ۶۱- در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف
- ۶۲- در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
- ۶۳- در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای
- ۶۴- دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب‌های پیشاور) کریم شنی
- ۶۵- دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی
- ۶۶- دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا
- ۶۷- رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی
- ۶۸- رسول ترک محمد حسن سیف‌اللهی
- ۶۹- روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرازی
- ۷۰- زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات
- ۷۱- سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

- ۷۲- سخنرانی مراجع در مسجد جمکران  
واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- ۷۳- سرود سرخ انار  
الهه بهشتی
- ۷۴- سقا خود تشنه دیدار  
طهورا حیدری
- ۷۵- سلفی‌گری (وها بیت) و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۷۶- سیاحت غرب  
آقا نجفی قوچانی
- ۷۷- سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی  
دکتر عبداللهی
- ۷۸- سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی)  
محمد امینی گلستانی
- ۷۹- سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی  
محمد علی مجاهدی (پروانه)
- ۸۰- شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالعه)  
محمد حسین نائجی
- ۸۱- شمس وراء السحاب / عربی  
السید جمال محمد صالح
- ۸۲- صبح فرا می‌رسد  
مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید
- ۸۳- ظهور حضرت مهدی علیه السلام  
سید اسد الله هاشمی شهیدی
- ۸۴- عاشورا تجلی دوستی و دشمنی  
سید خلیل حسینی
- ۸۵- عریضه نویسی  
سید صادق سیدنژاد
- ۸۶- عطر سبب  
حامد حجّتی
- ۸۷- عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی  
المقدس الشافعی
- ۸۸- علی علیه السلام مروارید ولایت  
واحد تحقیقات
- ۸۹- علی علیه السلام و پایان تاریخ  
سید مجید فلسفیان
- ۹۰- غدیر خم (روسی، آذری لاتین)  
علی اصغر رضوانی
- ۹۱- غدیرشناسی و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۹۲- فتنه وها بیت  
علی اصغر رضوانی
- ۹۳- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام  
سید محمد واحدی
- ۹۴- فرهنگ اخلاق  
عباس اسماعیلی یزدی
- ۹۵- فرهنگ تربیت  
عباس اسماعیلی یزدی
- ۹۶- فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (بخش)  
حسن صدری

- ۹۷- فوز اکبر  
محمد باقر فقیه ایمانی
- ۹۸- فریادرس  
حسن محمودی
- ۹۹- قصه‌های تربیتی  
محمد رضا اکبری
- ۱۰۰- کرامات المهدی علیه السلام  
واحد تحقیقات
- ۱۰۱- کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام  
واحد تحقیقات
- ۱۰۲- کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد)  
شیخ صدوق رحمته الله / منصور پهلوان
- ۱۰۳- کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)  
حسن بیاتانی
- ۱۰۴- گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)  
علی اصغر یونسیان (ملتجی)
- ۱۰۵- گفتمان مهدویت  
آیت الله صافی گلپایگانی
- ۱۰۶- گنجینه نور و برکت، ختم صلوات  
مرحوم حسینی اردکانی
- ۱۰۷- مام فضیلت‌ها  
عباس اسماعیلی یزدی
- ۱۰۸- مشکاة الانوار  
علامه مجلسی رحمته الله
- ۱۰۹- مفرد مذكر غائب  
علی مؤذنی
- ۱۱۰- مکیال المکارم (دو جلد)  
موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- ۱۱۱- منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ  
شیخ عباس قمی رحمته الله
- ۱۱۲- منجی موعود از منظر نهج البلاغه  
حسین ایرانی
- ۱۱۳- منشور نینوا  
مجید حیدری فر
- ۱۱۴- موعودشناسی و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۱۱۵- مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات  
عزیز الله حیدری
- ۱۱۶- مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی  
العمیدی / محبوب القلوب
- ۱۱۷- مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد  
علامه مجلسی رحمته الله / ارومیه‌ای
- ۱۱۸- مهربان‌تر از مادر / نوجوان  
حسن محمودی
- ۱۱۹- مهر بیکران  
محمد حسن شاه‌آبادی
- ۱۲۰- میثاق منتظران (شرح زیارت آل‌یس)  
سید مهدی حائری قزوینی
- ۱۲۱- ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا)  
واحد تحقیقات

- ۱۲۲ - نجم الثاقب  
میرزا حسین نوری رحمۃ اللہ علیہ
- ۱۲۳ - نجم الثاقب (درجلی)  
میرزا حسین نوری رحمۃ اللہ علیہ
- ۱۲۴ - ندای ولایت  
بنیاد غدیر
- ۱۲۵ - نشانه‌های ظهور او  
محمد خادمی شیرازی
- ۱۲۶ - نشانه‌های یار و چکامه انتظار  
مهدی علیزاده
- ۱۲۷ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۱۲۸ - نماز شب  
واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- ۱۲۹ - نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام  
محمد رضا اکبری
- ۱۳۰ - و آن که دیرتر آمد  
الهه بهشتی
- ۱۳۱ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات  
علی اصغر رضوانی
- ۱۳۲ - وظایف منتظران  
واحد تحقیقات
- ۱۳۳ - ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام  
سید نورالدین جزائری
- ۱۳۴ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی)  
میرزا احمد آشتیانی رحمۃ اللہ علیہ
- ۱۳۵ - همراه با مهدی منتظر  
مهدی فتلاوی / بیژن کرمی
- ۱۳۶ - یاد مهدی علیه السلام  
محمد خادمی شیرازی
- ۱۳۷ - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)  
محمد حجّتی
- ۱۳۸ - ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد  
عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه و یا با شماره  
تلفن‌های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱۰ تماس حاصل نمایید.  
کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۲۱۰

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲ - ۶۲۸۰۶۷۱ - ۳۵۱۰

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۱۲۲۰